



# مَصْطَفَا بَاتِحِيطَان

جمعی از نویسندگان  
ترجمه محمد مهدی سلمان پور

پانسخ‌های روشن به آحمد اسماعیل بصری

بِسْمِ اللَّهِ الْجَمْرِ الْجَمِيمِ

# مصاف با شیطان

گردآورنده و نویسنده: جمعی از نویسندگان

مترجم: محمدمهدی سلمان پور

سرشنامه: سلمان پور، محمد مهدی، ۱۳۹۵، گردآورنده  
عنوان و نام پدیدآور: مضاف با شیطان / گردآورنده و نویسنده محمد مهدی سلمان پور: ویراستار  
حوراء خمسه.  
مشخصات نشر: قم: کتاب جمکران، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری: ۲۳۶ ص: ۲۱، ۱۶، ۵، ۲، ۱ س. م.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۷۲۹-۳.  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: کتاب حاضر قبلاً به صورت جلد‌های مجزا توسط انتشارات مرکز پژوهش‌های تخصصی  
امام مهدی عجل‌الله در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است.  
یادداشت: کتابنامه: ع: ۲۳۱ - ۲۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
موضوع: احمد بن اسماعیل بصری، «۹۶۷ - م. - نقد و تفسیر  
موضوع: مهدویت - مدعیان  
Mahdism - \*Claimers  
رده بندی کنگره: BP۲۳۴/۶  
رده بندی دیویی: ۶۶۴/۳۹۷  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۶۹۳۴۲  
اطلاعات رگورد کتابشناسی: فیبا

مضاف

با شیطان

گردآورنده و نویسنده: جمعی از نویسندگان

مترجم: محمد مهدی سلمان پور

ویراستار: حوراء خمسه

ناشر: انتشارات کتاب جمکران

طرح جلد: آرزو آقاباباییان

چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

مدیریت بازرگانی: ۰۹۱۲۱۵۱۸۱۴۹

جمکران

دفتر مرکزی پژوهش و نشر: قم، خیابان  
شهید فاطمی، کوچه ۲۸، پستاک ۶،  
انتشارات کتاب جمکران، تلفن تماس:  
۳۷۱۵۶۶۲۴۳، کدپستی: ۰۲۵۳۷۷۳۲۲۱۲

## فهرست مطالب

|   |     |     |
|---|-----|-----|
| پیشگفتار مترجم  | xxx | ۷   |
| خواب و رؤیا در ترازوی نقد   | xxx | ۱۵  |
| نگاهی به حدیث وصیت  | xxx | ۳۹  |
| اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی                                  | xxx | ۶۳  |
| اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و فقه | xxx | ۸۷  |
| استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال   | xxx | ۱۰۷ |
| آیا یمانی قائم آل محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> و معصوم است؟            | xxx | ۱۲۳ |
| آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟   | xxx | ۱۴۱ |
| غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت  | xxx | ۱۶۵ |
| بررسی اعتبار استخاره در اعتقادات  | xxx | ۱۸۳ |
| احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> نیست               | xxx | ۱۹۷ |
| فهرست منابع   | xxx | ۲۲۹ |

## پیشگفتار مترجم

عقیده مهدویت، باور اسلامی ریشه‌داری است که ازسوی تمام پیشوایان معصوم بارها مورد تأکید قرار گرفته و کمتر امری را می‌توان یافت که درباره آن چنان حجم انبوهی از اخبار و احادیث برجای مانده باشد. مدینه فاضله‌ای که از ظهور منجی تصویر می‌شد، و عمق و اصالت دینی این مهم، سبب می‌شد تا شیادانی فراوان به دنبال فریب ساده‌لوحان و ادعای دروغین مهدویت برای خود باشند.

چنان‌که تأکید پیشوایان معصوم از سالها پیش از ولادت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز شده بود، دور از انتظار نبود که مدعیان دروغین نیز از همان صدر اسلام پدیدار شوند. به این ترتیب، پیش از ولادت «مهدی موعود»، مهدیان دروغین فراوانی سر برآورده بودند؛ فریب‌کارانی که امامان معصوم از هر فرصتی برای پرده برداشتن از دروغ‌های آنان و روشنگری در جامعه اسلامی بهره می‌بردند.

باری، ادعای دروغین مهدویت، نیابت خاص، سفارت، خراسانی، یمانی و... تنها به قرون آغازین، و نیرنگ‌بازانی چون محمد بن عبدالله بن الحسن، مهدی عباسی و دیگران محدود نماند و در قرون بعد و سرزمین‌های مختلف اسلامی نیز ادامه یافت و اکنون نیز ادامه دارد. دوران معاصر نیز چنین شیادانی را بسیار دیده است. افرادی چون

## « پیشگفتار »

علیمحمد باب شیرازی، احمد قادیانی، محمد بن عبدالله قحطانی، حیدرالمشتت، ضیاء الکرعاوی، محمود صرخی، فاضل المرسومی و منصور هاشمی نمونه‌های نامدار آن هستند و یکی از معروف‌ترین این افراد، احمد اسماعیل بصری - ملقب به احمد الحسن - است.

احمد اسماعیل، مردی عامی از اهالی بصره عراق است که از حدود دو دهه پیش ادعاها و تبلیغات بی‌اساس خود را آغاز نمود. او خود را باب، وکیل، فرستاده امام زمان، یمانی و در نهایت فرزند آن حضرت، و به خیال ناروای خود، اولین مهدی از دوازده مهدی دانست که پس از وفات امام زمان جانشین حضرتش خواهند شد!

برخی از ادعاهای پرشمار او که با مغالطه‌های فراوان و خالی از هر استدلال و برهان منطقی بیان می‌شود از این قرار است:

او امام سیزدهم است و اطاعتش بر همه واجب است!

او از شروط لا اله الا الله است و فرشتگان پیرو او هستند!

او همان قائمی است که زمین را پر از عدل و داد می‌نماید!

تمامی مخالفان او جهنمی هستند و سرقت اموالشان نیز جایز است!

خون سیدالشهداء علیه السلام به خاطر او بر زمین ریخته است!

او عالم به محکم و متشابه قرآن و راه‌های آسمان است!

او کتاب خدا و قرآن ناطق است!

او نهر بهشت، زره پیامبران و حجرالاسود است!

خداوند به واسطه او ابراهیم را از آتش نجات داده است!

و ادعاهای بی‌پایه دیگر.

کتاب حاضر:

در نقد فرقه احمد اسماعیل، آثار فراوانی به زبان‌های مختلف به

## « پیشگفتار »

نگارش درآمده است. یکی از این آثار، سلسله ده جلدی از کتاب‌هایی کم‌حجم با عنوان *الرد الساطع علی ابن کاطع* است که ۹ سال قبل توسط مرکز پژوهش‌های تخصصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

این سلسله ارزشمند، برگرفته شده از آثار چهار نفر از عالمان فاضل است. در سال ۱۳۹۷ خورشیدی، مرکز پژوهش‌های تخصصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از راقم این سطور درخواست کرد که سلسله مورد اشاره را برای استفاده فارسی‌زبانان ترجمه نماید. نگارنده، آن ده کتابچه را ترجمه کرد که با عنوان *پاسخ‌هایی روشن به احمد اسماعیل بصری*، به وسیله همان ناشر چاپ شده و در اربعین حسینی سال بعد از آن، بین زائران ایرانی توزیع شد.

اکنون همه آن ده شماره را، به صورت یکجا و با اندک تغییراتی نشر وزین جمکران به چاپ رسانده است. در اینجا مناسب است که بر حسب ترتیب، معرفی کوتاهی از آن آثار - که در کتاب حاضر به عنوان بخش‌هایی مستقل نشر یافته‌اند - داشته باشیم:

### ۱- خواب و رؤیا در ترازوی نقد:

این بخش، ترجمه کتاب *حجیة الأحلام فی المیزان* نوشته استاد شیخ احمد سلمان و برگرفته از کتاب ایشان *الشهب الأحمديّة علی مدعی المهدویة* است.

شیخ احمد سلمان در این بخش به واکاوی موضوع خواب و رؤیاها پرداخته و نادرستی ادعای حجیت خواب را نشان داده است. ایشان در پژوهش خود، دلایل احمد اسماعیل و پیروانش را بررسی نموده و به آن پاسخ‌هایی درخور داده است.



۲- نگاهی به حدیث وصیت:

این بخش ترجمه کتاب *ما هي الوصية التي وصفوها بالمقدسة؟* نوشته استاد شیخ علی آل محسن و برگرفته از کتاب بسیار ارزشمند *الرد القاصم لدعوة المفتري على الإمام القائم* است.

احمد اسماعیل و پیروان او به حدیثی ضعیف در کتاب غیبت شیخ طوسی استناد می‌کنند که طبق آن حدیث، پیامبر خدا به جانشینان خود وصیت نموده و در ذیل آن روایت، سخن از مهدیان دوازده‌گانه‌ای است که پس از دوازده امام خواهند بود.

این روایت، مهم‌ترین استناد احمد اسماعیل و یاران اوست که در دفاع از آن چندین کتاب نیز نوشته‌اند. استاد شیخ علی آل محسن در اثر خود، به تفصیل به بررسی سند و متن این روایت و ادعاهای مربوط به آن پرداخته‌اند.

۳- اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی:

این بخش نیز ترجمه کتاب *أخطاء ابن كاطع في القرآن والتفسير والنحو* برگرفته از همان کتاب *الرد القاصم* استاد علی آل محسن است. احمد اسماعیل که معلومات او در مطالب و معارف دینی، نه تنها از مبتدی‌ترین طلاب حوزه، بلکه از عوام مؤمنان نیز به مراتب کمتر است، حتی در خواندن آیات قرآن و تلفظ عبارات ساده عربی نیز اشتباهاتی بی‌شمار دارد. همچنین در تفسیر قرآن و نحو عربی نیز اشتباهات عجیبی از او سر زده است. این خطاها، آشکارا نشان می‌دهد که این مدّعی امامت و عصمت و مهدویت، خود سرشار از اشتباهاتی فاحش است که از مبتدیان نیز دور از انتظار است و این خود گواه دروغ بودن ادعای اوست.

#### ۴- اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه:

این بخش ترجمه کتاب *أخطاء ابن كاطع في مقامات الأنبياء وأهل البيت والفقهاء* برگرفته از همان کتاب *الرد القاصم* استاد علی آل محسن است. احمد اسماعیل در فهم مقامات اهل بیت و پیامبران علیهم السلام و همچنین در فقه شیعی، مرتکب خطاهایی فاحش شده که برخی از آن‌ها صراحتاً خلاف ضروریات مذهب و گواه فساد عقیده اوست. استاد آل محسن در این بخش به آن خطاهای فاحش پرداخته و نشان داده است که شخصی که ادعای امامت و عصمت می‌کند، چگونه در دام خطاهایی گرفتار آمده که از مبتدیان نیز سر نمی‌زند.

#### ۵- استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال:

این بخش ترجمه کتاب *الأوهام والأحلام دليل الأدعياء*، برگرفته از کتاب *المعارف المهدوية قراءة تمهيدية* اثر استاد شیخ علی الدهنین است.

نویسنده فاضل در این بخش به مباحثی چون نیابت خاص و شیوه اثبات آن، بحث از شخصیت یمانی و مهدیان دوازده‌گانه و همچنین خواب و رؤیا پرداخته‌اند. یمانی، مهدیان دوازده‌گانه و نیابت خاص از اموری است که احمد اسماعیل و پیروانش، درصدد اثبات آن برای خود هستند. بحث رؤیا نیز از آن روست که این مدعیان دروغین، چنین ادعا می‌کنند که اعتقادات و بلکه حجت خدا را می‌توان از راه خواب و رؤیا شناخت! بنابر ادعای آنان، امامان معصوم به خواب افراد بسیاری آمده و آنان را به پیروی از احمد اسماعیل امر نموده‌اند!

این ادعای باطل و شگفت، خود به روشنی گویای خالی بودن دست

## « پیشگفتار »

این مدعیان از دلایل و براهین واضح و قابل قبول است و فقر علمی و نادرستی روش آنان را برملا می‌سازد.

### ۶- آیا یمانی، قائم آل محمد و معصوم است؟

این بخش ترجمه کتاب *هل الیمانی قائم آل محمد و هل هو منصوص العصمة؟* برگرفته از کتاب *أهدی الرايات دراسة في شخصية الیمانی* اثر استاد شیخ علی آل محسن است.

احمد اسماعیل مدعی است که او همان یمانی موعود است که در روایات سخن از خروج او پیش از ظهور مبارک امام زمان آمده است. در ادامه این ادعای نادرست، احمد و پیروانش مدعی عصمت یمانی و یکی بودن شخصیت یمانی و قائم آل محمد نیز شده‌اند! بنابراین از نظر این افراد، احمد اسماعیل همان یمانی و قائم و دارای مقام عصمت است. استاد آل محسن در این مباحث، ادعاهای این افراد را به دقت واکاوی کرده و به آن پاسخ‌های ارزشمندی داده است.

### ۷- آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟

این بخش نیز ترجمه کتاب *هل يجب الإعتقاد بالیمانی* است که مانند مورد قبل، برگرفته از کتاب *أهدی الرايات* شیخ علی آل محسن است. نویسنده فاضل کتاب در این بخش به مباحث ارزشمند مختلفی درباره یمانی و پاسخ به شبهات احمد اسماعیل پرداخته است.

### ۸- غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت:

این بخش، ترجمه کتاب *التمسك بالمرجعية في زمن الغيبة الكبرى* برگرفته از کتاب *ارزشمند المهدوية الخاتمة فوق زيف الدعوى وتضليل*

**الأدعیاء** است که تقریر دروس استاد سید ضیاء الخباز می باشد. استاد بزرگوار در مباحث خود، به بحث آزمایش و امتحان در زمان غیبت کبری، هدف از آزمایش و امتحان و وظایف شیعیان در این بازه زمانی پرداخته اند. همچنین، روایات متعددی را در خصوص رجوع شیعیان به مراجع عظام و فقیهان در زمان غیبت نیز بررسی کرده اند.

اهمیت این اثر از آن روست که مراجع عظام تقلید و عالمان بزرگ امامیه، مهم ترین سدّ و مانع پیش روی احمد اسماعیل و جریان انحرافی او هستند؛ از همین رو، این جریان با تمام قوا به مبارزه با مقام و نهاد فقاہت و مرجعیت و متهم کردن آن بزرگواران و نفی مطلق مرجعیت دینی فقیهان در عصر غیبت پرداخته است.

#### ۹- بررسی اعتبار استخاره در عقاید:

این بخش، ترجمه کتاب **حجیة الإستخارة فی العقائد**، برگرفته از همان کتاب **المهدویة الخاتمة** استاد سید ضیاء الخباز است. استاد محترم در این اثر، به بحث از حجیت استخاره در عقاید پرداخته اند. این بحث از آن روست که احمد اسماعیل و پیروانش چنین ادعا می کنند که در عقاید می توان از استخاره بهره برد و برای شناخت حجت الهی و اثبات امامت احمد اسماعیل باید استخاره کرد! استاد فاضل در این مباحث، این ادعا و مستندات مدعیان دروغین را به نیکی واکاوی کرده و نشان داده اند که چنین سخنی عاری از صحت است و هرگز نمی توان در مباحثی چون اعتقادات و حتی فقه، به استخاره روی آورد.

۱۰- احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان نیست:  
این بخش نیز ترجمه کتاب *أحمد اسماعیل لیس من ذریة الإمام المهدی*، برگرفته از همان کتاب *المهدویة الخاتمة* است.  
احمد اسماعیل و پیروان او مدعی هستند که این دجال بصره، از فرزندان امام زمان و از نسل آن حضرت است. آنان در این زمینه حتی آثاری نیز نگاشته و به روایاتی نیز متمسک شده‌اند.  
استاد خباز در این اثر، به تمامی دلایل این گروه پاسخ گفته و آن‌ها را به دقت بررسی نموده است.

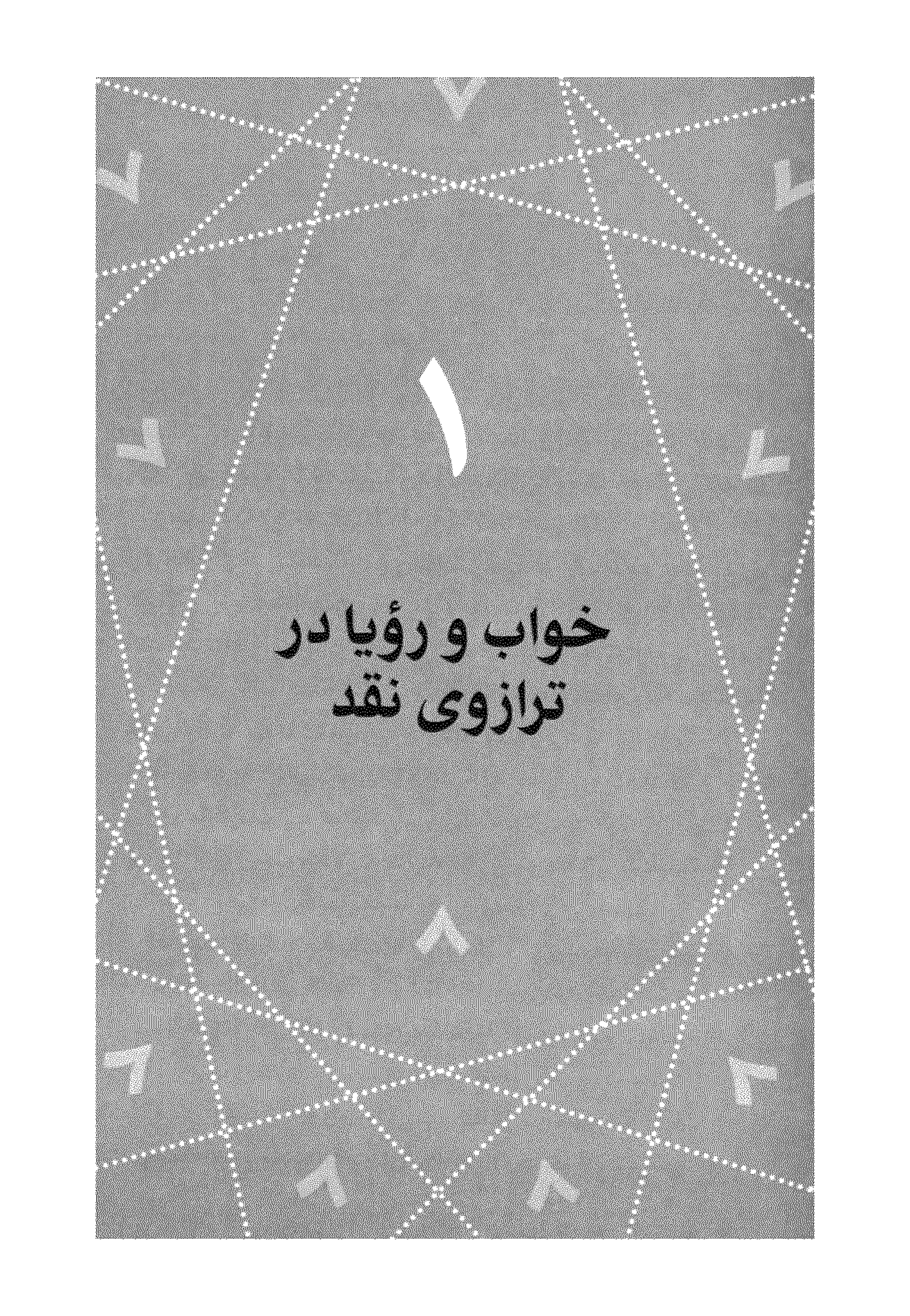
\* \* \*

چاپ این اثر، مراحل پایانی خود را می‌گذرانند که پدر بزرگوارم شادروان حاج کریم سلمان پور ردای ملکوت پوشید و ناگهانی و ناباورانه جهان فانی را بدرود گفت و مرا تا همیشه سوگوار خود ساخت. او بود که نخستین بار مرا با این معارف راستین آشنا کرد، شهد شیرین شناخت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به کامم ریخت و هر آن چه صاحب این قلم دارد، رهین دعای خیر اوست. ثواب این اثر، پیشکش به روح بلند آن دمساز قرآن و همراز دعای عهد باد.

در پایان، از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد قبانچی، مدیریت محترم مرکز پژوهش‌های تخصصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بابت همکاری‌شان در بازنشر این آثار، و همچنین از جناب آقای دکتر حسنی مدیریت محترم نشر جمکران، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین صمدی مدیر پژوهش و امور محتوایی انتشارات و دیگر بزرگوارانی که هریک به نحوی در نشر این اثر متقبل زحمت شده‌اند سپاسگزاری می‌شود.

محمد مهدی سلمان پور

آذرماه ۱۴۰۰



خواب و رؤیا در  
ترازوی نقد

استناد پیروان و مبلغان احمد اسماعیل به خواب و رؤیا، از اموری است که هرکس را به خنده وامی دارد، اما آنان این ادعا را از مهم‌ترین دلایل خود بر درستی اعتقاد و دعوتشان قرار داده‌اند. شخص احمد اسماعیل نیز در موارد متعدد، در خطابه‌ها، سخنان و کتاب‌هایش، خواب و رؤیا را دلیل خود قرار داده و برای اثبات حجیت آن کوشیده است و آن را کلمات خداوند به یارانش و شهادت ملکوت به درستی دعوتش پنداشته است! احمد خطاب به طلاب حوزه علمیه چنین گفته است:

می‌گویید ما شهادت دو عادل را می‌پذیریم؟ با صدها خوابی که مؤمنان دیده‌اند، این خداست که برای من شهادت می‌دهد، محمد برایم شهادت می‌دهد، علی برایم شهادت می‌دهد، فاطمه برایم شهادت می‌دهد، حسن برایم شهادت می‌دهد، حسین برایم شهادت می‌دهد، علی بن الحسین، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و محمد برایم شهادت می‌دهند. آیا شهادت آنان، سخنانشان و نصیحتشان را نمی‌پذیرید؟ آیا آنان به شما خبر نداده‌اند هنگامی که صاحب حق بیاید بر او اجتماع خواهند کرد؟ آیا نگفته‌اند هنگامی که دیدید ما بر مردی اجتماع کرده‌ایم با سلاح به سوی ما بیایید؟ آیا می‌گویید شیطان می‌تواند به صورت رسول خدا ﷺ ظاهر شود؟ چه سخن زشت و زننده‌ای آوردید! نزدیک است آسمان‌ها

به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه‌ها به شدت فروریزد<sup>۱</sup> و خداوند می‌فرماید: ﴿و شیاطین آن را فرود نیاورده‌اند، این کار سزاوار آنان نیست و نمی‌توانند﴾.<sup>۲</sup> پس اگر شیطان نمی‌تواند حتی به یک حرف از قرآن صحبت کند، چگونه می‌تواند به شکل پیامبر خدا ﷺ ظاهر شود؛ درحالی‌که او تمام قرآن است؟ ﴿بگو اگر راست می‌گویید چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد و به بی‌پناهان پناه می‌دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟﴾.<sup>۳</sup> ملکوت آسمان‌ها و زمین در دست چه کسی است؟ انصاف را درباره خدا رعایت نکردید که ملکوت آسمان‌ها را به دست شیطان قرار دادید و حرمت رسول خدا ﷺ را هتک کردید و هیچ نیرو و قدرتی جز از سوی خدا نیست. مردم را کوچک می‌شمارید و به آنان می‌گویید آیا رسول خدا را دیده‌اید تا ایشان را در رؤیا بشناسید؟ سبحان الله! آیا کسی در زمان امام صادق علیه السلام رسول خدا ﷺ را دیده بود که امام صادق علیه السلام به آنان می‌فرمود: هرکس می‌خواهد رسول خدا ﷺ را در رؤیا ببیند، فلان کار را انجام دهد؟

روایات در این خصوص بسیار هستند. به کتاب *دارالسلام* و دیگر کتب حدیث رجوع نمایید. می‌گویید رؤیا تنها برای صاحبش حجت است و به این ترتیب، شهادت مؤمن عادل که رسول خدا ﷺ را در ملکوت آسمان‌ها دیده و از ایشان شنیده و آن حضرت حق را به او خبر داده است، مردود می‌شمارید؟ پس چطور می‌خواهید

۱. مریم: ۸۹-۹۰.

۲. شعراء: ۲۱۰-۲۱۱.

۳. مؤمنون: ۸۸.



« خواب و رؤیا در ترازوی نقد »

شهادت او را در این دنیای جسمانی بپذیرید؟ ﴿همانا این تقسیمی غیر عادلانه است﴾<sup>۱</sup>.

در حدیث آمده است پس از آنکه فضل بن حارث، امام حسن عسکری علیه السلام را در خواب دید و به ایشان سخنانی گفت، امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «سخن ما در خواب مانند سخنان در بیداری است». آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان خالد بن سعید اموی را به دلیل خوابی که دیده بود، نپذیرفت؟ آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان فردی یهودی را که حضرت موسی را در خواب دیده و ایشان به او گفته بود محمد بر حق است، نپذیرفت؟ آیا امام رضا علیه السلام ایمان واقفی‌هایی را که در خواب حقانیت ایشان را دیدند، نپذیرفت؟ آیا امام حسین علیه السلام ایمان وهب نصرانی را به دلیل رؤیایی که دیده بود، نپذیرفت؟ آیا نرجس، مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به دلیل رؤیایی که دیده بود نزد امام حسن عسکری علیه السلام نیامد؟ آیا... همانا ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم! چقدر دنیا در ترازوی اعمال شما سنگین و چقدر ملکوت آسمان‌ها نزد هوس‌ها و نظراتتان سبک و بی‌مقدار است! در حال امت‌هایی که پیش از شما با پیامبران‌شان بودند، تدبر نمایید.<sup>۲</sup>

آنچه گذشت، سخنانی منسوب به احمد اسماعیل در اثبات حجیت خواب و رؤیاست. ما درباره این سخنان تأملاتی داریم که نادانی این شخص را ثابت خواهد کرد.

۱. نجم: ۲۲.

۲. بیانیه‌ای صوتی که در سایت رسمی احمد اسماعیل موجود است.

## اقسام رؤیا

یکم. رؤیا گاهی راست و گاهی دروغ است و این گونه نیست که همه رؤیاها یکسان باشند و این مطلبی است که روایات آن را بیان کرده‌اند؛ از جمله:

۱. در صحیحہ سعد بن ابی خلف از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «رؤیا بر سه قسم است: بشارتی از سوی خدا برای مؤمن، بیمی از سوی شیطان و خواب‌های پریشان و آشفته»<sup>۱</sup>.

۲. شیخ کلینی از ابوبصیر روایت کرده است:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم! خواب راست و دروغ از یک جا می‌آید؟ فرمودند: آری، اما خواب‌های دروغ و پریشان آن است که مرد در آغاز شب می‌بیند، در آن وقت که تحت تسلط شهوات و سرکشان بدکار (از شیاطین) است و آن خواب‌ها چیزی نیست، جز آنچه در خیال انسان مجسم شود و آن‌ها دروغ و برخلاف درمی‌آید و اما خواب راست آن است که انسان پس از گذشتن دوسوم شب، هنگام آمدن فرشته‌ها ببیند و آن پیش از سحر و رؤیای صادق است که ان شاء الله تخلف ندارد، مگر آنکه انسان جنب باشد یا بی طهارت خوابیده باشد و خدا را آن طور که باید یاد نکرده باشد که در آن صورت، آن خواب تخلف دارد (و نادرست خواهد بود) و دیر تعبیر شود.<sup>۲</sup>

۳. ابن شهر آشوب از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است که در پاسخ به پرسش دو فرد مسیحی فرمودند: «خداوند روح را آفرید و برای آن سلطانی قرار داد و سلطان آن، همان نفس است. هنگامی که بنده می‌خوابد، روح خارج می‌شود و سلطانش باقی می‌ماند؛ پس گروهی از فرشتگان و گروهی از جنیان بر آن روح گذر می‌کنند؛ آنچه از رؤیای صادق دیده

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۹۰، ح ۶۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۹۱.

« خواب و رؤیا در ترازوی نقد »

می‌شود از آن فرشتگان است و آنچه از رؤیای دروغ دیده می‌شود از جنیان است». پس آن دو مسیحی به دست حضرت اسلام آوردند و در جنگ صفین به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup>

۴. یکی از بهترین مواردی که در این خصوص وجود دارد، روایتی است که شیخ صدوق به سند خود از ابوبصیر، از امام باقر علیه السلام روایت کرده و گفته است که شنیدم آن حضرت فرمودند: «ابلیس، شیطانی به نام هزاع دارد که هر شب بین مشرق و مغرب را پُر می‌کند و در خواب به سراغ مردم می‌آید».<sup>۲</sup>

۵. شیخ صدوق در کتاب *أمالی* خود، از محمد بن قاسم نوفلی روایت کرده است:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مؤمن خواب می‌بیند و همان طور که دیده اتفاق می‌افتد. گاهی هم خواب می‌بیند و اتفاقی نمی‌افتد؟ حضرت فرمودند: «هنگامی که مؤمن می‌خوابد، حرکتی پیوسته که به آسمان بالا می‌رود از روح او خارج می‌شود؛ هر آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان در جایگاه تقدیر و تدبیر ببیند درست است و هر آنچه در زمین ببیند از خواب‌های آشفته است».<sup>۳</sup>

۶. شیخ صدوق به سند خود از معاویه بن عمار از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «هنگامی که بندگان بخوابند، روحشان به سوی آسمان بیرون می‌رود. آنچه روح در آسمان می‌بیند حق است و آنچه در هوا می‌بیند از خواب‌های آشفته است».<sup>۴</sup>

۱. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. صدوق، *الأمالی*، ص ۲۱۰، ح (۱۸/۲۳۴).

۳. همان، ص ۲۰۹، ح (۱۵/۲۳۱).

۴. همان، ح (۱۶/۲۳۲).

۷. شیخ صدوق به سند خود از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ مردی پرسیدم که می‌خواهد و خواب می‌بیند و خواب‌هایش گاه درست و گاه نادرست است، حضرت فرمود: ای علی! هیچ بنده‌ای نیست، جز آنکه وقتی بخواهد روح او به سوی پروردگار جهانیان بالا برده می‌شود؛ پس آنچه را که نزد خدا ببیند حق است. سپس خدای باعزت توانا دستور می‌دهد که روح او را به جسدش برگردانند؛ پس روح بین آسمان و زمین قرار می‌گیرد و آنچه آنجا ببیند از خواب‌های آشفته خواهد بود.<sup>۱</sup>

براساس روایات بسیاری که در این باره وجود دارد، این‌گونه نیست که تمام خواب‌ها راست باشند، بلکه برخی از آن‌ها شیطانی هستند. اگر احمد اسماعیل از این روایات آگاهی داشت، بر درستی تمام خواب‌ها، بدون فرق نهادن بین خواب راست و دروغ، تأکید نمی‌کرد. شگفت‌آور اینکه احمد اسماعیل گفته است: «شما دربارهٔ خدا انصاف را رعایت نکردید که ملکوت را به دست شیطان قرار دادید»؛ زیرا روایات یادشده تأکید می‌کنند که شیطان در خواب‌های مردم دخالت می‌کند و وسوسه‌هایی را که می‌خواهد، به ایشان نشان می‌دهد، اما چنین امری مستلزم قرار دادن ملکوت به دست شیطان نخواهد بود.

ضمن آنکه در سخنان احمد اسماعیل مغالطهٔ فاحشی نیز وجود دارد. او خواب و رؤیا را ملکوت نامیده و این اشتباهی بزرگ و جهل مرکب است؛ زیرا نشان می‌دهد که احمد اسماعیل توان فهم تفاوت میان عالم ملک و ملکوت را ندارد و نمی‌داند از عالم ملکوت، تنها افرادی از خواص که به مرتبه‌ای خاص از قرب الهی رسیده‌اند، اطلاع دارند. از همین رو، قرآن نیز ملکوت را همراه با یقین ذکر کرده و فرموده است: ﴿و این چنین به

۱. همان، ح (۱۷/۲۳۳).

ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم تا از اهل یقین باشد.<sup>۱</sup> پس کسی که از ملکوت خدا اطلاع داشته باشد، به مرتبه یقینی رسیده که پیامبر خدا حضرت ابراهیم علیه السلام پس از تلاش‌ها و امتحاناتی طولانی به آن رسیده بود.

دوم. ملاحظه شد که احمد اسماعیل گفته است: «می‌گویید رؤیا تنها برای صاحبش حجت است و به این ترتیب، شهادت مؤمن عادل که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در ملکوت آسمان‌ها دیده و از ایشان شنیده و آن حضرت حق را به او خبر داده است، مردود می‌شمارید؟ پس چطور می‌خواهید شهادت او را در این دنیای جسمانی بپذیرید؟»

نادرستی این سخن آشکار است؛ چراکه ما هرگز نمی‌گوییم رؤیا تنها بر صاحبش حجت است، بلکه می‌گوییم رؤیا، چه بر صاحبش و چه بر دیگران، به طور مطلق حجت نیست. احمد اسماعیل در اینجا پذیرش ادعای پیروانش را در خصوص دیدن معصومان علیهم السلام در خواب، با پذیرش شهادت مؤمن عادل در امور حسی قیاس کرده است. حال آنکه، سخن این است که شهادت مؤمن در رؤیا اعتباری ندارد و حجت نیست، نه آنکه ما او را در رؤیایش دروغ‌گو بدانیم.

ازسویی، پذیرش این ادعاها نیز اساساً امکان‌پذیر نیست؛ چراکه از پیروان احمد اسماعیل صادر شده است و ما از وثاقت و راست‌گفتاری آنان اطلاعی نداشته و ندیده‌ایم که شخصی فاضل، معتبر یا عالمی نامدار به این امور شهادت دهد. حتی اگر ما به این مدعیان حسن ظن هم داشته باشیم، این احتمال وجود خواهد داشت که آنان در خواب و رؤیاها اشتباه کرده‌اند؛ مثلاً از کجا باید بدانیم که سخنان آنان تنها وهم و

خیال یا خواب‌هایی آشفته و پریشان نیست؟ از کجا بدانیم کسانی که آن‌ها در خواب دیده‌اند واقعاً همان معصومان علیهم‌السلام بوده‌اند؟ به‌ویژه که این مدعیان، معصومان علیهم‌السلام را ندیده‌اند تا چهره‌آنان را بشناسند. حتی اگر به فرض، شهادت این افراد را هم درست به شمار آوریم و تصور نماییم کسانی که این افراد در رؤیا مشاهده کرده‌اند همان معصومان علیهم‌السلام هستند، باید دانست که آن خواب و رؤیاها چه بوده و آیا بر امامت احمد اسماعیل و لزوم پیروی و تصدیق ادعای او دلالتی داشته یا خیر؟ همچنین، حتی اگر بپذیریم که رؤیاهای مورد نظر بر امامت احمد اسماعیل دلالت داشته نیز، باید گفت که اساساً امامت با خواب و رؤیا قابل اثبات نیست. در ادامه، ان شاء الله به این مسئله پرداخته خواهد شد.

سوم. آیا مشاهده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام در خواب همواره از مصادیق رؤیای صادق است یا این امر تفصیلی هم دارد؟ چنان‌که از فایل صوتی و کتاب‌های منسوب به احمد اسماعیل برمی‌آید، وی معتقد است که مشاهده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام در خواب، لزوماً باید رؤیای صادق باشد. او در این زمینه استدلال‌هایی آورده است که آن‌ها را بررسی خواهیم کرد:

۱. حدیث سلیم بن قیس که در آن به محمد بن ابی بکر گفته است:  
به نظر تو چه کسی به امیرمؤمنان علیه‌السلام از قول این پنج نفر آنچه را گفته‌اند نقل کرده است؟ گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و او آن حضرت را هر شب در خواب می‌بیند و صحبت او با آن حضرت در خواب، مثل صحبت با او در حال حیات و بیداری آن حضرت است؛ چراکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «هرکس مرا در خواب ببیند، مرا دیده است؛ چراکه

شیطان، نه در خواب و نه در بیداری به صورت من و هیچ‌کدام از  
جانشینانم تا روز قیامت در نمی‌آید»<sup>۱</sup>.

۲. روایت شیخ صدوق که به سند خود از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که  
آن حضرت فرمودند: «پدرم از جدم از پدرش روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
فرمودند: هرکس در خواب مرا ببیند، همانا مرا دیده است؛ چراکه شیطان  
نمی‌تواند به چهره من یا یکی از اوصیای من یا کسی از شیعیان آنان ظاهر  
شود و همانا رؤیای صادقانه جزئی از هفتاد جزء نبوت است»<sup>۲</sup>.

اما استدلال احمد اسماعیل و پیروانش به این اخبار سودی برایشان  
نخواهد داشت؛ زیرا این روایات هرگز به صورت مطلق نگفته‌اند هرکس  
در رؤیای خود فردی را دیده و معتقد باشد که او پیامبر است، به طور  
حقیقی و واقعاً آن حضرت را دیده است، بلکه در این روایات قید مهمی  
آمده و گفته شده است: «همانا شیطان نمی‌تواند به چهره من یا یکی  
از اوصیای من ظاهر شود». بنابراین، در روایت بیان شده که درآمدن  
شیطان به چهره و صورت معصومان علیهم السلام ممنوع است، اما گفته نشده  
که ادعا کردن آن نیز ممنوع است؛ مثلاً اگر شیطان در چهره زید به  
خواب فردی آمد و گفت من عمرو هستم، آیا باید پذیرفت که آن فرد  
واقعاً عمرو را در خواب دیده است؟ به طور مسلم پاسخ منفی است؛ زیرا  
کسی که دیده شده، تنها ادعا کرده که عمرو است و درحقیقت عمرو  
نبوده است. همین مسئله درباره پیامبر خدا و معصومان علیهم السلام نیز جاری  
است؛ پس اگر شخصی هم که در روزگار امام رضا علیه السلام می‌زیسته، فردی  
را در خواب می‌دید و آن فرد ادعا می‌کرد که امام رضا است، شخص  
صاحب رؤیا حتماً او را تکذیب می‌کرد و هرگز سخنش را نمی‌پذیرفت؛

۱. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۵۰.

۲. صدوق، الامالی، ص ۱۲۱، ح (۱۰/۱۱۱).

چرا که او می دانست چهره امام رضا علیه السلام به شکلی دیگر است. این همان پاسخ شیخ مفید به این گونه روایات است. شیخ در این باره گفته است: اگر فردی از بشر، مانند فرعون و امثال او، می تواند در بیداری ادعای خدایی نماید، با وجود اینکه حیل‌های بشر در بیداری اندک است و امکان اشتباه نیز ناچیز، پس چه مانعی وجود دارد که ابلیس برای شخصی در خواب وسوسه کرده، ادعا کند که پیامبر است؟ با وجود اینکه ابلیس توانایی بیشتری از بشر دارد و اشتباهاتی که انسان در خواب دچار آن می شود نیز از بیداری بیشتر است.<sup>۱</sup>

بنابراین، اینکه شیطان در خواب شخصی بیاید و ادعا کند که یکی از معصومان است، غیرممکن نیست. در نتیجه، اگر کسی فردی را در خواب ببیند که مدعی باشد پیامبر یا یکی از امامان است، لازم است از این مسئله اطمینان حاصل کند، اما در این خصوص دلیل قطعی که موجب اطمینان باشد وجود ندارد، بلکه اساساً در برخی از روایات شریفه آمده که این مطلب در زمان حیات خود ائمه علیهم السلام نیز اتفاق افتاده است؛ از جمله کثی به سند خود از زراره روایت کرده است که گفت امام صادق علیه السلام فرمودند:

به من از حمزه خبر بده؛ آیا ادعا می کند که پدرم نزد او آمده است؟  
گفتم: آری. حضرت فرمودند: به خدا سوگند دروغ گفته است، تنها  
مُتکون نزد او می آید. همانا ابلیس شیطانی به نام متکون را مسلط  
کرده است که به هر صورت بخواهد به سراغ مردم بیاید. گاهی  
به صورت کوچک و اگر بخواهد به صورت بزرگ، اما به خدا سوگند،  
هرگز نمی تواند به چهره پدرم ظاهر شود.<sup>۲</sup>

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۱۲.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۸۹، ح ۵۳۷.



کشی به سند خود از برید بن معاویه عجلی روایت کرده است که گفت: حمزه بن عماره زبیدی که خدا او را لعنت نماید، به یارانش می‌گفت: همانا امام باقر علیه السلام هر شب نزد من می‌آید. هنوز هم اشخاصی وجود دارند که گمان می‌کنند امام خود را به حمزه نشان داده است؛ پس از مدتی چنین شد که امام باقر علیه السلام را دیدم و آنچه را حمزه گفته بود برای آن حضرت نقل کردم. امام فرمودند: «خدا او را لعنت کند، دروغ گفته است. شیطان نمی‌تواند در چهره پیامبری یا وصی پیامبری ظاهر شود». <sup>۱</sup> همچنین، کشی از علی بن عقبه و او از پدرش روایت کرده است: بر امام صادق علیه السلام وارد شده، سلام کردم و نشستم. حضرت به من فرمودند:

اینجا که تو نشستی ابوالخطاب حضور داشت و هفتاد نفر از یارانش با او بودند. همه به واسطه او به مصیبت و گرفتاری دچار خواهند شد. من به آنان رحم کردم و گفتم: آیا می‌خواهید فضیلت‌های شخص مسلمان را برایتان بگویم؟ همه گفتند: آری، فدایتان شویم. گفتم: از فضیلت‌های انسان مسلمان این است که گفته شود قاری قرآن است، از تقوا بهره‌مند است و در عبادت پروردگارش کوشاست. شما را با ریاست چه کار؟ همانا مسلمانان یک امت واحد هستند (رئیس واحدی لازم دارند). از اشخاص برحذر باشید، همانا اشخاص -و شخصیت‌زدگی- موجب هلاکت هستند. من از پدرم شنیدم که می‌فرمود: شیطانی که مذهب نام دارد، در هر چهره‌ای ظاهر شده و می‌آید، جز آنکه نمی‌تواند در چهره پیامبری یا وصی پیامبری بیاید. می‌دانم که آن شیطان است که برای یار شما (ابوالخطاب) ظاهر شده؛ پس از او برحذر باشید. سپس به من خبر رسید که همه آنان

۱. همان، ص ۵۹۳، ح ۵۴۸.

به همراه ابوالخطاب کشته شدند. خدا آنان را از رحمتش دور و نابود کرد؛ همانا هلاک شدگان با چنین سرنوشتی نزد خدا خواهند رفت.<sup>۱</sup> همه این روایات شریفه نشان می‌دهد همان‌گونه که شیخ مفید گفت، گاه شیطان حتی در بیداری نیز ادعای خدایی می‌کند، چه برسد به خواب! در صحیحۀ یونس آمده است که شنیدم مردی از اهل غلو برای امام رضا علیه السلام نقل کرد که یونس بن ظبیان گفته است:

در یکی از شب‌ها در طواف بودم. ناگهان ندایی از بالای سرم شنیدم که می‌گفت: ای یونس همانا من خدا هستم؛ خدایی جز من نیست. پس مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به پا دار. من سرم را بلند کردم و در همان حال جبرئیل را دیدم. ناگهان امام رضا علیه السلام خشمگین شد؛ به طوری که ناراحتی خود را نشان داد و به آن مرد فرمود: «از نزد من برو، خداوند تو و کسی که این حکایت را برای تو نقل کرده است، لعنت کند! خداوند یونس بن ظبیان را هم لعنت کند! هزار لعنت که پس از هر کدام هزار لعنت دیگر باشد؛ لعنتی که هر کدام تو را تا قعر جهنم می‌رساند. شهادت می‌دهم که تنها شیطان به او ندا داده است. یونس بن ظبیان با ابوالخطاب به همراه دوستانشان و با فرعون و آل فرعون و با همان شیطان در بدترین عذاب‌ها با یکدیگرند. این را من از پدرم درباره او شنیدم.»<sup>۲</sup> بسیاری از افراد نیز بوده‌اند که ادعا کرده‌اند خداوند را در خواب دیده‌اند. شیخ صدوق به سند خود از ابراهیم کرخی روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی پروردگارش را در خواب دیده است؛ این چطور می‌شود؟ حضرت فرمود: «او مردی بی‌دین

۱. همان، ص ۵۸۱، ح ۵۱۶.

۲. همان، ص ۶۵۸، ح ۶۷۳.

است. همانا خداوند بزرگ و بلندمرتبه نه در بیداری نه در خواب نه در دنیا و نه در آخرت دیدنی نیست»<sup>۱</sup>.

امکان دیدن خداوند در خواب از اعتقادات مخالفان شیعیان است و داستان‌هایی بی‌شمار درباره دیدن خدا در خواب نقل کرده‌اند. ما یقین داریم که آن خواب‌ها، از رؤیاهای پیروان احمد اسماعیل که ادعا کرده‌اند معصومان را در خواب دیده و آنان درستی دعوت احمد را تأیید کرده‌اند، بیشتر است. همچنین، بی‌گمان شیطان در برابر آن افراد ظاهر شده و ادعای خدایی کرده است و آنان نیز پذیرفته‌اند. از همین روست که ابن تیمیه گفته است:

همواره اشخاص نیک و دیگران پروردگارشان را در خواب می‌بینند و با او صحبت می‌کنند. گمان ندارم هیچ عاقلی منکر این امر شود؛ چراکه امکان رد این مسئله وجود ندارد و رؤیا نیز بدون اختیار انسان اتفاق می‌افتد. این مسئله‌ای شناخته شده است و عالمان مذهب ما و دیگران در اصول دین آن را یادآور شده‌اند و البته گروهی از معتزله نیز دیدن خدا در خواب را انکار کرده‌اند؛ درحالی‌که نقل آن خواب‌ها از سوی کسانی که پروردگار را در خواب دیده‌اند، متواتر است، اما معتزله می‌گویند باور به دیدن خدا در خواب جایز نیست و به این ترتیب، چنان خواب‌هایی را از خواب‌های آشفته به شمار می‌آورند و از شدت نفی، منکر این می‌شوند که دیدن خداوند در خواب، مانند دیدن دیگر امور است. این مدعا، یعنی نفی دیدار خداوند از سخنان فرقه جهمیه و مخالف اجماع پیشینیان است و پیشوایان آن و بلکه اجماع همه عقلای بنی‌آدم است. دیدن خداوند در خواب هیچ عیب و ایرادی را متوجه خدا نمی‌کند و به حسب حال

۱. صدوق، *الأمالی*، ص ۷۰۸، ح (۶/۹۷۴).

بیننده، درستی و نادرستی اعتقادش و نیز استقامت حال یا انحراف اوست.<sup>۱</sup>

احمد اسماعیل نیز در سخن خود کوشیده است تا به اشکال درباره این خواب‌ها پاسخ دهد و گفته است: «مردم را کوچک شمرده، به آنان می‌گویید آیا رسول خدا را دیده‌اید تا ایشان را در رؤیا بشناسید؟ سبحان الله! آیا کسی در زمان امام صادق علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده بود که امام صادق علیه السلام به آنان می‌فرمود: "هرکس می‌خواهد رسول خدا را در رؤیا ببیند، فلان کار را انجام دهد".»

در پاسخ باید گفت که امام صادق علیه السلام مردم را به عملی راهنمایی کردند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب ببینند، اما نگفته‌اند هر رؤیای دیگری پس از آن خواب نیز صحیح خواهد بود، بلکه ممکن است درست یا نادرست باشد. چه بسیار افرادی نیز که آن اعمال را انجام داده و خوابی ندیده‌اند و امام صادق علیه السلام نیز ضمانت نکرده‌اند که هرکس چنان اعمالی را انجام دهد، حتماً رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب خواهد دید.

افزون بر این، اختلاف ما با احمد اسماعیل و پیروانش در دیدن یا ندیدن معصومان علیهم السلام در خواب نیست، بلکه در ترتیب اثر دادن به چنان رؤیاهایی است؛ به این صورت که آنان آنچه را دیده، تصدیق کرده و آن را حجتی میان خود و پروردگارشان قرار می‌دهند، گویا که حقیقت سخن معصوم علیه السلام است. سخن درست این است که رؤیاها، نه در احکام شرعی و نه در موضوعات خارجی، چه رسد به اعتقادات مهم، حجیتی ندارند. در این زمینه می‌توان دلایل مختلفی نیز ارائه کرد:

۱. ما حتی یک دلیل از کتاب خدا یا سنت نیافتیم که بر حجیت

۱. ابن تیمیه، بیان تلبیس الجهمیه، ج ۱، ص ۳۲۷.

خواب و رؤیا در احکام شرعی، موضوعات خارجی یا عقاید دینی دلالت داشته باشد. از این رو، هیچ‌یک از عالمان تاکنون در حکمی فقهی یا عقیده‌ای مشخص، چنین نگفته است که امام را در خواب دیده و حضرت حکم این یا آن مسئله را در خواب به او خبر داده است، یا هیچ قاضی را ندیده‌ایم که با توجه به خوابی که از امامی دیده، به قضیه‌ای حکم کند یا امام در خواب به او گفته باشد فلان شخص سارق یا زناکار است و او به دلیل خواب و رؤیا اقامه حدود نماید. هیچ‌یک از عالمان گذشته و حال در این مسئله اختلافی نداشته‌اند.

۲. پیش‌تر بیان کردیم که برخی از خواب‌ها درست و برخی دروغ است. بنابراین، با وجود علم اجمالی به وجود رؤیاهایی دروغ که مصدر و منبع آن شیطان رجیم است، چطور می‌توان به درستی خواب‌ها یقین پیدا کرد؟ بلکه مادامی که در حجیت آن‌ها شک و تردید وجود داشته باشد، از حجیت ساقط خواهند بود؛ چراکه در علم اصول بیان شده که شک در حجیت به منزله عدم حجیت است.

۳. دلایلی که نشان می‌دهد احکام الهی با خواب ثابت نمی‌شوند. کلینی با سند صحیح چنین روایت کرده است: «ابن‌اذینه گفت که امام صادق علیه السلام فرمودند: «این ناصبی‌ها چه روایت می‌کنند؟» گفتم: فدایتان شوم، در چه موردی؟ حضرت فرمودند: «در اذان و رکوع و سجده‌هایشان». گفتم: آنان می‌گویند ابی بن کعب آن را در خواب دیده است. حضرت فرمودند: «دروغ می‌گویند، همانا دین خدا برتر از آن است که در خواب دیده شود»<sup>۱</sup>.

این سخن شریف، دلیل است مبنی بر اینکه هیچ‌یک از امور دینی، چه اعتقادات و چه احکام شرعی با خواب ثابت نخواهد شد، چه برسد

۱. کلینی، کافی، ج ۳، باب نوادر، ص ۴۸۲، ح ۱.

به آنکه امر مورد نظر اثبات نبوت پیامبری یا امامت امامی باشد. هرکس چنان ادعایی کند، این سخن امام شامل اوست که فرمودند: « دروغ می‌گویند، همانا دین خدا برتر از آن است که در خواب دیده شود ». شیخ مفید در این زمینه به تفصیل و با دقت بحث کرده و گفته است:

اینکه انسان، پیامبر یا یکی از امامان را در خواب ببیند، نزد من سه نوع و قسمت دارد: یک قسم از آن قطعاً صحیح است. یک قسم دیگر قطعاً نادرست است و نوع دیگر از آن ممکن است درست یا نادرست باشد که به هیچ عنوان درباره آن یقینی وجود نخواهد داشت. اما آنچه قطعاً درست است این است که شخصی، پیامبر یا یکی از امامان را در خواب ببیند و آن حضرت مشغول اطاعت امر پروردگار باشند یا به انجام آن دستور بدهند، یا از گناهی نهی نمایند یا زشتی آن را بیان کنند، یا سخن حقی را بگویند یا به آن دعوت نمایند یا از عمل نادرستی، دیگران را بازدارند یا آن را نکوهش کنند. اما هر چیزی که ضد موارد پیشین باشد یقیناً نادرست است؛ چرا که می‌دانیم پیامبر و امام صاحب حق است و صاحب حق به یقین از امور نادرست به دور خواهد بود. اما آنچه ممکن است درست یا نادرست باشد، خوابی است که انسان در آن پیامبر یا امام را ببیند، اما آن حضرت به چیزی دستور نداده یا از چیزی نهی ننماید و حالتی مربوط به امور دینی را نداشته باشد؛ مانند آنکه فرد آن حضرات را سواره، در حال راه رفتن، نشسته یا مانند آن مشاهده کند.<sup>۱</sup>

سخن شیخ مفید به روشنی نشان می‌دهد که از نظر ایشان، غیرممکن نیست که انسان کسی را در خواب ببیند و چنین پندارد که او پیامبر یا امام است، اما اینکه آن شخص به امر نادرستی دستور بدهد یا از امر

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۱۱.

درستی بازدارد، یا به دعوت شیطان یا یکی از پیروان اوست. چهارم. احمد اسماعیل و مبلغان او به برخی روایات با این مضمون استناد می‌کنند که اسلام یا ایمان برخی اشخاص را که امامان را در خواب دیده و حقانیت ایشان را دریافته بودند، پذیرفته‌اند. احمد اسماعیل و پیروانش این‌گونه روایات را دلیل بر حجیت دیدار معصومان در خواب قرار می‌دهند؛ چنان‌که احمد گفته است:

آیا رسول خدا ﷺ ایمان خالد بن سعید اموی را به دلیل خوابی که او دیده بود، نپذیرفت؟ آیا پیامبر خدا ﷺ ایمان فردی یهودی را که حضرت موسی ﷺ را در خواب دیده و ایشان به او گفته بود محمد بر حق است، نپذیرفت؟ آیا امام رضا ﷺ ایمان واقفی‌هایی را که در خواب حقانیت ایشان را دیدند، نپذیرفت؟ آیا امام حسین ﷺ ایمان وهب نصرانی را به دلیل رؤیایی که دیده بود، نپذیرفت؟ آیا نرجس، مادر امام مهدی ﷺ، به دلیل رؤیایی که دیده بود نزد امام حسن عسکری ﷺ نیامد؟

در پاسخ باید گفت: ازسویی، اینکه امام معصوم، اسلام یا ایمان فردی را پذیرفته باشد به معنای حجیت آن خواب و رؤیا نیست؛ برای نمونه پذیرش ایمان فرد یهودی ازسوی پیامبر ﷺ که حضرت موسی را در خواب دید یا پذیرفتن اسلام منافقانی که از سر طمع وارد دین شدند؛ چنان‌که اسلام، کسانی را که از ترس شمشیر دین را قبول کردند نیز پذیرفت، بدین معناست که پذیرش اسلام فرد یهودی یا ایمان مخالفان، به معنای قبول دلیلی نیست که به واسطه آن، چنان افرادی داخل در اسلام یا ایمان شدند، بلکه به‌طور کلی مادامی‌که نتیجه، داخل شدن در اسلام باشد، سبب و دلیل اهمیتی نخواهد داشت. ازسوی دیگر، معصوم ﷺ از راست یا دروغ بودن رؤیا آگاه است؛

برای مثال شیخ مفید به سند خود از حنان بن سدید صیرفی روایت کرده است که گفت:

شنیدم پدرم می‌گفت: رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم که در مقابل ایشان طبقی پوشیده بادستمال بود. آن حضرت دستمال را از طبق کنار زد و دیدم که در آن خرماست. ایشان شروع به خوردن خرما کرد. نزدیک آن حضرت شدم و عرض کردم: ای رسول خدا، به من خرما بدهید. حضرت یک خرما به من داد آن را خوردم و سپس گفتم: ای رسول خدا، خرمای دیگری به من بدهید. پیامبر خدا خرمای دیگری به من داد و آن را نیز خوردم. به این ترتیب، هرکدام را می‌خوردم، خرمای دیگری درخواست می‌کردم تا آنکه پیامبر به من هشت خرما داد و آن‌ها را خوردم و وقتی خرمای بعدی را خواستم، فرمودند: «کافی است». از خواب بیدار شدم. روز که شد، نزد امام صادق علیه السلام رفتم، نزد آن حضرت طبقی پوشیده بادستمال بود؛ همان‌طور که نزد رسول خدا در خواب دیده بودم، به ایشان سلام کردم و حضرت جواب دادند. سپس دستمال را کنار زدند و داخل آن خرما بود. حضرت شروع به خوردن کردند. من تعجب کردم و گفتم فدایتان شوم، به من خرمایی بدهید؛ پس دادند و من آن را خوردم. سپس خرمای دیگری تقاضا کردم تا هشت خرما دادند و من خوردم. سپس خرمای دیگری خواستم که حضرت فرمودند: «اگر جدم به تو بیشتر می‌داد، ما نیز بیشتر می‌دادیم». حضرت را از خوابم باخبر کردم. ایشان لبخند زدند؛ گویا از آن اطلاع داشتند.<sup>۱</sup> بنابراین، چنان‌که گفته شد، پذیرش اسلام یا ایمان اشخاص به معنای مشروعیت بخشی به دلیل رسیدن آن افراد به حقیقت نیست.

۱. مفید، *الأمالی*، ص ۳۳۵-۳۳۶، ح ۶.



پس در نتیجه، خواب و رؤیا در عقاید اسلامی یا احکام شرعی حجت نیست.

پنجم. رؤیا چنان که در روایت نیز وارد شده، بر سه قسم است: «بشارتی از سوی خدا، اندوهی از سوی شیطان و آنچه انسان با خود سخن می‌گوید و در نتیجه آن را در خوابش می‌بیند»<sup>۱</sup>.

مبلغان احمد اسماعیل، تعدادی کتاب در بیان حجیت خواب و رؤیا به نگارش درآورده و به تعدادی از آیات قرآن و برخی روایات استناد کرده‌اند. هیچ‌یک از آن آیات و روایات، دلالت نمی‌کند که رؤیا در اثبات حکمی شرعی یا اعتقادات حجیت دارد، چه برسد به اثبات نبوت یا امامت، اما آیاتی که به آن استناد کرده‌اند از این قرار است:

الف) رؤیای یوسف علیه السلام که خورشید و ماه و ستارگان برای او سجده کردند؛

ب) رؤیای دو نفری که در زندان با یوسف علیه السلام بودند؛

ج) رؤیای پادشاه مصر؛

د) رؤیای ابراهیم علیه السلام که دید فرزندش اسماعیل علیه السلام را قربانی می‌کند؛

ه) سخن خدای متعال که فرموده است: ﴿خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد، محقق کرد. قطعاً همه شما به خواست خدا در نهایت امنیت وارد مسجد الحرام می‌شوید؛ در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخن‌های خود را کوتاه کرده‌اید و از هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید﴾<sup>۲</sup>؛

و) آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: ﴿ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم تنها برای آزمایش مردم بود، همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۹۱، ح ۵۸.

۲. فتح: ۲۷.

کرده‌ایم»<sup>۱</sup>.

تردید نیست که رؤیای پیامبران حق است؛ چراکه شیطان از بازیچه گرفتن آنان ناتوان است، بلکه رؤیای پیامبران، وحی‌ای است که به آنان می‌شود، اما رؤیای دیگران، گاه درست و گاه خواب‌هایی آشفته است. رؤیای پادشاه مصر اگرچه درست بود، اما خدا آن را سبب بیرون آمدن یوسف از زندان و پادشاه شدن او قرار داد. در کتاب خدا هیچ دلیلی مبنی بر اثبات نبوت، امامت یا حق یا باطل کردن امری نادرست با رؤیا وجود ندارد. این همان اختلافی است که ما با احمد اسماعیل و پیروان او داریم، اما احادیثی که مورد استناد مدعیان قرار گرفته، از این قرار است:

الف) روایتی که در آن چنین آمده است: «وحی قطع شده است و بشارت‌دهنده‌ها باقی مانده‌اند که منظور، همان خواب مردان و زنان نیکوکار است»<sup>۲</sup>.

ب) همچنین در روایتی دیگر نیز آمده است: «نبوت به پایان رسیده است و بشارت‌دهنده‌ها باقی مانده‌اند؛ مانند رؤیای صالحی که فرد مسلمان می‌بیند یا برای او دیده می‌شود»<sup>۳</sup>.

ج) در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

مردی از بیابان نشینان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، مرا از این آیه باخبر کن که خدا فرموده است: ﴿همان‌ها که ایمان آوردند و پرهیز می‌کردند در زندگی دنیا و در

۱. اسراء: ۶۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۷۶، ح ۳۶.

۳. همان، ص ۱۷۸، ذیل حدیث چهارم.

آخرت بشارت دارند).<sup>۱</sup> رسول خدا ﷺ فرمودند: «اما اینکه خدا فرموده ﴿در دنیا بشارت برای آن هاست﴾، آن رؤیایی است که به مؤمن نشان داده شده و در دنیایش با آن ها بشارت داده می شود و اینکه فرموده ﴿در آخرت﴾، بشارت مؤمن هنگام مرگ است که به او گفته می شود خدا تو را و کسی که تو را در قبرت نهاد، بخشید»؛<sup>۲</sup>

(د) ابن عباس روایت کرده است که منظور از آیه ﴿برای آنان در زندگی دنیا، بشارت است﴾، رؤیای نیکویی است که مسلمان برای خود یا برخی از برادرانش می بیند.<sup>۳</sup>

(ه) ابن عباس همچنین روایت کرده است که پیامبر فرمود: «آگاه باشید که از بشارت دهنده های نبوت، تنها رؤیای نیکو باقی مانده است که مسلمان می بیند یا برای او دیده می شود».<sup>۴</sup>

(و) ابوالطفیل از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «پس از من به جز بشارت دهندگان، نبوتی نیست. به آن حضرت عرض شد که بشارت دهنده ها چیست؟ فرمود: رؤیای نیکو».<sup>۵</sup>

(ز) از ابوقتاده روایت شده است که پیامبر خدا فرمود: «رؤیای نیکو بشارتی از سوی خدا و جزئی از اجزای نبوت است».<sup>۶</sup>

همه این روایات نشان می دهند که رؤیاهای راستین، بشارت دهنده برای مؤمنان هستند، اما هیچ دلالتی ندارند که این رؤیاهای حقی را ثابت

۱. یونس: ۶۳-۶۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۹۱، ح ۶۲.

۳. همان، ص ۱۹۲، ح ۶۳.

۴. همان، ح ۶۴.

۵. همان، ح ۶۵.

۶. همان، ح ۶۶.

یا باطلی را نفی می‌کنند، چه رسد به آنکه نبوت یا امامتی را ثابت کنند که این مورد محل نزاع ما با احمد اسماعیل و پیروانش است. لازم است خواننده گرامی بداند که سرتاسر دعوت احمد اسماعیل، از آغاز تا انتهای آن بر رؤیاهای و خواب‌های نادرست استوار است. آنان خواب را نصی تشخیصی به شمار می‌آورند که حجت خداوند با آن شناخته می‌شود. از همین رو، برخی از آنان گفته‌اند: «رؤیا از این باب که وحی الهی است، مانند نصی تشخیصی حجت است. پس لزومی ندارد به عنوان جزئی از سنت به آن نگریسته شود». از همه شگفت‌انگیزتر اینکه، مدعیان تصریح کرده‌اند روایت وصیت که تمام این دعوت طبق آن سامان داده شده، مهم‌ترین دلیلش خواب و رؤیاست! ناظم العقیلی گفته است:

از قوی‌ترین و برترین قراین، شهادت خدای متعال در خواب بر درستی روایت وصیت و انطباق آن بر احمد الحسن است و چه کسی شهادتش از خدا بزرگ‌تر است؟ چراکه یاران احمد، پیامبر خدا و امام علی و فاطمة الزهرا و دیگر امامان علیهم‌السلام را در صدها رؤیا دیده‌اند و همه آن رؤیاهای تأکید می‌کند که احمد الحسن به راستی فرستاده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و از فرزندان ایشان و همان یمانی موعود است.<sup>۱</sup>

بنابراین، تنها نصی که بر امامت امام آنان وجود دارد و قوی‌ترین دلیل بر درستی روایت مورد ادعای آنها، تنها خواب و رؤیاست و راه تشخیص مصداق این روایت‌ها نیز همان خواب و رؤیاهای هستند! چقدر این خواب‌ها که همه یک مذهب بر آن استوار است، نزد این افراد با عظمت است!

۱. العقیلی، دفاعاً عن الوصیة، ص ۲۵.

۲

نگاهی به حدیث  
وصیت

## روایت کتاب غیبت شیخ طوسی

روایتی را که احمد اسماعیل و پیروانش «روایت وصیت»<sup>۱</sup> نامیده‌اند، شیخ طوسی در کتاب غیبت نقل کرده است:

به ما خبر دادند گروهی از ابو عبدالله حسین بن علی بن سفیان بزوفری، از علی بن سنان موصلی عدل، از علی بن الحسین، از احمد بن محمد بن خلیل، از جعفر بن احمد بن مصری، از عمویش حسن بن علی، از پدرش، از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام از پدرش صاحب پینه‌ها امام سجاد علیه السلام از پدر پاک و شهیدش امام حسین علیه السلام از پدرش امیرمؤمنان علیه السلام که فرمودند: رسول خدا که درود خدا بر ایشان و خاندانشان باد در شب وفاتشان به علی علیه السلام فرمودند: «ای ابوالحسن، ورق و جوهری آماده کن». پس پیامبر خدا وصیتشان را به امام علی علیه السلام املا کردند تا به این قسمت رسید: «ای علی، پس از من دوازده امام و پس از آنان دوازده مهدی خواهد بود. تو ای علی اولین آن دوازده امام هستی و خداوند تو را

۱. علت این نام‌گذاری این است که مردم فریب خورده و چنین تصور کنند که این روایت، وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتشان است. ما چون این ادعا را قبول نداریم، از این روایت با عنوان روایت کتاب غیبت یا روایت وصیت که شیخ طوسی در کتاب غیبت آورده است یاد می‌کنیم (مؤلف).

## • نگاهی به حدیث وصیت •

در آسمانش چنین نامیده است: علی مرتضی، امیرمؤمنان، صدیق اکبر، فاروق بزرگ، مأمون و مهدی. این اسامی برای هیچ کس غیر از تو روا نیست. ای علی، تو وصی من بر زنده و مرده اهل بیت و بر زنانم هستی؛ پس هرکدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری او فردای قیامت مرا ملاقات خواهد کرد و هرکس را طلاق بدهی، من از او بیزارم؛ نه او در قیامت مرا می بیند و نه من او را خواهم دید. تو پس از من جانشین من بر اتم خواهی بود. هنگامی که وفاتت فرارسید، وصیت و جانشینی را به پسر من حسن که نیکوکار و رسیده به حق است، بسپار. زمانی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندم حسین پاک شهید بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندش زین العابدین، علی صاحب پینه ها بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندش محمدباقر بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندش جعفر صادق بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندش موسی کاظم بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندش علی بن موسی الرضا بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندش محمدتقی موداعتماد بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندش علی ناصح بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندش حسن فاضل بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندش محمد، محفوظ مانده آل پیامبر بسپارد. این دوازده امام هستند. پس از آن دوازده، مهدی خواهد بود. هنگامی که وفات او فرارسد، باید آن را به فرزندش،

۱. توضیح مترجم: بر اثر عبادت زیاد، پیشانی امام سجاد علیه السلام پینه بسیاری بسته بود و این تعبیر از القاب آن حضرت است.

## \* نگاهی به حدیث وصیت \*

اولین مقربان بسپارد که سه نام دارد: نامی مانند نام من یعنی احمد و نامی همانم پدرم یعنی عبدالله و نام سوم هم مهدی است و او اولین مؤمنان است»<sup>۱</sup>.

### سند روایت وصیت

سند این روایت جداً ضعیف است و بیشتر راویان آن، افرادی ناشناس هستند و هیچ ستایش یا نکوهشی دربارهٔ ایشان در کتب رجالی وجود ندارد. در ادامه به بررسی برخی راویان این روایت می‌پردازیم:

#### ۱. علی بن سنان موصلی عدل

این شخص در کتب رجال مهمل است و هیچ نامی از او وجود ندارد و مدح یا نکوهشی درباره‌اش وارد نشده است. بنابراین، مجهول به شمار می‌آید. صفت عدل در نام او به معنای توثیق نیست؛ چراکه می‌تواند وصف یکی از اجداد او باشد. حتی اگر بپذیریم که وصف خود اوست، ممکن است مربوط به امری بی‌ارتباط با وثاقت باشد. آیت‌الله خوئی در شرح حال فقیه دارمی عدل گفته است: بعید نیست که این شخص از اهل سنت بوده و کلمه عدل نیز از القاب او باشد. این کلمه بر نویسندگان دستگاه‌های قضایی و حکومتی اطلاق و گفته می‌شد که فلانی کاتب عدل است.<sup>۲</sup> آیت‌الله خوئی از این توصیف، سنی بودن فرد را برداشت کرده و در موضعی دیگر نیز (در شرح حال همین علی بن سنان موصلی) گفته‌اند: کلمهٔ عدل برحسب آنچه از ذکر این شخص در مشایخ صدوق برمی‌آید، صفتی برای برخی از عالمان اهل سنت

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۵۰-۱۵۱، ح ۱۱۱.

۲. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۱۰، ش ۳۳۰۲.



## • نگاهی به حدیث وصیت •

بوده است. همچنین، بعید نیست که خود این فرد نیز از اهل سنت باشد.<sup>۱</sup> حتی اگر بپذیریم که این ویژگی به وثاقت شخص نیز ارتباط دارد، باز هم نمی‌دانیم چه کسی این لقب را به ایشان داده است. ممکن است در جرح و تعدیل راویان احادیث، اعتمادی به آن فرد نباشد.

### ۲. علی بن الحسین

این نام در بین افراد مختلف مشترک است و راه تشخیص و شناخت آن، توجه به افرادی است که از این شخص روایت کرده یا او از آنان نقل حدیث کرده است. با جستجو در روایات نیز با هیچ شخصی به نام علی بن الحسین مواجه نشدیم که از احمد بن محمد بن خلیل روایت کند و علی بن سنان موصلی عدل نیز از او نقل حدیث کرده باشد. بنابراین، این شخص مجهول است.

اینکه برخی پنداشته‌اند این فرد همان علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) است نیز باطل و نادرست است؛ چراکه پدر شیخ صدوق از احمد بن محمد بن خلیل روایت نکرده است و علی بن سنان موصلی نیز از ایشان روایتی ندارد. همچنین، شیخ طوسی همواره با دو واسطه، یعنی شیخ مفید و از طریق او از شیخ صدوق، از پدر شیخ صدوق روایت می‌کند. شیخ طوسی می‌گوید: علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، فقیهی بزرگ و مورد اعتماد بود و کتاب‌های بسیاری داشت... شیخ مفید و حسین بن عبیدالله، از ابوجعفر بن بابویه (شیخ صدوق)، به نقل از پدرش، همه کتاب‌ها و روایات ایشان را برای ما گفته‌اند.<sup>۲</sup> این در حالی است که بین شیخ طوسی و علی بن حسین که

۱. همان، ج ۱۳، ص ۵۰، ش ۸۱۹۴.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۵۷، ش (۱۹/۳۹۲).

« نگاهی به حدیث وصیت »

نامش در روایت کتاب *غیبت* آمده، سه واسطه به این ترتیب وجود دارد: گروهی از حسین بن علی بن سفیان بزوفری، از علی بن سنان موصلی عدل. این نشان می‌دهد که بین علی بن حسین که در روایت کتاب *غیبت* ذکر شده و پدر شیخ صدوق، اختلاف طبقه است و این دو، یک شخص نیستند. همچنین، خود شیخ صدوق نیز با دو واسطه از علی بن سنان موصلی روایت می‌کند؛ چنان که در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* گفته است:

ابوالعباس احمد بن حسین بن عبدالله بن محمد بن مهران آبی عروضی در مرو برای ما حدیث کرد و گفت: ابوالحسین بن زید بن عبدالله بغدادی برای ما حدیث کرد و گفت: ابوالحسن علی بن سنان موصلی برای ما حدیث کرد و گفت: پدرم برای من حدیث کرد و گفت: آنگاه که سرور ما ابو محمد حسن بن علی عسکری - صلوات خدا بر آن دو باد - از دنیا رفت، از قم و منطقه جبال گروه‌هایی که معمولاً اموال را می‌آوردند، آمدند و خبری از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام نیز نداشتند. هنگامی که به سامرا رسیدند، درباره امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردند و به ایشان گفته شد که آن حضرت درگذشته است.<sup>۱</sup>

افزون بر این، شیخ صدوق همواره بدون هیچ واسطه‌ای از پدرش روایت می‌کند؛ این نشان می‌دهد که آن علی بن الحسین که علی بن سنان موصلی از او روایت کرده، شخصی دیگر غیر از پدر شیخ صدوق است.

۱. صدوق، *کمال الدین*، باب ۴۳، ص ۴۷۶، ح ۲۶.

### ۳. احمد بن محمد بن خلیل

این شخص در کتاب‌های رجال مهمل است و هیچ مدح یا نکوهشی درباره او وارد نشده و شخصیت او ناشناخته است. ناظم العقیلی که خود از مدافعان سرسخت احمد اسماعیل بصری و مبلغان اوست در کتاب خود به نام *انتصاراً للوصیة* نیز به این امر اعتراف کرده و گفته است: در میان راویان وصیت، تنها احمد بن محمد بن خلیل است که درباره تشیع او اطلاعی در دست نیست.<sup>۱</sup> در خصوص کلام عقیلی باید گفت که غیرازآنکه درباره تشیع این شخص اطلاعی نیست، بلکه به طور کلی تصریحی بر وثاقت او نیز موجود نیست و همین مسئله برای اینکه روایت به کلی بی اعتبار باشد، کفایت می‌کند.

ناظم العقیلی ادعا کرده است که در تشیع احمد بن محمد بن خلیل تردیدی نیست؛ چراکه شیخ طوسی روایت وصیت را از روایات خاصه دانسته است. همچنین، علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) نیز در نقل حدیث بر این فرد اعتماد کرده و شیخ علی نمازی نیز هنگام بیان شرح حال احمد بن محمد بن خلیل چنین گفته است: شیخ طوسی از طریق علی بن سنان موصلی از علی بن حسین از او روایت کرده است... و در این روایت بر امامان دوازده‌گانه و نام‌ها و فضایلشان تصریح شده است؛ پس این روایت حُسن و کمال راوی مورد نظر را نشان می‌دهد.<sup>۲</sup>

این ادعای عقیلی بی اساس است؛ چراکه شیخ طوسی هرگز به شیعه بودن احمد بن محمد بن خلیل و دیگر راویان روایت کتاب غیبت شهادتی نداده و تنها روایت ایشان را ضمن روایات خاصه بیان

۱. العقیلی، *انتصاراً للوصیة*، ص ۴۵.

۲. همان.

کرده است. منظور از بیان این روایت در میان روایات خاصه این است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، حتی اگر برخی از راویان آن شیعه نباشند؛ مانند روایات سکونی و حفص بن غیاث و نوح بن درّاج و افراد غیر از این‌ها از معصومان علیهم السلام، اما این روایات خاصه به شمار می‌آیند.

شیخ طوسی گفته است:

اگر راوی در اصل مذهب مخالف اعتقاد صحیح باشد و با وجود این از ائمه علیهم السلام نیز روایت کند، در حدیث او نگریسته می‌شود و اگر از راه‌هایی که به آن اعتماد و اطمینان وجود دارد، خبری مخالف آن وجود داشت، باید اخبار آن افراد را ترک نمود... بنابراین، آن روایاتی که افرادی غیر شیعه، مانند حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن درّاج و سکونی و ... از ائمه علیهم السلام نقل کرده‌اند و نزد شیعه چیزی برخلاف آن وجود نداشته و انکار نشده است، مورد عمل شیعیان است.<sup>۱</sup>

اما اینکه ناظم العقیلی ادعا کرده است که علی بن حسین بن بابویه بر احمد بن محمد بن خلیل در نقل روایت اعتماد کرده نیز بی‌اساس است؛ چراکه ما نشان دادیم شخصی که از احمد بن محمد بن خلیل روایت کرده است علی بن حسین بن بابویه نیست، بلکه فردی ناشناخته است که بین علی بن حسین بن بابویه و او اختلاف طبقه وجود دارد، حتی اگر فرض کنیم کسی که از این شخص روایت کرده نیز همان پدر شیخ صدوق است، باز هم ادعای عقیلی نادرست خواهد بود؛ چراکه این تنها روایتی است که علی بن الحسین از احمد بن محمد بن خلیل دارد و یک روایت نمی‌تواند

۱. طوسی، *العدة فی أصول الفقه*، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰.

به معنی اعتماد کردن باشد و هیچ‌یک از علما نیز نگفته‌اند که علی بن حسین بن بابویه تنها از افراد مورد اعتماد روایت می‌کند، اما آنچه مرحوم نمازی گفته نیز ادعایی ضعیف و خلاف تحقیق علمی است؛ زیرا نه تنها هیچ دلیل صحیحی ندارد، بلکه مخالف آن چیزی است که بیشتر علمای شیعه بیان کرده‌اند. مشخص نیست ناظم العقیلی چگونه این کلام را پذیرفته و از مرحوم نمازی تقلید کرده است؛ حال آنکه پیروان احمد اسماعیل علم رجال را قبول ندارند و بر سخنان رجالی‌ها اعتماد نمی‌کنند و تنها سخنان ضعیفی را که همسو با نظرات آنان باشد، می‌پذیرند و دیگر سخنان و نظرات را اگر با ایشان موافق نباشد، مردود می‌شمارند.

#### ۴. جعفر بن احمد مصری

این شخص نیز در کتب رجال مهمل است و شرح‌حالی برای او وجود ندارد و کسی را نیافتیم که به وثاقت او تصریح کرده باشد. آری، ابن حجر عسقلانی گفته است:

جعفر بن احمد بن علی بن بیان بن زید بن سیابة ابوالفضل غافقی مصری، معروف به ابن ابی‌الغلاست. ابن عدی پس از ذکر نسب او گفته است: روایات او را در سال ۲۹۹ و ۳۰۴ نوشتم. به نظرم در همان سال نیز وفات کرد. او از ابوصالح، عبدالله بن یوسف کلاعی، ابومحمد دمشقی تنیسی و سعید بن عفیر و گروهی دیگر، روایاتی برای ما نقل می‌کرد که ما او را به جعل آن روایات متهم می‌کردیم و بلکه مطمئن بودیم که آن‌ها را جعل کرده است و او رافضی بود.<sup>۱</sup>

۱. ابن حجر عسقلانی، *لسان‌المیزان*، ج ۲، ص ۱۰۸، ش ۴۴۲.

« نگاهی به حدیث وصیت »

اگر نگوییم این سخن ابن حجر، دلیلی بر ضعف این فرد است، هیچ اشاره‌ای نیز به وثاقت او ندارد.

۵. حسن بن علی، عموی جعفر بن احمد مصری

این فرد نیز مانند دو فرد پیشین، در کتب رجال مهمل است و هیچ ستایش و نکوهشی درباره او گفته نشده است. بنابراین، مجهول است.

۶. پدر حسن بن علی

این فرد، علی بن بیان بن زید بن سیابة مصری است که او نیز مجهول است و عالمان رجال مدح یا نکوهشی درباره او نگفته‌اند.

نتیجه بررسی

بیشتر راویان روایت کتاب غیبت از افراد ناشناس هستند و آنان را نمی‌شناسیم و وثاقت ایشان نیز ثابت نشده است. بنابراین، روایت از اعتبار ساقط خواهد بود و نمی‌توان در هیچ موردی به آن استدلال کرد، چه رسد به آنکه شایستگی استدلال بر اثبات دوازده امام پس از امام مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته باشد.

سخنان علمای شیعه درباره روایت وصیت

علامه مجلسی پس از بیان برخی اخبار که ظاهرشان وجود دوازده مهدی پس از دوازده امام است، چنین می‌گوید: این اخبار مخالف مشهور هستند و به یکی از این دو راه باید تأویل شوند: یکم آنکه، بگوییم منظور از دوازده مهدی، پیامبر و دیگر امامان علیهم السلام به جز امام قائم است؛ به این صورت که حکومت آنان پس از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

خواهد بود، همچنین گذشت که حسن بن سلیمان حلی نیز این روایت را به همه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تأویل کرده و نظرش چنین است که امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى رُجْعَةُ الشَّرِيفِ نیز پس از وفاتشان رجعت می‌کنند. به این شکل نیز می‌توان برخی از اخبار مختلفی را که درباره مدت حکومت امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى رُجْعَةُ الشَّرِيفِ وارد شده است باهم جمع کرد. دوم آنکه، بگوییم این مهدیان، از اوصیای امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى رُجْعَةُ الشَّرِيفِ هستند و در زمان دیگر امامانی که رجعت می‌کنند - تا هیچ زمانی از حجت خالی نباشد - نیز به هدایت خلق خواهند پرداخت؛ اگرچه اوصیای پیامبران و امامان نیز حجت به شمار می‌روند و خدای متعال آگاه است.<sup>۱</sup>

همچنین شیخ حر عاملی در کتاب *الفوائد الطوسیه* گفته است:

فایده سی و هشتم: حدیث دوازده نفر پس از دوازده امام. بدان که این مضمون در برخی از اخبار وارد شده، اما عجیب و محل اشکال است. آن طور که به خاطر می‌آورم، تنها گروهی اندک از اصحاب ما متعرض این مطلب شده‌اند. اعتقاد یقینی به این روایت امکان پذیر نیست؛ چراکه آنچه در این خصوص وارد شده به حد یقین نرسیده است، بلکه حتی احتمال دادن آن به شکل یک امر ممکن اشکال دارد؛ چراکه روایات بسیاری در تعارض با آن است. به طور کلی لازم است درباره آن توقف شود تا زمانی که محقق شده و قوی تر بودنش از روایات معارضش آشکار گردد. این روایت تا آنجا که اکنون به خاطر دارم از چند طریق وارد شده است:

طریق یکم. آنچه شیخ طوسی در کتاب *غیبت* ضمن احادیثی که از مخالفان درباره نص بر امامان روایت کرده و گفته است: به ما خبر دادند گروهی از ابو عبدالله حسین بن علی بن سفیان بزوفری، از

۱. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۱۴۸-۱۴۹.

نگاهی به حدیث وصیت \*

علی بن سنان موصلی عدل، از علی بن الحسین، از احمد بن محمد بن خلیل، از جعفر بن احمد بن مصری، از عمویش حسن بن علی، از پدرش، از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام از پدرش صاحب پینه‌ها امام سجاد علیه السلام از پدر پاک و شهیدش امام حسین علیه السلام از پدرش امیرمؤمنان علیه السلام که فرمودند: رسول خدا که درود خدا بر ایشان و خاندانشان باد در شب وفاتشان به علی علیه السلام فرمودند: ای ابوالحسن، ورق و جوهری آماده کن. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتشان را به امام علی علیه السلام املا کردند تا به این قسمت رسید: ای علی، پس از من دوازده امام و پس از آنان دوازده مهدی خواهد بود... تا آخر روایت.<sup>۱</sup>

همچنین شیخ بیاضی عاملی گفته است: روایتی که سخن از دوازده نفر پس از دوازده امام میگوید، روایتی شاذ و مخالف با روایات صحیح و متواتر و مشهوری است که می‌گویند پس از امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دولتی وجود ندارد و دنیا تنها چهل روز با هرج و مرج باقی می‌ماند و مردگان از قبرها خارج شده، قیامت برپا می‌گردد. ضمن آنکه کلمه «بعد» که در روایت آمده و گفته شده است «بعد از امامان...»، لزوماً به معنی بعدیت زمانی نیست؛ چنان که در قرآن نیز خدای متعال فرموده است: ﴿فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ؟<sup>۲</sup> چه کسی او را بعد از خدا هدایت می‌کند؟﴾ بنابراین، آن مهدیان می‌توانند در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان نایبان ایشان حضور داشته باشند.

ممکن است اشکال شود که در روایت آمده است: «هنگامی که وفات او - یعنی امام مهدی - فرارسید، امامت را به فرزندش می‌سپارد» و این

۱. حر عاملی، الفوائد الطوسية، ص ۱۱۵.

۲. جاثیه: ۲۳.



امر تأویلی که آورده‌اید را نفی می‌کند. در پاسخ می‌گوییم: این عبارت دلالتی بر بقای پس از امام ندارد و می‌تواند مربوط به وظیفه وصیت باشد تا مرگ جاهلی در کار نباشد. همچنین، می‌تواند مربوط به کسی باشد که پس از امام به امامت ایشان دعوت می‌کند و این امر زیانی به حصر شمار امامان - امام زمان و پدرانشان - در دوازده نفر نمی‌رساند. سید مرتضی گفته است: ما به از بین رفتن تکلیف، هنگام مرگ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یقین نداریم، بلکه ممکن است امامان تنها دوازده نفر باشند و پس از آنان پیشوایانی به حفظ دین و مصالح اهل آن اقدام کنند. این سخن، ما را از عنوان شیعیان دوازده‌امامی خارج نمی‌کند؛ چراکه وظیفه ما این است که به امامت آن دوازده امام معتقد باشیم و این امر است که محل اختلاف است. ما نیز پیش‌تر بیان روشنی در این باره داشته‌ایم و چون کس دیگری نیز در این خصوص با نظر ما شیعیان موافق نیست، این لقب مخصوص ما - و نه مخالفانمان - شده است.

من نیز می‌گوییم: این روایت، خبری واحد است که تنها موجب ظن و گمان خواهد بود. مسئله امامت علمی است - و نیازمند اطمینان - و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اگر امامان پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با ذکر نامشان معرفی نکرده و صفات آنان را با وجود نیاز به شناختشان بیان نکرده باشد، تأخیر بیان از زمان نیاز لازم می‌آید. همچنین این قسمت اضافی روایت (مربوط به مهدیان دوازده‌گانه) قسمتی شاذ است که توان معارضه با روایات مشهور را نخواهد داشت. ممکن است چنین اشکال شود که تعارضی بین این دو دسته از روایات نیست؛ چراکه در نهایت، در روایات چنین آمده است که پس از من دوازده خلیفه هستند یا آمده است که امامان پس از من به عدد پیشوایان بنی اسرائیل هستند و مانند این‌ها.

در پاسخ می‌گوییم: اگر چنین بود، ذکر نام دوازده امام امری بیهوده بود؛ این در حالی است که در بیشتر روایات، عبارت «و نه نفر از فرزندان حسین» آمده است. همچنین، نام آن مهدیان دوازده‌گانه در تورات و اشعار قس<sup>۱</sup> و مانند آن‌ها ذکر نشده و پیامبر ﷺ نیز در شب معراج آنان را ندیده است. همچنین، پیامبر هنگامی که امامان دوازده‌گانه را برشمرد به حسن گفت: زمین هرگز از ایشان خالی نمی‌شود. منظور پیامبر نیز زمان تکلیف بوده است. بنابراین، اگر بنا باشد که پس از دوازده امام، امامان دیگری باشند، لازم است که زمین از دوازده امام خالی شود. این ادعا که سخن پیامبر، اولاد دوازده امام را نیز شامل می‌شده، بعید است؛ چون مجاز است و لزومی به پذیرش ادعای مجاز نیست.<sup>۲</sup>

اکنون و پس از ملاحظه سخنان عالمان شیعه درباره این روایت و مانند آن، ما نیز می‌گوییم: امامان معصوم ﷺ شیعیان‌شان را به فراگیری روایات افراد عادل‌تر، داناتر، راست‌گوتر و پرهیزگارتر امر کرده و دستور داده‌اند که روایات مشهور این اشخاص فراگرفته شده - و بر آن اعتماد شود - و آنچه شاذ و غیر مشهور است، رها شود. در مقبوله عمر بن حنظله، از امام صادق ﷺ روایت شده است که حضرت فرمودند:

حکم آن چیزی است که عادل‌ترین، داناترین و راست‌گوترین و پرهیزگارترین آن دو (فقیه) بگوید و اعتنایی به حکم شخص دیگر نمی‌شود. راوی می‌گوید: به امام عرض کردم: هردوی آنان عادل و نزد اصحاب ما مورد رضایت هستند و هیچ‌یک بر

۱. منظور قس بن ساعده ایادی، از شاعران مشهور پیش از بعثت است که پیامبر خدا را با اسم و نسب می‌شناخت (مترجم).

۲. نباطی عاملی، *المصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳.

« نگاهی به حدیث وصیت »

دیگری برتری ندارند. امام فرمودند: «در این حالت نگاه شود که مدرک حکم کدام یک از آن دو نفر، روایت مورد اتفاق نزد اصحاب است؛ پس آن حکم قبول شود و آنچه نادر و غیر مشهور نزد اصحاب است، رها شود؛ چراکه در آنچه مورد اتفاق است تردیدی نیست»<sup>۱</sup>.

همچنین ابن ابی جمهور از زرارة بن اعین روایت کرده است:

از امام باقر ع پرسیدم: فدایتان شوم، هنگامی که از شما دو خبر و حدیث متعارض به ما می‌رسد کدام را بپذیریم؟ حضرت فرمودند: «ای زراره، آن چیزی را بگیر که بین اصحاب مشهور است و آنچه را شاذ و نادر است، رها کن». گفتم: سرور من، هر دو خبر مشهور و روایت شده و از شما رسیده است. حضرت فرمودند: «آن روایتی را بپذیر که عادل‌ترین و مورد اطمینان‌ترین آن دو نفر می‌گوید»<sup>۲</sup>.

بی‌تردید، روایتی که از مهدیان دوازده‌گانه پس از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن می‌گوید، روایتی شاذ و مخالف روایات متواتری است که می‌گوید امامان دوازده نفرند و زیاد و کم نخواهند شد. افزون بر این، چنین روایتی از سوی افرادی ناشناس روایت شده است، اما روایات دال بر حصر امامان در دوازده نفر، از سوی یاران مورد وثوق و اطمینان امامان ع یکی پس از دیگری روایت شده است؛ بی‌آنکه کسی آن را انکار نماید. همه این‌ها موجب می‌شود که ما روایت دوازده مهدی از فرزندان امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را ترک کرده و نپذیریم.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، باب اختلاف الحدیث، ص ۶۷-۶۸، ح ۱۰.

۲. ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۲۲۹.

## روایات امامان دوازده‌گانه

روایت کتاب غیبت شامل مواردی است که لازم است در آن‌ها تأمل و دقت شود؛ از جمله: در روایتی چنین آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «پس از من دوازده امام خواهد بود». روایات متواتر دیگری که از طریق شیعیان و اهل سنت رسیده است، به این دوازده امام دلالت می‌کنند؛ از جمله روایات شیعه در این خصوص، می‌توان به این احادیث اشاره کرد:

۱. آنچه کلینی و صدوق با سندهای خود از زراره روایت کرده‌اند: از امام باقر علیه السلام شنیدم که آن حضرت فرمودند: «ما دوازده امام هستیم، حسن و حسین و سپس امامان از فرزندان حسین».<sup>۱</sup>

۲. آنچه کلینی و صدوق و نعمانی به سندهای خود از امام جواد علیه السلام روایت کرده‌اند که امیرمؤمنان علیه السلام به ابن عباس فرمودند: «در هر سالی شب قدر وجود دارد و در آن شب امر همه سال نازل می‌شود و برای آن امر پیشوایانی پس از رسول خدا ﷺ وجود دارد. ابن عباس گفت: "آنان چه کسانی هستند؟" حضرت فرمودند: من و یازده نفر از فرزندانم که امامانی مُحدث هستیم».<sup>۲</sup>

۳. آنچه شیخ حر عاملی از کتاب *اثبات الرجعه* فضل بن شاذان به سند صحیح از ابوشعبه حلبی از امام صادق علیه السلام، از پدرانیش از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: «از جدم رسول خدا درباره امامان پس از ایشان پرسیدم، ایشان فرمودند: امامان پس

۱. کلینی، *کافی*، ج ۱، باب فیما جاء فی الاثنی عشر...، ص ۵۲۳، ح ۱۶؛ صدوق، *خصال*، ص ۴۷۸، ح ۴۴.

۲. کلینی، *کافی*، ج ۱، باب فیما جاء فی الاثنی عشر...، ص ۵۳۳، ح ۱۱؛ صدوق، *کمال الدین*، باب ۲۷، ص ۳۰۵، ح ۱۹؛ نعمانی، *الغیبة*، باب ۴، ص ۶۸، ح ۳.

از من به تعداد پیشوایان بنی اسرائیل هستند، دوازده نفر که خدا علم و فهم مرا به آنان بخشیده است»<sup>۱</sup>.

به زودی، روایات دیگری غیر از این سه روایت نیز ذکر خواهد شد و آن را ملاحظه خواهید کرد. از جمله روایات اهل سنت در این خصوص، می‌توان به احادیث زیر اشاره کرد:

۱. بخاری و افراد غیر از او از جابر بن سمره روایت کرده‌اند که گفت: «شنیدم پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: "دوازده امیر خواهند بود". سپس پیامبر کلمه‌ای گفت که آن را نشنیدم. پدرم گفت که پیامبر فرمود: "همه آنان از قریش هستند"»<sup>۲</sup>.

بغوی درباره این حدیث گفته است: بر صحیح بودن این حدیث اتفاق نظر وجود دارد.<sup>۳</sup>

۲. مسلم از جابر بن سمره روایت کرده است: «با پدرم بر پیامبر خدا ﷺ وارد شدیم. شنیدم که آن حضرت می‌فرمود: "این امر پایان نمی‌پذیرد تا دوازده خلیفه بیایند". سپس کلامی گفت که بر من پوشیده ماند. به پدرم گفتم: پیامبر چه گفت؟ پدرم گفت که فرمود: "همه آنها از قریش هستند"»<sup>۴</sup>.

۳. مسلم همچنین به سند خود از جابر بن سمره چنین روایت کرده است: «شنیدم که پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: "همواره امور مردم پیش خواهد رفت مادامی که دوازده مرد بر آنان حکومت کنند". سپس پیامبر کلامی فرمود که بر من پوشیده ماند؛ پس از

۱. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷.

۳. بغوی، شرح السنة، ج ۱۵، ص ۳۱.

۴. مسلم، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

پدرم پرسیدم که پیامبر چه گفت؟ پدرم گفت که فرمود: "همه آنان از قریش هستند" <sup>۱</sup>.

۴. مسلم همچنین از جابر بن سمره روایت کرده است: «از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: "همواره اسلام عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه حکومت کنند". سپس کلمه ای فرمود که آن را نفهمیدم؛ پس به پدرم گفتم: پیامبر چه فرمود؟ پدرم گفت که فرمود: "همه آنان از قریش هستند" <sup>۲</sup>.

تعبیر پیامبر اکرم ﷺ در همه این روایات و روایات دیگر که فرموده اند دوازده امام یا خلیفه، نشان دهنده حصر است؛ چراکه اگر فردی غیر از آنان نیز برای امامت وجود داشت، لازم بود این امر در برخی از روایات تبیین شود و این گونه نباشد که همه روایات بر ذکر این عدد مشخص اتفاق نظر داشته باشند. شیعه و اهل سنت در بسیاری از مسائل امامت اختلاف نظر و گاه مخالفت هایی شدید دارند، جز آنکه در این باره بر تعداد خلفای دوازده گانه هم رأی هستند و آن را زیادتر یا کمتر نمی دانند. اختلاف آنان در این خصوص، تنها در انطباق این احادیث است که آیا آن گونه که شیعه می گوید بر امامان اهل بیت علیهم السلام منطبق می شود یا آن طور که اهل سنت می گویند مربوط به دیگران است.

ازسویی، هرگز پیش از احمد اسماعیل بصری کسی از این امت ادعا نکرده است که امامان ۲۴ نفر هستند و همین برای نادرستی ادعای او و پیروان او کفایت می کند. ازسوی دیگر، اگر قرار باشد افراد دیگری نیز پس از دوازده امام وجود داشته باشند؛ چنان که مرحوم بیاضی عاملی گفته، مستلزم بیهودگی است و بنابراین باعث گمراهی مردم می شود؛ چراکه به

۱. همان.

۲. مسلم، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

«نگاهی به حدیث وصیت»

آنان چنین القا خواهد شد که امامان دوازده نفرند، اما در واقع بیشتر از این تعداد می‌باشند! و این امر هرگز از معصوم علیه السلام صادر نمی‌شود.

هرکس در روایات به بحث و بررسی بپردازد، احادیث بسیاری با دلالت‌های روشن خواهد یافت که تعداد خلفا و امامان را بی‌کم‌وکاست در دوازده نفر محصور دانسته‌اند؛ از جمله آنچه شیخ محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق به سند صحیح از ثابت بن دینار، از حضرت امام سجاد علیه السلام از حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام از سرور اوصیا حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امامان پس از من دوازده نفرند، اولین آنان تو هستی ای علی و آخرین آنان قائمی است که خدای متعال به دستان او شرق و غرب زمین را می‌گشاید»<sup>۱</sup>.

همچنین، شیخ صدوق به سند صحیح از اسماعیل بن فضل هاشمی، از امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام از پدرشان امام سجاد علیه السلام از پدرشان امام حسین علیه السلام از پدرشان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم به من تعداد امامان پس از خود را خبر دهید؛ حضرت فرمودند: ای علی، آنان دوازده نفرند، اولینشان تو هستی و آخرینشان قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است»<sup>۲</sup>.

همچنین، شیخ صدوق به سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نیز نقل کرده است که ایشان فرمودند: «دوازده مهدی از ماست، شش نفر از آنان گذشته‌اند و شش نفر باقی مانده‌اند و خدا آنچه دوست دارد را با ششمین نفر انجام خواهد داد»<sup>۳</sup>.

۱. صدوق، *الأمالی*، ص ۱۷۳، ح (۱۱/۱۷۵)؛ همو، *کمال الدین*، باب ۲۴، ص ۲۸۲، ح ۳۵.

۲. همو، *الأمالی*، ص ۷۲۸، ح (۱۰/۹۹۸).

۳. همو، *کمال الدین*، باب ۳۳، ص ۳۳۸، ح ۱۳.

• نگاهی به حدیث وصیت •

همچنین، شیخ صدوق به سند خود از امام حسین علیه السلام چنین روایت کرده است:

دوازده مهدی از ماست، اولین آنان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرین آنان نهمین نفر از فرزندان من است که او قائم به حق است. خداوند به دست او زمین را پس از مرگش زنده می‌کند و با او دین حق را بر همه ادیان پیروز میگرداند؛ اگرچه مشرکان را خوشایند نباشد. او غیبتی خواهد داشت که گروهی در آن از دین بیرون می‌روند و گروهی دیگر بر دین باقی می‌مانند و مورد آزار قرار خواهند گرفت؛ پس به ایشان گفته خواهد شد: اگر راست می‌گویید پس این وعده کی خواهد بود؟ اما کسی که در غیبت او بر آزار و تکذیب‌ها شکیبایی نماید، به منزله کسی است که با شمشیر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد کرده است.<sup>۱</sup>

همچنین، شیخ صدوق به سند خود از عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا علیه السلام از پدرانشان روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند: «پس درحالی که نزد پروردگارم بودم، به ساق عرش نگاه کردم و دوازده نور را دیدم که در هر نور خطی سبز بود که بر روی آن اسم یک وصی از اوصیاء من نوشته شده بود. اولین آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنان مهدی امت من بود».<sup>۲</sup>

همچنین، شیخ صدوق به سند خود از یحیی بن ابی القاسم، از امام صادق علیه السلام از پدرشان، از جدشان، از امام علی علیه السلام روایت کردند که رسول خدا فرمودند: «امامان پس از من دوازده نفرند، اولین آنان علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم است. آنان جانشینان و اوصیاء و اولیاء من و حجت‌های خدا پس از من بر اتمم هستند؛ هرکس به آنان

۱. همان، باب ۳۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

۲. صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۶، باب ۷، ح ۱.



اعتراف کند مؤمن است و هرکس آنان را منکر شود، کافر خواهد بود.<sup>۱</sup> همچنین، به سند خود از عبدالله بن عباس روایت کرده است که رسول خدا فرمودند: «من سرور پیامبران هستم و علی بن ابی طالب سرور اوصیاست و اوصیاء پس از من دوازده نفرند؛ اولینشان علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم است.»<sup>۲</sup>

در روایاتی که بر حصر امامان در دوازده تن دلالت می‌کنند، می‌توان گفت این روایت از همه روشن‌تر است: شیخ صدوق به سند خود از سلیم بن قیس هلالی در حدیثی طولانی روایت کرده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

ای مردم، آیا می‌دانید خدا در کتابش این آیه را نازل کرد که ﴿همانا خدا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد﴾؟<sup>۳</sup> پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، من و فاطمه و دو پسر من حسن و حسین را جمع کرد، سپس بر ما جامه‌ای انداخت و فرمود: پروردگارا این‌ها اهل بیت و پاره تن من هستند. آنچه آزارشان دهد، مرا آزار داده و آنچه به آنان آسیب زند، به من آسیب زده است؛ پس پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان ساز. سپس ام‌سلمه گفت: «من چه، ای رسول خدا؟» حضرت فرمودند: «تو بر خوبی و نیکی هستی، اما این آیه تنها و به طور مشخص درباره من و برادرم و دخترم فاطمه و دو پسر من حسن و حسین و نه نفر از فرزندان از فرزندم حسین نازل شده است که هیچ فرد دیگری غیر از ما مشمول آن نیست». پس همه مردم گفتند شهادت می‌دهیم که ام‌سلمه این را برای ما نقل کرد و ما نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم و ایشان همان را که ام‌سلمه

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۲، ح ۲۸.

۲. همان، ص ۶۶، ح ۳۱.

۳. احزاب: ۳۳.

نقل کرده بود برای ما گفت. تا آنجا که حضرت فرمودند: شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه خود فرمودند: «من بین شما دو چیز گران بها به جای می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترت و اهل بیت، پس برای آنکه گمراه نشوید به آن دو چنگ بزنید؛ همانا خدای دانا به من خبر داده و با من این گونه عهد کرده است که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند». سپس عمر بن خطاب با حالتی شبیه عصبانیت برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا منظور همه اهل بیت شماست؟ حضرت فرمودند: «خیر، اما منظور اوصیای من از بین آنان است؛ اولشان برادرم، وزیرم، وارثم و خلیفه من در امتم و ولی هر مؤمنی پس از من است. سپس فرزندانم حسن، سپس فرزندانم حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ گواهان خدا در زمینش و حجت‌های او بر مخلوقاتش، گنجینه‌های علمش و معدن‌های حکمتش، هرکس از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هرکس از آنان سرپیچی کند، از خدا سرپیچی کرده است». پس همه مردم گفتند شهادت می‌دهیم که رسول خدا ﷺ این را فرموده بود.<sup>۱</sup>

سخن رسول خدا ﷺ در فقره اول روایت که فرمودند: «هیچ فرد دیگری غیر از ما مشمول آن نیست» و اینکه اهل بیت رسول خدا که از پلیدی‌ها پاک شده‌اند تنها محصور در دوازده نفرند، هرکس غیر از ایشان را مانند مهدیانی که احمد اسماعیل ادعای آنان را می‌کند یا غیر از آنان، از اینکه جزء آن افراد پاک شده از پلیدی باشند، خارج می‌سازد و نیز ثابت می‌کند که آنان جزء دو شیء گران بهایی که پیامبر چنگ زدن به آن دورا واجب

۱. صدوق، کمال‌الدین، باب ۳۴، ص ۲۷۸-۲۷۹، ح ۲۵.

« نگاهی به حدیث وصیت »

دانسته نیز نیستند. همچنین، از دیگر روایات آشکار در اثبات اینکه امامان تنها دوازده نفر هستند، این روایت است که خزاز قمی به سند خود از جابر بن یزید جعفی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

جابر می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، همانا گروهی می‌گویند خداوند امامت را در فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام قرار داده است. حضرت فرمودند: «به خدا سوگند دروغ گفتند؛ آیا نشنیده‌اند که خدای متعال فرمود: ﴿آن را کلمه‌ای باقی و پایدار در نسلش قرار داد﴾؟<sup>۱</sup> آیا جز این است که امامت را تنها در نسل حسین علیه السلام قرار داده است؟» سپس حضرت فرمودند: «ای جابر، همانا امامان تنها کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امامتشان تصریح کرده است و آنان همان امامانی هستند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که به معراج رفتم نام‌های آنان را با نور در ساق عرش دیدم که دوازده نام بود، علی و دو نوه پیامبر و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم». پس این‌ها امامان اهل بیت پاک و برگزیده هستند. به خدا سوگند، هیچ‌کس غیر از ما آن را ادعا نمی‌کند، جز آنکه خدا او را با ابلیس و لشکرش محشور خواهد کرد».<sup>۲</sup>

این سخن پیامبر که فرمودند: «به خدا سوگند، هیچ‌کس غیر از ما آن را ادعا نمی‌کند، جز آنکه خدا او را با ابلیس و لشکرش محشور خواهد کرد» به روشنی نشان می‌دهد که امامان تنها دوازده نفر هستند و هرکس غیر از آنان ادعای امامت کند، دجالی گمراه و گمراه‌کننده خواهد بود.

\*\*\*

۱. زخرف: ۲۸.

۲. خزاز قمی، *کفایة الأثر*، ص ۲۴۶-۲۴۷.

۳

اشتباهات  
احمد اسماعیل در قرآن،  
تفسیر و زبان عربی

۸

با مشاهده کتاب‌ها، سخنان و فایل‌های صوتی منسوب به احمد اسماعیل گاطع، موارد بسیاری از اشتباهات فاحش را خواهیم یافت که حتی سطحی‌ترین طلاب علم نیز مرتکب آن نمی‌شوند، چه رسد به امام معصوم که احمد اسماعیل چنین مقامی را برای خود ادعا می‌کند. نظر به شمار بالای آن موارد، تنها به ذکر برخی از نمونه‌ها در چند دسته مختلف بسنده می‌شود.

### خطاهای احمد اسماعیل در قرائت قرآن

هرکس به فایل‌های صوتی احمد اسماعیل گوش دهد، خواهد دید که او در قرائت برخی آیات قرآن کریم اشتباهات فاحشی دارد که شمار آن نیز اندک نیست. یکی از مهم‌ترین خطابه‌های صوتی او، بیانیه‌ای است که در آن طلاب حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم مقدس را خطاب قرار داده است. نظر به اینکه احمد اسماعیل خود را امام معصوم می‌داند و سزاوار نیست که به اشتباه بیفتد، انتظار این است که بیانیه او محکم و تهی از اشتباه باشد. همچنین قابل توجه است که او سخنان خود را خطاب به طلبه‌ها ایراد کرده است و از آنان انتظار می‌رود لغزش‌های او را مورد اشکال قرار دهند، اما کلام احمد اسماعیل در این سخنان، سرشار از خطاهای بسیار و فاحش در آیات قرآن و دیگر

• اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی •

موارد است؛ با آنکه به نظر می‌رسد او نه به صورت فی البداهه، بلکه از روی برگه و نوشته سخن گفته است. اکنون به بررسی برخی از خطاهای احمد اسماعیل در خواندن قرآن می‌پردازیم:

۱. ﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً!﴾ و هنگامی را که گروهی از آن‌ها گفتند چرا جمعی را اندرز می‌دهید که سرانجام خداوند آن‌ها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت.

خنده‌دار است که احمد حتی در آغاز سخن خود نیز در خواندن این آیه اشتباه کرده است؛ چراکه او لفظ جلاله الله را به صورت درشت و غلیظ تلفظ کرده و حرف نون را در تنوین کلمه «قَوْمًا» بدون کسره خوانده است؛ حال آنکه درست این است که آن را با کسره بخواند و لفظ الله را نیز به شکل نرم و نازک تلفظ کند.

۲. ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۱</sup> و کسانی که در راه ما به جهاد برخیزند، ما آن‌ها را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم و خدا با نیکوکاران است.

احمد اسماعیل در قرائت این آیه کلمه «سُبُلَنَا» را به اشتباه به صورت مرفوع «سُبُلْنَا» خوانده است. این اشتباهی فاحش است که مبتدی‌ترین طلاب علوم دینی نیز مرتکب آن نمی‌شوند.

۳. ﴿تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾<sup>۲</sup> در این صورت این تقسیمی است غیر عادلانه.

او کلمه «ضِيزَى» را با فتحه بر حرف ضاد و به شکل «ضِيزَى» خوانده

۱. اعراف: ۱۶۴.

۲. عنکبوت: ۶۹.

۳. نجم: ۲۲.

• اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی •

است؛ درحالی که حرف ضاد در این آیه با کسره است. برخی از یاران احمد اسماعیل چنین ادعا کرده‌اند که این قرائت بر طبق روایت اهل بیت علیهم‌السلام است؛ چراکه برخی قرائت‌های وارد شده درباره این کلمه، همان‌گونه است که احمد اسماعیل خوانده است. آشکار است که این سخن توجیهی بی‌اعتبار است؛ چراکه در روایات وارد نشده است که اهل بیت علیهم‌السلام این آیه را این‌چنین خوانده باشند. همچنین، این ادعا زمانی پذیرفته بود که احمد اسماعیل توانایی قرائت صحیح قرآن را داشت، اما با وجود خطاهای بسیار و فاحش او، پذیرش چنین سخنی سادگی و غفلت است.

۴. ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بگو بارالها! مالک حکومت‌ها تویی، به هرکس بخواهی حکومت می‌بخشی و از هرکس بخواهی حکومت را می‌گیری، هرکس را بخواهی عزت می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست، همانا تو بر هر چیزی قادری.

احمد اسماعیل در خواندن این آیه شریفه مرتکب سه خطای آشکار شده است. یکم آنکه کلمه «اللَّهُمَّ» را به صورت درشت و غلیظ قرائت کرده است؛ درحالی که باید به صورت نرم و نازک تلفظ شود؛ چون حرف لام ماقبل آن - در کلمه قُلِ - دارای کسره است. دوم آنکه کلمه «مَالِكِ» را به صورت مجرور (مَالِكِ) خوانده، درحالی که منصوب است. سوم آنکه کلمه «تَنْزِعُ» را که حرف زاء در آن مکسور است، به صورت «تَنْزَعُ» خوانده و حرف زاء را مفتوح تلفظ کرده است.

۱. آل عمران: ۲۶.

« اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی »

۵. ﴿فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>۱</sup> اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو برای آن‌ها کمین می‌کنم. احمد اسماعیل در خواندن این آیه اشتباه کرده است و در کلمه «لَأَقْعُدَنَّ» حرف عین را کسره داده و آن را «لَأَقْعِدَنَّ» خوانده است، باینکه حرف عین در این کلمه دارای ضمه است. سپس نیز در مقام تصحیح اشتباه خود برآمده و دوباره به خطا افتاده است؛ چراکه این بار کلمه مورد نظر را با فتح عین و به صورت اشتباه «لَأَقْعُدَنَّ» خوانده است!

۶. ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾<sup>۲</sup> و هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها رسد [و در آستانه رستاخیز قرار گیرند]، جنبنده‌های را از زمین برای آن‌ها خارج می‌کنیم که با آن‌ها صحبت می‌کند و می‌گوید: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند.

احمد اسماعیل هنگام خواندن این آیه نیز حرف واو را از کلمه «وَإِذَا» حذف کرده است.

۷. ﴿وَكُم مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ﴾<sup>۳</sup> چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که آن‌ها را هلاک کردیم و عذاب ما شب‌هنگام یا در روز هنگامی که استراحت کرده بودند به سراغشان آمد.

احمد اسماعیل در این آیه نیز کلمه «بَيَاتًا» را نادرست خوانده و آن را با کسره و به صورت «بِيَاتًا» قرائت کرده است؛ درحالی‌که دارای فتحه است.

۱. اعراف: ۱۶.

۲. نمل: ۸۲.

۳. اعراف: ۴.



\* اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی \*

۸. ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾<sup>۱</sup> و کسانی که میزان‌های (عمل) آن‌ها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را به دلیل ظلم و ستمی که به آیات ما می‌کردند از دست داده‌اند.

احمد اسماعیل در قرائت این آیه شریفه فعل «يَظْلِمُونَ» را به شکل «يَظْلَمُونَ» و با فتح حرف لام خوانده است؛ درحالی‌که نادرست است و حرف لام در این کلمه کسره دارد.

۹. ﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدًا إِذْ أَمَرْتُكَ﴾<sup>۲</sup> فرمود: چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی در آن هنگام که به تو فرمان دادم؟

احمد در خواندن این آیه شریفه آخر فعل «تَسْجُدًا» را ساکن کرده که نادرست است.

۱۰. ﴿قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>۳</sup> فرمود: از آن با ننگ و عار و خواری بیرون رو، و سوگند یاد می‌کنم که هرکس از آن‌ها از تو پیروی کند، جهنم را از همه شما پر می‌کنم.

در این آیه نیز احمد اسماعیل کلمه «مَذْمُومًا» را به اشتباه «مذموماً» تلفظ کرده و فعل «تَبِعَكَ» را با فتح حرف باء خوانده است؛ درحالی‌که حرف مورد نظر در این کلمه دارای کسره است.

همه آنچه گفته شد تنها از یک سخنرانی احمد اسماعیل بوده است، چه رسد به دیگر اشتباهات او در سخنرانی‌های دیگرش! با این اوصاف، خنده‌دار است که احمد اسماعیل در برخی کتاب‌های خود فخرفروشی کرده و گفته است: «یمانی نامش احمد و از بصره است و در گونه راستش

۱. اعراف: ۹.

۲. اعراف: ۱۲.

۳. اعراف: ۱۸.

\* اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی \*

اثری است. در آغاز ظهورش به شکل جوان است و پوست سر او ریخته و او پس از امامان، داناترین مردم به قرآن و تورات و انجیل است.<sup>۱</sup> همچنین، در سایت یاران او در اینترنت نیز ذیل عنوان «امام احمد الحسن علما را به مناظره دعوت کرده و اهل هر کتابی را با کتاب خود به مناظره خوانده است» آمده است: «سید احمد الحسن فرموده است: من از اهل تورات به توراتشان، از اهل انجیل به انجیلشان و از اهل قرآن به قرآنشان داناترم». مشاهده شد که احمد اسماعیل حتی نمی‌تواند آیات قرآن را به شکل صحیح آن بخواند، به حدی که قرائت بسیاری از کودکان مسلمان نیز از قرآن خواندن او صحیح‌تر است. بنابراین، او چگونه در علوم قرآنی و فهم معانی کتاب خدا از همه عالمان مسلمان داناتر است؟

### خطاهای احمد اسماعیل در تفسیر

۱. ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾<sup>۲</sup> همان‌گونه شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد.  
احمد اسماعیل در تفسیر این آیه گفته است:

امت وسط همان امت محمدی راستین و همان ۳۱۳ نفر هستند. وسط نیز همان صراط مستقیم که مهدی اول است؛ چراکه او وسط بین امامان و مهدیان است. پس امت وسط همان پیروان مهدی اول و یاران امام مهدی هستند و همچنین بهترین امتی هستند که برای مردم آفریده شده‌اند و بلکه بهترین امامان هستند.<sup>۳</sup>

۱. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۴، ص ۴۶.

۲. بقره: ۱۴۳.

۳. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۴، ص ۷۲.

\* اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی \*

این سخنان احمد اسماعیل آشفتگی آشکاری دارد. او نخست گفته که امت وسط همان ۳۱۳ نفرند و سپس از این ادعا بازگشته و گفته که وسط همان مهدی اول است! این در حالی است که خبر باید مانند مبتدا باشد و احمد اسماعیل اینجا امت را ۳۱۳ نفر قرار داده و خبر را (وسط) مهدی اول پنداشته است. روشن نیست این عبارت مفرد، چگونه می‌تواند خبر برای جمعی متفاوت با آن قرار گیرد. سپس از این هم صرف نظر کرده است و چنان که گذشت، گفته است که امت وسط همان پیروان مهدی اول و یاران امام مهدی هستند. پوشیده نیست که ۳۱۳ نفر، پیروان مهدی اول نیستند، بلکه یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. او سپس پیروان مهدی اول را بهترین امت و بلکه بهترین امامان دانسته است؛ در حالی که آشکار است که این پیروان، امام نیستند. بنگرید که در این سخنان که بیش از پنج خط هم نیست چه میزان آشفتگی و هذیان وجود دارد.

۲. ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾<sup>۱</sup> در انجام همه نمازها [و به خصوص] نماز میانه کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت برای خدا بپای خیزید.

احمد اسماعیل در تفسیر این آیه گفته است:

نماز همان ولایت است؛ یعنی بر انجام ولایت کوشا باشید. نماز میانه همان ولایت بین امامان و مهدیان است؛ یعنی ولایت مهدی اول در آغاز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ چرا که مهدی اول از مهدیان است و همچنین از امامان نیز به شمار می‌آید؛ چنان که روایاتی که امامان از فرزندان علی و فاطمه را دوازده نفر برشمرده‌اند، این امر آمده است.<sup>۲</sup>

۱. بقره: ۲۳۸.

۲. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۴، ص ۷۳.

« اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی »

در آیه شریفه، نماز میانه بر نمازها عطف شده است و به این امر در اصطلاح، ذکر خاص پس از عام گفته می‌شود که به دلیل اهمیت خاص آن است؛ در حالی که ولایت مهدی اول که به پندار این فرقه همان احمد اسماعیل است، هرگز مهم‌تر از ولایت امیرمؤمنان و دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام نیست تا ولایت دیگر امامان ذکر نشده و تنها به صورت خاص، ولایت مهدی اول ذکر شود! همچنین، مهدی اول ولایت خاصی در آغاز ظهور امام مهدی ندارد؛ چراکه او خود پیرو امام مهدی و رعیت ایشان است و اگر هم ولایتی داشته باشد پس از وفات امام مهدی خواهد بود. بنابراین، ولایت او اکنون خصوصیتی ندارد تا مورد تأکید واقع شود. افزون بر این، خداوند متعال در آیه بعد چنین می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> و اگر بترسید، نماز را در حال پیاده یا سواره انجام دهید، اما هنگامی که امنیت خود را بازیافتید، خدا را یاد کنید».

این امر نشانگر آن است که منظور از نمازها در آیه مورد نظر، همان نماز معروف و متعارف است نه ولایت؛ زیرا روشن است آنچه در حال ترس امکان برگزاری آن به صورت پیاده یا سواره وجود دارد، نماز است نه ولایت.

همچنین، آنچه احمد اسماعیل ادعا کرده، مخالف آن چیزی است که در روایات صحیح از اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر این آیه آمده است؛ از جمله: در صحیح زراره از امام باقر علیه‌السلام آمده است که آن حضرت فرمودند: «خدا فرموده است که بر انجام نمازها کوشا باشید و نماز میانه، آن نماز ظهر است که اولین نمازی بود که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را خواند و در وسط روز بود و وسط دو نماز روز واقع شده است، یکی نماز

۱. بقره: ۲۳۹.

« اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی »

صبح و دیگری نماز عصر»<sup>۱</sup>. همچنین، در صحیح ابوبصیر آمده است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: «نماز میانه همان نماز ظهر است و آن اولین نمازی است که خدا بر پیامبرش نازل کرد»<sup>۲</sup> و روایات دیگری غیر از این‌ها که برخلاف ادعای احمد اسماعیل است.

۳. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»<sup>۳</sup> ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او آفرید و از آن دو مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت».

احمد اسماعیل در تفسیر این آیه گفته است: «خدای متعال محمد را آفرید سپس از او علی و فاطمه را خلق کرد، نوری که ظاهر او علی و باطنش فاطمه بود، سپس مخلوقات را از علی و فاطمه آفرید»<sup>۴</sup>. کلام احمد مخالف ظاهر آیه شریفه است؛ چراکه ظاهر آیه این است که آغاز خلقت، یک انسان بوده است و سپس همسرش از آن آفریده شده است و این اشاره‌ای روشن به آدم و حوا علیهم السلام و همان سخن خداست که فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۵</sup> ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است».

منظور آیه شریفه این نیست که آغاز خلقت از پیامبر ما بوده و سپس

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۴۱، ح (۲۳/۹۵۴).

۲. صدوق، معانی الاخبار، باب معنی الصلاة الوسطی، ص ۳۳۱، ح ۱.

۳. نساء: ۱.

۴. احمد الحسن، المتشابهات، ج ۴، ص ۳۶.

۵. حجرات: ۱۳.

« اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی \*

علی و فاطمه از او آفریده شده‌اند! چرا که خدا می‌فرماید: ﴿و همسرش را از او آفرید﴾ و روشن است که امیرمؤمنان و حضرت زهرا علیهما السلام همسر آن انسان و نفس آغازین نیستند!

همچنین، در کلام احمد اسماعیل که گفته است: «سپس خداوند مخلوقات را از آن دو آفرید» چنین برمی‌آید که ضمیر به حضرت علی و فاطمه برمی‌گردد؛ چرا که اگر به رسول خدا و علی و فاطمه علیهم السلام باز می‌گشت باید چنین تعبیر می‌کرد: «خلق الخلق منهم»؛ این در حالی است که ظاهر سخن خدای متعال که فرمود: ﴿و از آن دو مردان و زنان بسیاری را منتشر ساخت﴾ چنین است که خداوند از همان نفس آغازین و همسرش مردان و زنان بسیاری را آفریده است.

۴. ﴿يَوْقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی [آن چنان روغنش صاف و خالص است که] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود.

احمد اسماعیل در تفسیر این آیه شریفه گفته است:

زیتون و درختی که از کوه سینا می‌روید و در روغن می‌روید و آن زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، همگی به یک شخص اشاره دارد و او همان مهدی اول در زمان ظهور امام مهدی است. او همان زیتون در این سوره‌ای است که ما در صدد شرح و بیانش هستیم. او درختی است که در طور سینا (نجف) می‌روید؛ همان طور که از امیرمؤمنان و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.<sup>۲</sup>

۱. نور: ۳۵.

۲. احمد الحسن، المتشابهات، ج ۴، ص ۶۸.

▪ اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی ▪

این کلام، گزافه‌گویی‌های بسیاری دارد؛ چراکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهٍ لِقَادِرُونَ \* فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهِ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ \* وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْآكِلِينَ؛<sup>۱</sup> و از آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم و آن را در زمین ساکن کردیم و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم. سپس با آن باغ‌هایی از درخت نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم، باغ‌هایی که در آن میوه‌های بسیار است و از آن تناول می‌کنید و نیز درختی که از طور سینا می‌روید و از آن روغن و نان خورش برای خورندگان فراهم می‌گردد﴾.

در این آیه شریفه آشکار است که خداوند آبی را از آسمان فرو فرستاد و با آن، بهشت‌هایی را با میوه‌های گوناگون آفرید. همچنین، درختی را که از کوه سینا می‌روید، خلق کرده که درختی حقیقی است و خدا آن را با آب باران آفریده است و در خوراک از آن استفاده می‌شود. همچنین، خداوند بهشت‌هایی را که نخل و انگور و میوه‌های بسیار دارد خلق کرد. از این رو، کوه سینا را چنین وصف کرده است: «از آن روغن و نان خورش برای خورندگان فراهم می‌گردد». این درخت همان طور که مفسران نیز گفته‌اند، همان درخت مبارک زیتون است. شیخ طبرسی از ابن عباس نقل کرده است: از آن روغن فراهم می‌شود؛ یعنی محصول آن با روغن است؛ چراکه روغن عصاره زیتون است و صبغ، آن چیزی است که خورش واقع می‌شود و نان وقتی در خورش فروبرده می‌شود، رنگ آن را می‌گیرد و نان را به روغن می‌زنند تا به

۱. مؤمنون: ۱۸-۲۰.

« اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی »

صورت نان خورش آن را بخورند و مراد از صبغ در اینجا روغن است.<sup>۱</sup> اما منظور از آیه شریفه‌ای که فرمود: «این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی [آن چنان روغنش صاف و خالص است که] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود» این است یک درخت حقیقی و مشخص نیست؛ چراکه خداوند این را برای نمونه ذکر کرده و درباره آن گفته است:

﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ؛<sup>۲</sup> مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده است﴾.

بنابراین، آیا ممکن است این درختی که مردم در خوراک و روغن از آن بهره می‌برند همان مهدی اول باشد؟ و مهدی اول همان درختی باشد که خداوند آن را به عنوان مَثَل برای نور خود ذکر کرده است؟ اساساً ویژگی منحصر به فرد مهدی اول چیست تا او این خصوصیت را داشته باشد و امامان دیگر نداشته باشند؟

افزون بر این، سخنی که از احمد اسماعیل نقل شد، با سخن دیگری از خود او در تفسیر همین آیه مخالفت دارد! او در جایگاهی دیگر درباره این آیه گفته است:

«از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی»؛

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۸۴.

۲. نور: ۳۵.



« اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی \*

یعنی درختی در وسط بهشت که درخت علم محمد و آل محمد است و خدا آدم را از خوردن آن نهی کرده بود و اینکه فرمود: «نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود»؛ یعنی چون کلمات خدا و قرآن است، پس این روغن مدد الهی و همان قرآن است.<sup>۱</sup>

اکنون کدام یک از این دو تفسیر صحیح است؟

۵. ﴿وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا؛<sup>۲</sup> ما او را از طرف راست کوه طور فراخواندیم و او را نزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم﴾. ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛<sup>۳</sup> هنگامی که به سراغ آتش آمد، ناگهان از ساحل راست وادی در آن سرزمین بلند و پربرکت از میان یک درخت ندا داده شد که ای موسی منم خداوند، پروردگار جهانیان﴾.

احمد اسماعیل در تفسیر این دو آیه گفته است:

درخت همان درخت مبارک در قرآن است که درخت آل محمد است و شاخه هایش امامان و مهدیان هستند... طور ایمن و وادی ایمن عبارت است از یمانی (اولین مهدی از مهدیان)، سرزمین مبارک نیز امام حسین است. سخن از طور وادی ایمن یعنی یمانی (مهدی اول) و وادی ایمن طور ایمن از سرزمین مبارک یعنی از حسین که مهدی اول (یمانی) از فرزندان حسین است؛ زیرا او از فرزندان امام مهدی است و سرزمین مبارک از آن درخت، یعنی از محمد و علی که حسین از محمد و علی است... بنابراین، کسی که با موسی سخن

۱. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۲، ص ۴۹.

۲. مریم: ۵۲.

۳. قصص: ۳۰.

• اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی •

گفت خدا بود و سخن گوی موسی حضرت محمد بود و او علی است و سخن گوی موسی مهدی اول (یمانی) بوده است.<sup>۱</sup>

این سخنان احمد اسماعیل کاملاً هذیان گویی است. اینکه گفته است: درخت همان درخت آل محمد است و شاخه هایش امامان و مهدیان هستند، کاملاً باطل است؛ چون ظاهر آیه این است که خداوند ندایی حقیقی را خلق کرد که از درخت برمی خاست و با آن پیامبرش موسی را خطاب قرار داد و موسی آن ندا را شنید. این معنا ندارد که موسی از درخت آل محمد صدا زده شده باشد. همچنین، اینکه گفته است طور ایمن و وادی ایمن همان یمانی (مهدی اول از مهدیان) است نیز هذیانی آشکار است؛ چراکه در این صورت، معنی آیه چنین خواهد بود که خدا موسی را از سوی مهدی اول صدا زد و این سخنی است که هیچ عاقلی آن را نمی گوید! ضمن آنکه در آیه دوم تصریح شده است که ندای الهی از سوی ساحل راست وادی بوده است و نمی دانیم ساحل احمد اسماعیل که موسی از آنجا صدا زده شد، چیست؟

و نیز، اینکه احمد گفته سرزمین مبارک همان حسین است، هرکس را به خنده می اندازد؛ چراکه به این ترتیب، مهدی اول سمت راست امام حسین خواهد بود و معنی آیه چنین خواهد شد: خداوند موسی را از درخت ندا داد؛ یعنی از درخت آل محمد، اما نه از همه درخت و بلکه از سمت راست طور که مهدی اول است در سرزمین مبارک که حسین است؛ یعنی مهدی اول در امام حسین است! همان طور که گفته شد، هر عاقلی چنین سخنی را نه تفسیر آیات قرآن، بلکه هذیان به شمار می آورد.

اما سخن احمد اسماعیل که گفته است: «وادی ایمن طور ایمن از

۱. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۴، ص ۱۲۶.

« اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی »

سرزمین مبارک، یعنی حسین است و پس مهدی اول (یمانی) از فرزندان حسین است» مخالف ظاهر آیه است؛ چراکه خداوند فرموده است: از ساحل راست وادی در سرزمین مبارک، یعنی وادی راست در سرزمین مبارک موجود است، نه آنکه از سرزمین مبارک باشد تا آنکه چنین تفسیر شود که مهدی اول از امام حسین است. افزون بر این، چگونه سخنگوی موسی، محمد یا علی یا مهدی اول باشد؛ درحالی که خدا می فرماید: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾<sup>۱</sup> و خداوند با موسی سخن گفت». همچنین، ندای الهی این بوده است: ﴿يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup> پس آیا ممکن است چنین ندایی از غیر خدا باشد؟

۶. ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>۳</sup> او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب قرار داشت تا شما را آزمایش کند که کدام یک عملتان بهتر است».

از هذیان گویی های دیگر احمد اسماعیل، تفسیرش از این آیه است: «عرش همان قرآن و آب همان محمد است، نور خدای متعال در آسمان ها و زمین و در مخلوقات جاری است؛ همان طور که آب در رودها جریان دارد». <sup>۴</sup> بنابر سخن احمد اسماعیل، معنی آیه چنین خواهد بود: خدا هنگامی که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، قرآن بر محمد قرار داشت! نمی دانیم فایده و اهمیت چنین سخنی چیست؟ با جست و جو در سخنان احمد اسماعیل در تفسیر آیات قرآن، اموری

۱. نساء: ۱۶۴.

۲. قصص: ۳۰.

۳. هود: ۷.

۴. احمد الحسن، المتشابهات، ج ۲، ص ۶۵.

« اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی »

عجیب و شگفت ملاحظه خواهد شد که هرگز هیچ شخص عاقلی نمی‌تواند بپذیرد که چنان سخنانی از فردی مدعی امامت و مهدویت صادر شده است. ما به همین اندازه بسنده می‌کنیم و آنچه بیان شد برای کسی که عقل دارد و با حضور گوش فرادهد کافی است.

## خطاهای احمد اسماعیل در لغت و نحو عربی

درباره اشتباهات فاحش احمد اسماعیل در لغت و نحو سخن بسیار است، تا جایی که می‌توان گفت در همه کتاب‌ها، بیانیه‌ها و فایل‌های صوتی او خطاهای فاحش بسیاری در نحو عربی وجود دارد. پیش‌تر گفتیم که یکی از مهم‌ترین بیانیه‌های احمد، خطابه صوتی او برای طلاب حوزه علمیه نجف اشرف و قم مقدس است و پیش‌تر اشتباهات آن را در خواندن بخشی از آیات قرآن ذکر کردیم. اکنون باید گفت که اشتباهات لغوی و نحوی فاحش احمد در این سخنرانی بیش از اندازه شمارش است، بآنکه احمد اسماعیل از ترس رسوایی عادت دارد که آخر کلمات را ساکن ادا کند.<sup>۱</sup> در اینجا، به نمونه‌هایی از خطاهای نحوی احمد اسماعیل در بیانیه‌اش<sup>۲</sup> می‌پردازیم:

۱. «و اما العترة فقد ذروتم حکمتهم الیمانیة وروایاتهم الربانیة ذرو الريح للهشيم».

احمد در این عبارت، کلمه «روایاتهم» را به صورت منصوب ذکر کرده

۱. آخر کلمات عربی اعراب دارد که بسته به نقش و موقعیت آن متفاوت است. احمد اسماعیل چون دانش عربی‌اش از طلاب مبتدی و بلکه عامی‌ترین عوام نیز کمتر است و نمی‌تواند در بیشتر موارد نقش و اعراب عبارات را به درستی تشخیص دهد، در سخنان خود، بیشتر آخر کلمات را در جمله‌ها ساکن ادا می‌کند! (مترجم).

۲. در این بحث چون خطاها صرفاً به نحو عربی مربوط می‌شود، نیازی به ترجمه عین عبارات احمد نیست (مترجم).

« اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی »

و حرف تاء را با نصب خوانده است. حال آنکه، نصب کلمه مورد نظر در اینجا باید با کسره باشد.<sup>۱</sup>

۲. «تقولون إِنَّ رَوَايَاتِهِمُ الَّتِي وَصَفُونِي بِهَا لَيْسَتْ حِجَّةً وَوَصِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ بِالْأَثْمَةِ وَبِي وَبِالْمُهَدِّثِينَ لَيْسَتْ حِجَّةً وَمَعْرِفَةُ الْقُرْآنِ وَطَرُقِ السَّمَاوَاتِ لَيْسَتْ حِجَّةً».

احمد اسماعیل در این جملات، کلمه «روایات» را با فتحه خوانده است؛ درحالی که باید با کسره منصوب شود. همچنین، کلمه «حِجَّة» را با کسر حرف حاء ادا کرده و سه بار این خطا را تکرار کرده است؛ درحالی که صحیح آن با ضمه و به صورت «حُجَّة» است. فرق بین حُجَّة و حِجَّة این است که حُجَّة (حجت) آن چیزی است که علیه دشمن به آن استدلال می‌کنند و احمد نیز در کلام خود قصد گفتن همین را داشته است، اما حِجَّة (که احمد اسماعیل سه بار به کار برده) به معنی سال است؛

چنان که در قرآن کریم آمده است: ﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ إِخْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ﴾<sup>۲</sup> [شعیب] گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی.

اکنون بنگرید که چگونه معنای کلام احمد اسماعیل، بدون اینکه خودش بفهمد به کلی دگرگون شده است!

۳. «وَالْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ: تَوَكَّلْ عَلَيَّ بِكُلِّ قَلْبِكَ وَلَا تَعْتَمِدْ عَلَيَّ فَهَمَّكَ».

این نیز از دیگر خطاهای فاحش احمد است؛ زیرا یکم اینکه،

۱. در زبان عربی جمع مؤنث سالم، هنگام نصب به جای فتحه باید کسره بگیرد و به اصطلاح منصوب به کسره می‌شود (مترجم).

۲. قصص: ۲۷.

• اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی •

کلمه حق را مرفوع ادا کرده، درحالی که منصوب است؛ چرا که پیش از آن کلمه «أقول» در تقدیر است. دوم اینکه، حرف باء را در کلمه مکتوب ساکن آورده، درحالی که صحیح آن منصوب با تنوین نصب «مکتوباً» است. سوم اینکه، حرف لام را در کلمه «كُلُّ» ساکن کرده و کلمه «قلبک» را نیز به صورت منصوب آورده است؛ حال آنکه قلب در عبارت مورد نظر مضاف الیه است و باید مجرور باشد (قلبک) و چهارم اینکه، کلمه «فهمک» را نیز منصوب ادا کرده، حال آنکه مجرور به حرف جرّ «علی» است و باید «فهمک» خوانده شود.

۴. «من بیده ملکوت السماوات و الأرض».

احمد در اینجا کلمه «سماوات» را به رفع خوانده، درحالی که مضاف الیه است و باید مجرور خوانده شود.

۵. «هل كان أحد في زمن الإمام الصادق رأى رسول الله حتى يقول الإمام الصادق من أراد أن يرى رسول الله بالرؤيا فليفعل كذا و كذا».

احمد در این عبارات کلمه «رسول» را دو بار آورده است. یک بار به آن رفع داده و بار دیگر آن را مجرور خوانده و هر دو بار اشتباه کرده است. ادای درست این کلمه در هر دو جایگاه با نصب است؛ چرا که در هر دو مورد نقش مفعول را دارد.

۶. «قال الامام: إِنَّ كَلَامَنَا فِي النُّومِ مِثْلُ كَلَامِنَا فِي اليَقْظَةِ».

احمد اسماعیل در اینجا کلمه «مثل» را منصوب کرده است؛ درحالی که باید مرفوع باشد؛ چون خبر حرف «إِنَّ» است.

۷. «ألم يقبل رسول الله إيمان خالد بن سعيد الأموي لأنه رأى رؤيا؟ ألم يقبل رسول الله إيمان يهودي رأى رؤيا بموسى بن عمران؟».

احمد در این عبارات دو بار کلمه «رسول» را مجرور خوانده است؛

• اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی •

درحالی که در هر دو جایگاه باید مرفوع خوانده شود؛ چون هر دو بار فاعل بوده است.

۸. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، مَا أَثْقَلَ الدُّنْيَا فِي كَفَّةِّ مِيزَانِكُمْ».

این نیز از اشتباهات فاحش احمد اسماعیل است. او در این عبارات، کلمه «كفَّة» را منصوب خوانده است؛ درحالی که مجرور به «فی» است و علامت جرّ آن نیز باید کسره باشد.

۹. «الْحُسَيْنُ فِدَاءَ عَرْشِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى».

در اینجا نیز کلمه «فداء» را منصوب خوانده است؛ درحالی که باید مرفوع باشد؛ چون خبر است.

۱۰. «وَوَاجِهَ الْحُسَيْنِ الْعُلَمَاءُ غَيْرِ الْعَامِلِينَ».

در اینجا کلمه «غیر» را مجرور خوانده است؛ درحالی که باید منصوب باشد؛ چون این کلمه در عبارت مورد نظر صفت کلمه «العلماء» است که آن نیز منصوب است.

۱۱. «وَوَاجِهَ الْحُسَيْنِ فِي كَرْبَلَاءِ الدُّنْيَا وَزَخْرَفِهَا».

وی کلمه «زخرف» را در این عبارت مجرور خوانده است؛ درحالی که باید منصوب باشد؛ چون معطوف بر کلمه منصوب «دنیا» است.

۱۲. «وَأَيُّ خِصَاصَةِ كَانَتْ خِصَاصَةَ الْعَبَّاسِ، وَ أَى إِيْثَارِ كَانِ إِيْثَارَهُ؟»

احمد در این عبارات کلمه «خصاصة» را مجرور خوانده است؛ درحالی که باید مرفوع باشد؛ چون اسم «کان» است. همچنین، کلمه «إيثاره» را منصوب خوانده است؛ درحالی که این مورد نیز اسم «کان» است و باید مرفوع خوانده شود.

۱۳. «وَلَقَدْ انْتَصَرَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابَهُ فِي هَذِهِ الْمَوَاجِهَةِ».

این نیز از خطاهای فاحش احمد است؛ چراکه کلمه «أصحابه» را منصوب خوانده است؛ درحالی که چون معطوف بر حسین است و کلمه

« اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی »

حسین مرفوع است، اصحاب نیز باید مرفوع بیاید.  
۱۴. « و اما الدنيا وزخرفها فقد طَلَّقَهَا الحسینُ و أصحابه و ساروا فی ركب الحقیقة ».

احمد در این عبارت کلمه « زخرفها » را مجرور خوانده است؛ درحالی که این کلمه بر کلمه « دنیا » عطف شده است و چون « دنیا » مرفوع است، زخرفها نیز باید مرفوع بیاید. همچنین، کلمه « اصحابه » را منصوب خوانده است؛ درحالی که چون عطف بر کلمه « حسین » شده و کلمه « حسین » مرفوع است، « اصحابه » نیز باید مرفوع بیاید.

۱۵. « میزان الشهادة التي شهدها الحسینُ و أصحابه بدمائهم ».  
احمد در اینجا نیز کلمه « اصحاب » را منصوب آورده است؛ درحالی که باید مرفوع باشد؛ چون بر « حسین » عطف شده و کلمه « حسین » در اینجا مرفوع است.

۱۶. « إِنَّ هَؤُلَاءِ العُلَمَاءِ غَیْرِ العَامِلِیْنَ الذِیْنَ یُؤَیِّدُونَ حَزْبَیَّةَ اَمْرِیْکَا وَ دِیْمُوقْرَاطِیَّتِهَا اَحْرَارًا. فَلَوْ کَانُوا عَبِیدًا لِلَّهِ لَاسْتَحْوَا مِنْ اللّٰهِ ».  
این نیز از دیگر اشتباهات فاحش احمد اسماعیل است؛ زیرا یکم اینکه، کلمه « غیر » را در این عبارات مجرور خوانده است؛ درحالی که باید با فتحه منصوب باشد؛ چرا که صفت کلمه « العلماء » و منصوب است. دوم اینکه، به کلمه « دیموقراطیتها » جر داده و آن را با کسره خوانده است؛ درحالی که باید فتحه بگیرد؛ چرا که بر کلمه « حزبیة » عطف شده و این کلمه منصوب است. سوم اینکه، کلمه « احرار » را منصوب آورده است، حال آنکه باید مرفوع باشد؛ چون خبر « إِنَّ » است. چهارم اینکه، گفته است: « لَاسْتَحْوَا » که نادرست است و درست آن « لَاسْتَحْیَا » است. آنچه بیان شد، اندکی از اشتباهات احمد اسماعیل، آن هم تنها در یک سخنرانی بود. قابل توجه است که در بررسی عبارات، از اینکه



• اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی •

او آخر بیشتر کلمات سخنانش را ساکن می‌کند، صرف نظر کرده‌ایم. همچنین، ادامه سخنرانی او را نیز بررسی نکردیم؛ چون ملال آور است و بیان تمام خطاهای آن، موجب خستگی خواننده گرامی خواهد شد. اگر در کتب دیگر احمد اسماعیل و دیگر بیانیه‌های او جستجو کنیم، خطاهای نحوی او بسیار زیاد خواهد شد و کم‌وبیش هیچ فایل صوتی او را نمی‌توان یافت که در هر سطر تهی از اشتباهات فاحش لغوی یا نحوی باشد! هرکس با علم نحو آشنایی داشته باشد و سخنان احمد اسماعیل را بشنود، یقین خواهد کرد که او شخصی جاهل به قواعد زبان عربی است. این چه امام معصومی است؟ شگفت است که ناظم العقیلی، یکی از یاران او، در این زمینه چنین توجیهی آورده است:

ای حسن نجفی! آیا امکان دارد که احمد الحسن تشخیص ندهد که حروف جر به اسامی نصب یا جر می‌دهند؟ این امر بر کسی که پایین‌ترین مرتبه علمی را هم داشته باشد، پوشیده نیست. مایلیم به تو خبر دهم که در دانش‌های زبان عربی، کسی به گرد احمد الحسن هم نمی‌رسد و او از تو و سروران تو به عربی آشناتر است، اما ایشان در نوشته‌هایشان آن قدر که روی روشن ساختن معنا و قدرت استدلال و برهان‌آوری تمرکز می‌کند، بر این موضوع تمرکز ندارد و اشتباهاتی که تو به مسخره گرفته‌ای معنی را تغییر نمی‌دهند و عمده آن از زیاده‌روی‌های لغوی است که بیش از آنچه سود بخشد، زیان آور بوده و از مبالغه در لغت است که اهل بیت علیهم‌السلام از آن نهی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

پوشیده نیست که چنین توجیهاتی واقعاً سخیف است و تنها از شخص

۱. العقیلی، الرد الأحسن فی الدفاع عن أحمد الحسن، ص ۹؛ احمد الحسن، الجواب المنیر عبر الأثیر، ج ۴-۶، ص ۱۳۸.

• اشتباهات احمد اسماعیل در قرآن، تفسیر و زبان عربی •

معاند و لجباز برمی آید. مشاهده شد که احمد اسماعیل کلماتی را که با حروف جاژه مانند «فی» و «علی» مجرور بود، منصوب خوانده و مثلاً گفته است: «فی کَفَّةً میزانکم» یا «ولا تعتمد علی فهمک» و این نشان می دهد که احمد اسماعیل از کمترین مراتب علمی نیز پایین تر است. همچنین، اینکه ناظم العقیلی گفته است احمد اسماعیل در این زمینه زیاد تمرکز نمی کند، گواهی بر ضعف تمرکز احمد است. روشن است که ما از او نه زیادی تمرکز، بلکه تنها کمترین توجه و دقت را می خواهیم؛ به این شکل که مرفوع را مرفوع بخواند و منصوب را منصوب و مجرور را مجرور و نه بیش از این!

اما اینکه عقیلی ادعا کرده است که اشتباهات احمد اسماعیل معنا را تغییر نمی دهد نیز صحیح نیست؛ چنان که نقل شد، یکی از اشتباهات احمد که موجب تغییر معنا می شود این است که او گفته است: «اما الدنيا وزخرفها فقد طَلَّقَهَا الحسین وَأَصْحَابَهُ». احمد در این عبارت کلمه «أصحاب» را منصوب آورده، در حالی که مرفوع است؛ چون بر کلمه «حسین» عطف شده است. احمد خواسته است، بگوید که حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و یارانش دنیا را طلاق دادند، اما با منصوب کردن کلمه «أصحاب»، معنای عبارت چنین شده است: حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ دنیا و اصحابش را طلاق داد! و این معنایی نادرست است، اما این ادعای عقیلی که کسی در دانش های زبان عربی به درجه احمد الحسن نمی رسد، از لجاجت های ناپسندی است که حتی ارزش پاسخگویی ندارد.

۴

اشتباہات  
احمد اسماعیل  
در مقام پیامبران،  
اہل بیت علیہم السلام و فقہ

با مشاهده کتاب‌ها، بیانیه‌ها و فایل‌های صوتی منسوب به احمد اسماعیل گاطع، بسیاری از اشتباهات فاحش را خواهیم یافت که حتی طلاب مبتدی علم نیز دچار آن نمی‌شوند، چه رسد به امام معصوم که احمد اسماعیل چنین مقامی را برای خود ادعا می‌کند. با توجه به شمار بالای آن موارد، تنها به ذکر برخی از نمونه‌ها در چند دسته مختلف بسنده می‌شود.

### اشتباهات احمد اسماعیل در مقامات پیامبران

در کتاب‌های احمد اسماعیل، خطاهایی فاحش در خصوص مقامات برخی از پیامبران الهی وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. احمد در کتاب *المتشابهات* ادعا کرده که پیامبر خدا حضرت ابراهیم ع‌ا‌س به خدایانی غیر از خدای متعال معتقد بوده است. او در این زمینه گفته است:

هنگامی که ملکوت آسمان‌ها برای ابراهیم گشوده شد و نور قائم را دید، گفت این پروردگار من است و هنگامی که نور علی را دید، گفت این پروردگار من است و هنگامی که نور محمد را دید، گفت این پروردگار من است. ابراهیم نتوانست تشخیص دهد که این‌ها بنده هستند، مگر پس از آنکه حقایق آن‌ها برایش کشف شد و افول

• اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه •

آنان و غیبتشان از ذات الهی و بازگشتشان به منیت در لحظاتی آشکار گشت. تنها در آن هنگام بود که ابراهیم به خالق آسمان‌ها توجه کرد و دانست که معصومان ساخته خدا و مخلوقات ساخته آنان هستند؛ همان طور که در حدیث از ایشان روایت شده است.<sup>۱</sup> بی‌تردید، پیامبر خدا حضرت ابراهیم آگاه‌تر و بالاتر از این است که مرتکب چنین خطای بزرگی شود؛ و حتی برای لحظاتی اعتقاد به خدایانی غیر از خدای متعال داشته باشد. چگونه ممکن است ابراهیم نوری را در آسمان ببیند و به خدایی آن نور اعتقاد پیدا کند و سپس نور دیگری را ببیند و از عقیده آغازین خود بازگردد و معتقد شود که این نور دوم همان پروردگار اوست، سپس نور سومی را مشاهده کند و عقیده‌اش چنین شود که این نور سوم خدای اوست؟

افزون بر این، اساساً کلام احمد اسماعیل مخالف ظاهر آیات شریفه است؛ چراکه خدای متعال می‌فرماید: «هنگامی که تاریکی شب او را پوشاند ستاره‌ای را مشاهده کرد و گفت این خدای من است؟» و می‌فرماید: «هنگامی که ماه را دید که سینه افق را می‌شکافت، گفت این خدای من است؟» و می‌فرماید: «هنگامی که خورشید را دید که سینه افق را می‌شکافت، گفت این خدای من است؟ این بزرگ‌تر است!»<sup>۲</sup> از سویی، مشاهده می‌شود که خدای متعال در قرآن کریم آورده است که ابراهیم نخست ستاره‌ای و سپس ماه و خورشید را دید، اما احمد اسماعیل ادعا کرده که ابراهیم نورهایی را دید و ستاره و ماه و خورشید ندیده است. از سوی دیگر، ابراهیم هرگز ادعا نکرد که این مخلوقات پروردگار او هستند! و تنها از باب انکار و پرسش گفت: این پروردگار من

۱. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۱، ص ۲۵.

۲. انعام: ۷۶-۷۸.

« اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقهه »

است؟ و منظورش چنین بود که آیا این پروردگار من است؟ پرسش ابراهیم استفهام انکاری بود و به عبارت دیگر، از شنونده خود پرسیده و گویا چنین گفته است: آیا می‌گویی که این پروردگار من است؟

آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ﴾ این‌ها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم» به روشنی دلالت می‌کند آنچه ابراهیم گفت در مقام احتجاج با قوم خود بوده است، اما طبق تفسیر نادرست احمد اسماعیل چنین نخواهد بود. این مطلب در روایات شریفه نیز وارد شده است. شیخ صدوق به سند خود از علی بن محمد بن جهم روایت کرده است:

در مجلس مأمون حاضر شدم؛ درحالی‌که حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه السلام نزد او بود. مأمون به ایشان عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، آیا شما نمی‌گویید که همه پیامبران معصوم هستند؟ آن حضرت فرمودند: «بله»... (تا آنجا که در روایت آمده است) مأمون گفت: شهادت می‌دهم که شما به راستی فرزند رسول خدا هستید؛ پس مرا از این سخن خدا آگاه نمایید که در حق ابراهیم فرموده است: «آنگاه که تاریکی شب او را پوشاند، ستاره‌ای را دید و گفت این پروردگار من است». امام رضا علیه السلام فرمودند: «همانا ابراهیم در میان سه گروه از مردم واقع شده بود: گروهی که سیاره زهره را می‌پرستیدند، گروهی که ماه را می‌پرستیدند و گروهی که خورشیدپرست بودند و این در آن زمان بود که از مخفیگاه خود در زیر زمین که او را آنجا مخفی کرده بودند، بیرون آمده بود. آنگاه که تاریکی شب او را فراگرفت، زهره را دید و از باب انکار و پرسش گفت: «این پروردگار من است؟» هنگامی که ستاره افول کرد، گفت: «من

\* اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه \*

غروب‌کننده‌ها را دوست ندارم؛ چراکه افول کردن از ویژگی‌های مخلوقات است و ویژگی موجود قدیم و ازلی نیست. هنگامی که ماه را دید که سینه افق را می‌شکافت، از باب انکار و پرسش گفت: "این پروردگار من است؟" اما آنگاه که ماه غروب کرد گفت: "اگر پروردگارم مرا هدایت نکند حتماً از گمراهان خواهم بود." چنین گفت که اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، حتماً از گمراهان بودم. هنگامی که صبح شد و خورشید را دید که سینه افق را می‌شکافت، نه به منظور اقرار و خبر دادن، بلکه از باب انکار و پرسش گفت: "این بزرگ‌تر از زهره و ماه است، این پروردگار من است؟" آنگاه که خورشید غروب کرد، به آن سه گروه از مردم که زهره و ماه و خورشید را می‌پرستیدند گفت: "ای قوم من، من از آنچه برای خدا شریک قرار می‌دهید، بیزارم. من روی خود را خالصانه به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از مشرکان نیستم." ابراهیم با این سخنان خواست نادرستی دین آنان را آشکار و به ایشان ثابت کند که آنچه ویژگی زهره و ماه و خورشید را داشته باشد، شایسته پرستش نیست و تنها خالق آنان و آفریدگار آسمان‌ها و زمین است که شایسته عبادت است و این احتجاج ابراهیم با قومش، اللهم الهی و ازسوی پروردگار بود؛ چنان که خداوند فرموده است: "این‌ها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم". پس مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا، خدا به شما خیر دهد.<sup>۱</sup>

۲. ادعای دیگر احمد اسماعیل این است که حضرت یوسف علیه السلام به خدا شرک ورزیده است:

خداوند به یوسف وحی کرد که این زندانی نجات می‌یابد و به

۱. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۱.

« اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه »

پادشاه نزدیک خواهد شد (به واسطه رؤیای زندانی) و خداوند به یوسف وحی کرد که این پادشاه او را از زندان بیرون خواهد آورد و این زندانی باعث خارج شدن او از زندان خواهد شد. به این دلیل، یوسف به او فرمود: مرا نزد ارباب خود یاد کن. یوسف با این سخن خواست برای این زندانی روشن کند که او علم غیب دارد. آن هنگام که در آینده مجبور خواهد شد که او را نزد پادشاه یاد کند؛ همان طور که می خواست نظر زندانی را به وضعیت خود جلب کند و اینکه او را در آینده نزد پادشاه یاد کند؛ چراکه رؤیایی دیده بود که دلیل خروج یوسف از زندان خواهد شد. اینجا بود که یوسف به اسباب و علت ها توجه کرد؛ اگرچه از مسبب اسباب غافل نشده بود؛ نه آن طور که برخی متوهم شده اند او از زندانی و پادشاه طلب یاری کرد و از خداوند سبحان غافل شد. با این حال، یوسف آن هنگام که برای اسباب و وسیله ها ارزش و مقداری در میزانش قایل شد، شرک ورزید؛ در حالی که او کسی بود که نشانه ها و معجزات خدا را که در دوره های پیشین زندگی اش باعث نجاتش شده بودند لمس کرده بود. این شرک پنهان در آخر سوره یوسف ذکر شده است: «و بیشترشان به خدا ایمان ندارند و مشرک اند»<sup>۱</sup>.

۳. احمد اسماعیل همچنین ادعا کرده که حضرت موسی علیه السلام نیز شرک منیت داشته است. او در کتاب خود به نام *رحلة موسی الی مجمع البحرین* گفته است:

بنابراین، موسی برای دیدار با بنده صالح آمد؛ چراکه گمان کرده بود با خود جنگیده، منیت را در درون خویش کشته است؛ در حالی که آنچه از او خواسته شده بود، این بود که صبر کند و

۱. احمد الحسن، *إضاءات من دعوات المرسلین*، ج ۳، ص ۳۳.



• اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه •

به همراه بنده صالح با نفس خود بجنگد و به بنده صالح نگوید که ای کاش چنین می کردی و کاش چنین نمی کردی. هنگامی که موسی با کسی که مقامش از او بالاتر است روبه رو می شود و به او چنین سخنانی را می گوید، به روشنی منیت درون او در برابر کسی که مأمور به پیروی و اطاعت از اوست، آشکار می گردد. حقیقت این است که اساس امر به روبه رو شدن موسی با خدا بازمی گردد؛ چرا که موسی هر بار در برابر بنده صالح می گوید: «من» و این، یعنی او «من» را در برابر خدا می گوید. این همان امتحان توحید است که در آن بسیاری از کسانی که به سوی خدا سیر می کنند، مردود می شوند؛ یعنی چه بسا آن ها وقتی در برابر امر خلفای الهی نظر خود را مطرح می کنند، این سخن را که من در برابر خلیفه خدا یا در برابر سخنان او قرار گرفته ام بی اهمیت و سبک می شمارند؛ در حالی که در واقع، آنان در برابر خدای متعال ایستاده اند. آن ها آمده اند تا امتحان شوند و به این ترتیب، در امتحان شکست خوردند، بی آنکه حتی متوجه شکست خود باشند.<sup>۱</sup>

احمد اسماعیل حتی منکر برخی از مراتب عصمت حضرت موسی علیه السلام شده است:

موسی پیامبری فرستاده شده از سوی خدا و معصوم و بر عصمتش نص وارد شده است. با وجود این، خدا به او دستور می دهد که از بنده صالح پیروی کند و با او مخالفت نکند و موسی نیز تعهد داده بود که مخالفت نکند: «گفت ان شاء الله مرا صبور خواهی یافت و در هیچ کاری نافرمانی ات را نخواهم کرد»، اما موسی وعده خود را زیر پا گذاشت و با بنده صالح مخالفت کرد. اگر این مخالفت یک بار

۱. همو، *رحلة موسی إلى مجمع البحرين*، ص ۴۸.

• اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه •

بود ساده به نظر می‌آمد، اما موسی در همه امتحان‌ها و آزمایش‌ها که سه مورد بود، مخالفت کرد؛ یعنی موسی در اینجا از امر الهی سرپیچی کرده است. اگر این سخن را که موسی به‌طور مستقیم دست به نافرمانی زد نمی‌پسندید، دست‌کم باید گفت که او خلاف تعهد خویش رفتار کرد و این امر به‌یقین، عصمت را در این جایگاه نقض می‌کند.<sup>۱</sup>

نیاز است گفته شود که احمد اسماعیل در پاسخی دیگر، به‌صراحت ادعا می‌کند که در برخی موارد از حضرت موسی علیه السلام برتر است. از احمد اسماعیل پرسش شده است: ویژگی‌هایی که شما را شایسته این امر مهم قرار داده است، چیست؟ یا بهتر است، بگوییم: چه ویژگی‌هایی شما را از دیگر شیعیان متمایز می‌سازد تا امام مهدی شما را برای سفارت خود انتخاب نماید؟ احمد اسماعیل نیز به این پرسش این‌گونه پاسخ داده است: هنگامی که خدا با موسی صحبت کرد، به او گفت وقتی برای مناجات آمدی کسی را که از او بهتر هستی همراه خود بیاور. موسی با هرکس روبه‌رو می‌شد، جرئت نمی‌کرد به وی بگوید که از او برتر است. پس انسان‌ها را رها کرد و به سراغ حیوانات رفت تا اینکه از کنار سگی که بیماری‌گری داشت، عبور کرد. گفت این را با خود می‌برم. پس بر گردنش ریشمانی نهاد و آن را با خود برد. پس از اینکه کمی راه رفت، به سگ نگاهی کرد و گفت: من نمی‌دانم تو با چه زبانی تسبیح خدا را می‌گویی، پس چطور می‌توانم از تو برتر باشم؟ پس سگ را آزاد کرد و به مناجات رفت. خداوند فرمود: آنچه به تو دستور دادم کجاست؟ موسی گفت: پروردگارا! آن را نیافتم. خداوند فرمود: ای فرزند عمران! اگر آن سگ را رها نمی‌کردی، حتماً نامت را از دیوان پیامبران محو می‌کردم.

۱. همان، ص ۵۱.

« اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقهه »

سپس احمد اسماعیل گفته است: « من بنده حقیقیر به خیالم هم نمی‌گذرد که از سگی بیمار هم برتر باشم؛ چرا که خداوند مهربان مرا از گناه بزرگم در پیشگاهش آگاه کرده است.<sup>۱</sup> »  
در کلام او اشاره‌ای آشکار وجود دارد که خود را به دلیل انکار نفسش، برتر از موسی بن عمران و شایسته سفارت دانسته است.

### اشتباهات احمد اسماعیل در مقامات اهل بیت علیهم السلام

۱. احمد اسماعیل ادعا کرده که عقل امیرمؤمنان علیه السلام از جهت منیت و تاریکی، شکست خورده بوده است! از او این‌گونه پرسیده شد: « معنای سخن امیرمؤمنان علیه السلام در دعای صباح که فرمودند: "عقل من مغلوب است" چیست؟ » و احمد اسماعیل این‌گونه پاسخ داده است: « از جهت منیت و تاریکی؛ چرا که اگر در ایشان چنین حالتی وجود نداشت، حضرت علی باید حضرت محمد می‌بود و در مرتبه ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾<sup>۲</sup> قرار می‌گرفت که این مرتبه ویژه حضرت محمد است.<sup>۳</sup> »

۲. احمد اسماعیل همچنین ادعا کرده است که منظور از کلمه «الْإِنْسَان» در آیه ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾<sup>۴</sup> امیرمؤمنان علیه السلام است. از او پرسیده شد: « معنای سخن خدا چیست که فرموده است: "همانا انسان

۱. همو، *الجواب المنیر عبر الأثیر*، ج ۱-۳، ص ۱۷.

۲. فتح: ۱.

۳. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۴، ص ۲۱۸. در اینجا لازم است گفته شود که فقره مورد نظر دعای صباح، در بیشتر نسخه‌ها موجود نیست و علامه مجلسی گفته‌اند که این عبارت در حاشیه کتاب *الاختیار آمده است* (رک: مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۸۴، ص ۳۵۳). همچنین، نباید از نظر دور داشت که چنین عباراتی در کلمات معصومان علیهم السلام از باب «ایاک أعنی و اسمعی یا جارة» و به تعبیر زبان فارسی: «به در می‌گوییم تا دیوار بشنود» و تعلیم به دیگران است، نه آنکه مربوط به خود آن ذوات مقدسه باشد (مترجم).

۴. عصر: ۲.

« اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقهه »

در زیان است؟» و احمد چنین پاسخ داده است: «منظور امیرمؤمنان علی علیه السلام است، پس او انسان است و نسبت به محمد صلی الله علیه و آله در زیان است، پس مقام رسول بالاتر و بزرگ‌تر از مقام علی علیه السلام است، حضرت محمد صلی الله علیه و آله شهر کمالات الهی در مخلوقات و شهر علم است و علی در آن است»<sup>۱</sup>.

کلام احمد اسماعیل یقیناً نادرست است؛ چراکه خدای متعال در ادامه در همان سوره می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾<sup>۲</sup> به جز کسانی که ایمان آورده، عمل نیک انجام دادند و به حق و صبر سفارش کردند».

بنابراین ازسویی، خداوند کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیک را انجام دادند از زیان دیدن استثنا کرده است و این به روشنی دلالت می‌کند که منظور از انسان جنس انسان است نه یک شخص خاص؛ چون اگر آن‌طور که احمد اسماعیل مدعی است، یک فرد خاص مدنظر بود، استثنا کردن از آن امکان‌پذیر نبود. ازسوی دیگر، چرا احمد اسماعیل شخص امیرمؤمنان علیه السلام را در مقایسه با رسول خدا صلی الله علیه و آله زیانکار دانسته است؟ درحالی‌که اگر آن حضرت در زیان باشد، دیگر مردمان نیز به طریق اولی چنین هستند. همچنین، لازم بود احمد اسماعیل برای خواننده خود مشخص کند که امیرمؤمنان علیه السلام در چه موردی زیان دیده است؛ حال آنکه همه زندگی آن حضرت در اطاعت خدا و جهاد و فداکاری در راه پروردگار گذشته و ایشان کسی است که هنگام ضربت خوردن از ابن ملجم ملعون، فرمودند: «به خدای کعبه که رستگار شدم».

۱. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۳، ص ۷۳.

۲. عصر: ۳.

■ اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه ■

۳. از دیگر خطاهای احمد اسماعیل این است که مدعی شده امام حسین علیه السلام نیز دچار شرک نفسی و منیت بوده است. از احمد اسماعیل پرسیدند: معنی سخن امام حسین علیه السلام در دعای عرفه که فرموده است: «خدایا مرا از ذلت نفسم بیرون ببر و از شک و شرکم پاکم ساز» چیست؟ احمد اسماعیل پاسخی مفصل داده و شرک را در جواب خود به سه قسمت تقسیم کرده است:

قسمت سوم، شرک نفسی است که پنهان‌ترین انواع شرک است که همان منیت و آمیختگی با تاریکی و عدم است و هر مخلوقی دچار آن است و بدون آن چیزی جز خدا باقی نخواهد ماند. در نتیجه، هر بنده‌ای از بندگان خدا به این معنی مشرک به شمار می‌آید و امام حسین علیه السلام این معنی از شرک و همراهی شک و تردید را مدنظر داشته است. ایشان در پی فتح آشکار و از بین رفتن آمیختگی نیستی و تاریکی از وجود خویش بوده‌اند که بی آن، جز خدای یکتای قدرتمند کسی باقی نمی‌ماند. در نتیجه، گویا امام حسین می‌گوید: «خدایا هیچ‌کس به جز تو شایستگی وجود داشتن ندارد و وجود من گناهی بزرگ است که به جز نابودی من و بقای تو، راهی برای بخشیدن آن نیست». این تردید و شرک در مرتبه قوه بوده است و نه در مرتبه فعل؛ یعنی منشأ آن موجود است، اما بالفعل موجود نیست. به عبارت دیگر، قابلیت فعل موجود است، اما بالفعل محقق نشده است و در عالم خارج وجود ندارد.<sup>۱</sup>

در این سخنان احمد اسماعیل تناقضات بسیاری وجود دارد. اگر شرک و شک بالفعل وجود ندارند، پس چرا امام حسین علیه السلام از خدا بخواهد که آن حضرت را از آن دو پاک سازد؟ و چرا دعا کند که خدا

۱. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۲، ص ۱۹.

■ اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه ■

او را از شرک و شکی که بدون آن دو، تنها خدا باقی می ماند، پاکیزه نماید؟ آیا این برداشت از سخن امام صحیح است که هیچ کس جز خدا شایستگی وجود داشتن ندارد و وجود آن حضرت گناهی بزرگ است که جز با نابودی ایشان راهی برای بخشیدنش نیست؟! با آنکه سبب وجود امام حسین، خود آن حضرت نبوده اند، بلکه وجود ایشان نیز به فعل الهی بوده است و آن حضرت نعمت و رحمتی الهی هستند. عجیب این است که با وجود چنین ادعاهایی، احمد اسماعیل درباره خود معتقد است که از تاریکی منیت رهایی یافته است:

امام مهدی در زمان ظهور از روح القدس بی نیاز است؛ چراکه در زمان غیبت صغری برای ایشان فتح رخ داده و روح القدس اعظم به مهدی اول منتقل شده است. بنابراین، همان گونه که عبارت **«أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»** بر رسول خدا و امام علی علیه السلام صدق می کند، به همان صورت بر امام مهدی و مهدی اول نیز صادق است. این یکی بودن از جهت ردایی است که پیامبر و امیر مؤمنان علیه السلام پوشیدند که همان روح القدس اعظم است، وگرنه تساوی بین آنان، جز از این لحاظ برقرار نیست و رسول خدا از امام علی برتر است؛ چنان که امام مهدی نیز از مهدی اول برتر است و تساوی بین آنان از همین جهت رداست که همان روح القدس اعظم است که مهدی اول آن را به تن کرده است؛ چون نیازمند توفیق و یاری است و برای او فتح حاصل نشده است؛ در حالی که برای امام مهدی فتح حاصل شده و یاری ایشان از فتح است؛ چراکه آن حضرت در لحظاتی است که جز خدای یکتای نیرومند در آن باقی نمی ماند، اما مهدی اول برایش فتح حاصل نشده، پس به یاری روح القدس اعظم نیازمند است و

۱. آل عمران: ۶۱.

« اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه »

برای او این گونه دعا می شود: «تا تو را بندگی کند و برای تو شریکی قرار ندهد»؛ یعنی او حتی منیت موجود نزد خود را نبیند و جز خدا چیزی را نبیند و نشناسد.<sup>۱</sup>

پنهان نیست که این سخنان احمد اسماعیل سرشار از هذیان است. ازسویی، اگر همان طور که احمد اسماعیل ادعا کرده است، بر امام مهدی و مهدی اول، «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» صادق باشد، پس چون برای امام مهدی نیز فتح رخ داده است، باید برای مهدی اول نیز رخ دهد؛ چراکه او به ادعای احمد اسماعیل، نفس امام، وصی او، امام پس از او، وزیر او و حاکم در دولت امام مهدی است و نیازی نیست که برای مهدی اول، فتحی ویژه خود او رخ دهد. ازسوی دیگر، به تصریح احادیث، همه امامان معصوم علیهم السلام همواره نیازمند یاری روح القدس هستند و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز حتی پس از حصول فتح در زمان غیبت نیز چنین خواهد بود. بنابراین، کلام احمد اسماعیل که گفته امام مهدی بارخ دادن فتح در زمان غیبت یاری شده است، بی معنا خواهد بود. چگونه فتح میتواند یاریگر امام مهدی باشد؟ و اساساً این چه فتحی است که برای امام مهدی در زمان غیبتش رخ داده و حتی او را از یاری روح القدس نیز بی نیاز ساخته است؟

ادعای احمد اسماعیل در حالی است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حتی پس از به پا خواستن دولت، نیاز بیشتری به روح القدس دارند؛ چراکه حادثه ها و اتفاقات بسیار خواهد بود و لازم است که در آن اتفاقات به حکم خدا و حکم رسولش صلی الله علیه و آله دآوری شود و این مستلزم یاری بیشتری است؛ چنان که در روایات شریفه وارد شده است هنگامی که امام بخواهد حکمی را صادر کند و در آن اتفاق چیزی نزد آن حضرت نباشد،

۱. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۴، ص ۹۴.

« اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه »

روح القدس ایشان را یاری میکند؛ چنان که شیخ کلینی در کتاب *کافی*، به سند موثق از عمار ساباطی روایت کرده است: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شما هنگام حکم کردن با چه چیزی حکم می‌نمایید؟ حضرت فرمودند: «به حکم خدا و حکم داوود. پس اگر چیزی بر ما وارد شود که نزد ما نباشد، روح القدس آن را به ما القا خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

همچنین، صفار در کتاب *بصائر الدرجات* به سند خود از علی بن عبدالعزیز از پدرش روایت کرده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم، مردم گمان می‌کنند که رسول خدا، امام علی را به یمن فرستاد تا در میان آنان داوری کند. پس علی گفت: «هیچ قضیه‌ای پیش نیامد، جز آنکه در آن به حکم خدا و حکم رسولش داوری کردم». امام صادق علیه السلام فرمودند: «مردم راست گفته‌اند». گفتم: چطور چنین چیزی ممکن بود؛ در حالی که در آن زمان نه هنوز همه قرآن نازل شده بود و نه رسول خدا نزد امام علی بود؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «روح القدس آن را به ایشان القا می‌کرد».

۴. از دیگر ادعاهای شگفت‌انگیز احمد اسماعیل این است که در کتابش (*روشنگری‌هایی از دعوت‌های پیامبران*) گفته است:

پس هرکجا که رونمایید قبله شما وجه خدا خواهد بود؛ یعنی ولی خدا و حجت او بر آفریدگانش. چراکه روح او مقید به قیده‌های اجسام نیست و موجود بوده است و از همه جهات شرق و غرب و شمال و جنوب بر شما احاطه دارد، بلکه اگر در این کلمات تدبر کنید، حقیقت را خواهید دانست. پس آل محمد همان غذایی است که می‌خورید و همان آبی است که می‌نوشید و هوایی است

۱. کلینی، *کافی*، ج ۱، باب فی الأئمة علیهم السلام وأئمتهم إذا ظهر أمرهم حکموا بحکم داود، ص ۳۹۸، ح ۳.



• اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه •

که تنفس می‌کنید. عیسی گفت: من نان زندگی هستم. آل محمد همان موسی و هامان و ابراهیم و نمرود و همان آتش ابراهیم و سرما و سلامت آن هستند. پس قلب آدم بین دو انگشت از انگشتان خداست و آل محمد همان خدای در میان مخلوقات است و خود مخلوق خدایند و مردم مخلوق آنان اند و خدا آن‌ها را خلق کرده و از آنان آفریدگان را آفریده است.<sup>۱</sup>

به راستی که این ادعاهای احمد اسماعیل شگفت‌آور است. چطور ممکن است که آل محمد همان موسی و هامان و ابراهیم و نمرود باشند؟ و به عبارت دیگر، حقیقت ایشان جمع امور متضادی باشد که هرگز قابل جمع نیستند؟

حتی اگر بتوانیم با این توجیه که آل محمد در اینکه حجت خدا هستند و اطاعتشان واجب و تمسک به آنان ضروری است، مانند موسی و ابراهیم باشند، توجیه این ادعا چطور ممکن است که آل محمد همان هامان و نمرود هستند؟ ولا حول ولا قوّة إلا بالله العلی العظیم.

## اشتباهات احمد اسماعیل در فقه

بیان اشتباه یک فقیه یا فرد مدعی فقاہت، دشوار است، جز در حالت بیان دلیل مسئله که توان فهم آن را هم بیشتر مردم ندارند. حتی اگر دلیل اشتباه بودن فتوایی بیان شود، اشخاص می‌توانند ادعا نمایند که صاحب فتوا در آن مسئله اشتباه نکرده است؛ چراکه به چیزی دست یافته است که دیگران دست نیافته‌اند و دلایلی در دست داشته که دیگران نداشته‌اند. به ویژه درباره احمد اسماعیل که مدعی است به طور مستقیم، احکام را از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دریافت می‌کند، چنین

۱. احمد الحسن، *اضاءات من دعوات المرسلین*، ج ۱-۳، ص ۵۴.

• اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه •

ادعایی آسان خواهد بود. بنابراین، حتی قانع کردن اشخاص بی طرف نیز درخصوص خطای احمد اسماعیل در مسائل فقهی بسیار دشوار است، چه رسد به شخصی که او را قبول داشته باشد. آری، اثبات این امر با بیان تناقضات کلام احمد اسماعیل در دو مورد متناقض امکان پذیر است و این امر ثابت می کند که او در ادعای دریافت احکام فقهی و غیر آن از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دروغ می گوید.

پس از این مقدمه، اشتباهاتی از احمد اسماعیل در مسائل فقهی را بیان می کنیم:

۱. احمد اسماعیل در کتاب *شرائع الاسلام* گفته است:

آب چاه: اگر آب درون چاه کمتر از کُر باشد و آب ذره ذره از زمین خارج شود، در تماس با نجاست نجس خواهد شد. اما اگر آب چاه از چشمه ای متصل به منبع جوشان زیر زمین باشد و یا مقدار آب چاه به اندازه کُر یا بیشتر از آن باشد، تنها در صورت تغییر یکی از اوصاف سه گانه اش (رنگ، بو و مزه) نجس می شود. برای پاک کردن آن باید از چاه با توجه به چیزی که در آن افتاده است، آب بکشند تا پاک شود؛ برای مردار گنجشک یا مرغ یا آنچه هم حجم آن ها باشد، بین ده تا صد لیتر متناسب با حجم حیوان و وضعیت مردار و برای مردار عقرب و مار و وزغ بین سی تا هفتاد لیتر متناسب با حجم حیوان و وضعیت مردار، از چاه آب کشیده میشود.<sup>۱</sup>

این سخن احمد اسماعیل نشان می دهد که او مردار عقرب ها، مارها و وزغ ها را نجس می داند و معتقد است اگر چنین موجودات مرده ای در آب چاه باشند، آن آب نجس می شود و لازم است با بیرون آوردن مقداری از آب چاه آن را پاک کرد.

۱. همو، *شرائع الاسلام*، ج ۱-۳، ص ۱۰.

\* اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه \*

باین حال، احمد اسماعیل در بیان انواع نجاسات گفته است: «ششم و هفتم: سگ و خوک که هم خود آن‌ها و هم آب دهانشان نجس است، اما حیوانات دیگر غیر از این دو نجس نیستند و روباه و خرگوش و موش و وزغ طاهر هستند»<sup>۱</sup>.

همچنین در جای دیگری گفته است: «چهارم: از مردارها تنها چیزی نجس است که دارای خون جهنده باشد»<sup>۲</sup>. منظور از خون جهنده این است که موجود دارای رگ‌هایی باشد که اگر قطع و بریده شود، خون از آن فوران می‌کند؛ مانند انسان و گوسفند و شتر. مرده این موجودات نجس است، اما موجودی که خون جهنده ندارد؛ همچون وزغ و مگس و عقرب و مار نجس نیست و تنها گاهی مانند ماهی، خون ناچیزی از آن بیرون می‌آید و مرده این موجودات پاک است.

شیخ طوسی در کتاب *الخلافة* نوشته است: «مسئله ۱۴۵: آنچه خون جهنده ندارد؛ همچون مگس، سوسک، زنبور و غیر آن، با مردن نجس نمی‌شود و آب را هم نجس نمی‌کند و موجب نجاست مایعی که در آن مرده نیز نخواهد شد». شیخ در ادامه این مطالب گفته است:

دلیل ما بر این امر اجماع شیعیان و همچنین اصل پاکی آب است و حکم کردن به نجاست این چیزها نیازمند دلیل است. عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسش شد اگر موجوداتی مانند سوسک، مگس، ملخ، مورچه و مانند آن در آب یا روغن یا کره بمیرند (طهارت آن مایعات) چه حکمی دارد؟ حضرت فرمودند: «هر چیزی که دارای خون نیست، اشکالی ندارد (و طاهر است)». همچنین، حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت کرده

۱. همان، ج ۱-۳، ص ۳۳.

۲. همان.

« اشتباهات احمد اسماعیل در مقام پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و فقه \*

است که فرمودند: «آب تنها با آنچه خون جهنده دارد، نجس می شود».<sup>۱</sup>

بنابراین، اگر طبق نظر احمد اسماعیل وزغ طاهر است، چرا برای مردار آن در چاه، کشیدن سی لیتر آب را لازم دانسته است، بآنکه در جای دیگر تصریح کرده که هدف از آب کشیدن از چاه، پاک سازی از نجاست است؟  
۲. از خطاهای فقهی دیگر احمد اسماعیل محدود کردن زمان ازدواج موقت به شش ماه است. او در این باره گفته است: «اما تعیین مدت در ازدواج موقت شرط است و اگر آن را تعیین نکنند، ازدواج دائم خواهد بود. میزان مدتی که باید تعیین شود، چه کم یا زیاد بر عهده زن و شوهر است و کمترین مدت آن شش ماه است»؛<sup>۲</sup> در حالی که در هیچ یک از روایات اهل بیت علیهم السلام محدود کردن مدت ازدواج موقت به شش ماه وارد نشده است. صاحب *جواهر* در این باره گفته است:

به هر حال تعیین مدت، چه کم یا زیاد، مانند سال و ماه و روز بر عهده زن و شوهر است. به دلیل اطلاق ادله که در هیچ یک از آن ها نیز تعیین کم یا زیادی مدت وارد نشده است، بلکه روایات بی شماری صراحت دارند که وقت متعه موکل به خواست زن و مرد و توافق آن دو است و اطلاق فتاوی فقها نیز این را تأیید می کند؛ به گونه ای که می توان بر آن ادعای اجماع کرد و آنچه از ظاهر کتاب *وسیله* (ابن حمزه) برمی آید که کمترین مدت را بین طلوع آفتاب و زوال دانسته است، بر بیان مثال حمل می شود و در غیر این صورت آنچه اکنون گذشت، دلیل بر نفی آن خواهد بود.<sup>۳</sup>

۱. طوسی، *الخلافا*، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. احمد الحسن، *شرائع الإسلام*، ج ۱-۳، ص ۱۹۹.

۳. جواهری، *جواهر الكلام*، ج ۳۰، ص ۱۷۵.



**استناد مدعیان دروغین  
به خواب و خیال**

به تازگی در شهر بصره، مردی به نام احمد اسماعیل گاطع ظهور کرده و ادعا کرده است که وصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و فرزند آن حضرت و همان یمانی است. او حتی ادعا کرده که همان امام مهدی است که زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم پر می شود، سرشار از عدل و داد می نماید. او همچنین ادعاهای باطل دیگری نیز دارد. در این زمینه لازم دیدیم که به او پاسخ دهیم و به بیان دروغ هایش پردازیم.

### دروغ گو بودن مدعی نیابت خاص پس از سمري

ادعای نیابت خاصه احمد اسماعیل، به دلیل توقیع شریفی که از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به چهارمین نایب خاصشان صادر شده، باطل است. آن حضرت در آن توقیع فرموده اند:

بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري، خداوند به برادرانت در عزای تو اجر بسیار دهد. همانا تو شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت، پس کارهای خود را سروسامان ده و برای جانشینی پس از خودت به هیچ کس وصیتی نکن که غیبت دوم اتفاق افتاده است و ظهور تنها پس از اجازه خداوند و پس از مدتی طولانی و قساوت قلبها و پر شدن زمین از ظلم خواهد بود. به زودی کسانی نزد شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده می کنند. آگاه

استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال \*

باشید که هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ گو و افترا زننده است، و لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.<sup>۱</sup>

### اثبات نیابت خاص نیازمند معجزه است

در اینجا باید اشاره کرد که اثبات نیابت عامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که امروزه مراجع عظام تقلید عهده دار آن هستند، نیازمند معجزه نیست و تنها کافی است که از راه استادان، درس ها و شاگردان یک مرجع تقلید، از اجتهاد او آگاه شویم. اما نیابت خاصه تنها در صورتی خواهد بود که شخص امام فردی را به عنوان جانشین خود معرفی نمایند و اثبات این نوع نیابت، نیازمند معجزه است. نمونه آشکار این امر، آن چیزی است که درباره حلاج وارد شده است که ادعای نیابت خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را کرده بود. از ابونصر هبة الله بن محمد کاتب، نوه ام کلثوم دختر ابوجعفر عمری<sup>۲</sup> روایت شده است:

وقتی خدای متعال اراده کرد که حقیقت امر حلاج را آشکار و او را رسوا و خوار نماید، این موضوع به ذهن او آمد که ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی نیز از جمله افرادی است که زود فریب کلک او را می خورد و فریفته حيله و نیرنگ او خواهد شد.

بنابراین، کسی را به سراغ نوبختی فرستاد و او را به خود دعوت کرد و از شدت نادانی گمان می کرد که ابوسهل نیز مانند دیگر افرادی است که ایمانی ضعیف دارند و اگر بتواند او را فریب دهد، بر دیگران نیز چیره خواهد شد و بیچارگان را به این وسیله به بند

۱. کمال الدین، باب ۴۵، ص ۵۱۶، ح ۴۴.

۲. منظور محمد بن عثمان عمری، دومین نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است (مترجم).

حیلۀ خود گرفتار خواهد کرد؛ چراکه ابوسهل از نظر مردم دارای موقعیتی خوب و ممتاز بود و در میان آنان جایگاهی بزرگ در علم و ادب داشت. حلاج در نامه‌ای که به ابوسهل نوشت گفته بود: «من وکیل صاحب‌الزمان هستم». حلاج در آغاز با همین ادعا جاهلان را به سوی خود جذب و سپس ادعاهای بالاتری را مطرح می‌کرد. همچنین نوشته بود: «من مأمور هستم با شما نامه‌نگاری کنم و هر کمکی می‌خواهی انجام دهم تا قلبت آرام شده، در این امر تردیدی نداشته باشی». ابوسهل در پاسخ او چنین نوشت:

من درخواستی دارم که در مقابل کرامات و معجزاتی که از تو ظاهر شده ناچیز است. من مردی هستم که کنیزان را دوست دارم و به آنان متمایل هستم. چند نفر از آنان در کنار من هستند، اما پیری من باعث می‌شود که از من دور شوند و به من علاقه‌ای نداشته باشند. بنابراین، من نیاز دارم که هر جمعه خضاب کنم و سختی بسیاری بکشم تا پیری خود را از آنان پنهان نمایم. در غیر این صورت، آنان این مسئله را می‌فهمند و از من دور خواهند شد و من نمی‌توانم به وصالشان برسم. از تو می‌خواهم که مرا از خضاب کردن بی‌نیاز کنی و ریش مرا سیاه قرار بدهی، در این صورت من اطاعتت را می‌پذیرم، تو را قبول خواهم کرد، بر اعتقاد تو خواهم بود، به سویت دعوت می‌کنم و آنچه از بصیرت و یاری دارم را در راهت به کار خواهم گرفت.

هنگامی که حلاج این سخن را شنید، فهمید که در نامه‌نگاری با نوبختی اشتباه کرده و در بازگو کردن اعتقادش به ابوسهل مرتکب عمل ابلهانه‌ای شده است. بنابراین، دیگر جواب نوبختی را نداد و کسی را هم به سوی او نفرستاد. پس از این ماجرا، نوبختی این قضیه



« استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال »

را نقل مجالس کرد و نزد هرکس آن را بازگو می‌کرد و موجب خنده آنان می‌شد. این امر نزد همگان معروف و موجب شد که حقیقت امر حلاج آشکار شود و شیعیان از او بیزار شوند.<sup>۱</sup>  
اکنون باید پرسید معجزه احمد اسماعیل دروغ‌گو که چنین ادعایی دارد، چیست؟

**یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه‌دهنده هستند**  
اما این ادعای احمد اسماعیل که یمانی است، به یقین باطل است؛ چراکه در روایات صحیح از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است که یمانی در همان روزی خروج می‌کند که سفیانی و خراسانی خروج می‌کنند و آمده است که یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه هستند.<sup>۲</sup> بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: «خروج خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود».<sup>۳</sup> همچنین، هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: «یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه‌دهنده هستند».<sup>۴</sup>  
همچنین، ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود؛ با نظام و ترتیبی همچون یک رشته به بند کشیده شده است که هر یک از پی دیگری می‌آید. جنگ و قدرت از هر سو فراگیر شود، پس وای بر کسی که با آنان دشمنی نماید. در میان

۱. طوسی، الغیبه، ص ۴۰۱-۴۰۲، ح ۳۷۶.

۲. منظور چنان‌که در روایت وارد شده است، این است که یکی از مشرق و دیگری از مغرب می‌آید و با یکدیگر رقابت دارند (مترجم).

۳. طوسی، الغیبه، ص ۴۴۷، ح ۴۴۳.

۴. نعمانی، الغیبه، باب ۱۸، ص ۳۱۷، ح ۱۵.

« استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال »

پرچم‌ها، هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است؛ چون به صاحب شما دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کند، خرید و فروش سلاح برای مردم و بر هر مسلمانی حرام خواهد بود. آنگاه که او خروج کرد، به سویش بشتاب که پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که با او مقابله نماید و هرکس چنین کند، از اهل آتش است؛ چراکه یمانی به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند.<sup>۱</sup>

اکنون باید گفت که آیا سفیانی خروج کرد و ما نفهمیدیم؟ یا خراسانی خروج کرد و ما خواب بودیم؟ هرگز و هرگز، بلکه هرکس پیش از خروج سفیانی و خراسانی ادعای یمانی بودن کند، دروغ‌گو و اهل افتراست.

### حدیث مهدیان دوازده‌گانه

احمد اسماعیل ادعا کرده که فرزند امام مهدی است، اما برای این ادعا هیچ دلیلی ندارد، به جز یک روایت ضعیف که در کتاب غیبت شیخ طوسی وارد شده است. احمد این روایت را روایت وصیت می‌نامد و می‌پندارد که منطبق بر اوست. این روایت چنین است:

به ما خبر دادند گروهی از ابو عبدالله حسین بن علی بن سفیان بزوفری، از علی بن سنان موصلی عدل، از علی بن الحسین، از احمد بن محمد بن خلیل، از جعفر بن احمد بن مصری، از عمویش حسن بن علی، از پدرش، از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام از پدرش صاحب پینه‌ها امام سجاد علیه السلام از پدر پاک و شهیدش امام حسین علیه السلام از پدرش امیرمؤمنان علیه السلام که فرمودند: رسول خدا که درود خدا بر ایشان و خاندانشان باد در شب وفاتشان به علی علیه السلام

۱. همان، باب ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۱۳.

■ استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال ■

فرمودند: «ای ابوالحسن، ورق و جوهری آماده کن». پس پیامبر خدا ﷺ وصیتشان را به امام علی املا کردند تا به این قسمت رسید: ای علی، پس از من دوازده امام و پس از آنان دوازده مهدی خواهد بود. تو ای علی اولین آن دوازده امام هستی و خداوند تو را در آسمانش چنین نامیده است: علی مرتضی، امیرمؤمنان، صدیق اکبر، فاروق بزرگ، مأمون و مهدی. این اسامی برای هیچ کس غیر از تو روا نیست. ای علی، تو وصی من بر زنده و مُرده اهل بیتم و بر زنانم هستی؛ پس هر کدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری، او فردای قیامت مرا ملاقات خواهد کرد و هر کس را طلاق بدهی، من از او بیزارم؛ نه او در قیامت مرا می بیند و نه من او را خواهم دید. تو پس از من جانشین من بر امتم خواهی بود. هنگامی که وفاتت فرارسید، وصیت و جانشینی را به پسر من حسن که نیکوکار و رسیده به حق است بسپار. زمانی که وفات او فرارسید، آن را باید به فرزندم حسین پاک شهید بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسید، آن را باید به فرزندش زین العابدین، علی صاحب پینه ها بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسید، آن را باید به فرزندش محمدباقر بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسید، باید آن را به فرزندش جعفر صادق بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسید، آن را باید به فرزندش موسی کاظم بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسید، آن را باید به فرزندش علی بن موسی الرضا بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسید، آن را به باید فرزندش محمدتقی مورداعتماد بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسید، آن را باید به فرزندش علی ناصح بسپارد. هنگامی که وفات

۱. بر اثر عبادت زیاد، پیشانی امام سجاده علیه السلام بسیار پینه بسته بود و این تعبیر از القاب آن حضرت است (مترجم).

▪ استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال ▪

او فرارسید، آن را باید به فرزندش حسنِ فاضل بسپارد. هنگامی که وفات او فرارسید، آن را باید به فرزندش محمد، محفوظ مانده آل پیامبر بسپارد. این دوازده امام هستند. پس از آن، دوازده مهدی خواهد بود. هنگامی که وفات او فرارسید، آن را باید به فرزندش اولین مقربان بسپارد که سه نام دارد: نامی مانند نام من، یعنی احمد و نامی همنام پدرم، یعنی عبدالله و نام سوم هم مهدی و اولین مؤمنان است.<sup>۱</sup>

در پاسخ کلام احمد اسماعیل باید گفت:

یکم آنکه، کسی که ادعای امامت دارد باید دلیلی قطعی بر ادعای خود ارائه نماید. همچنین، لازم است معجزات و کراماتی داشته باشد، نه آنکه تنها به یک روایت ضعیف، مانند این روایت در اثبات ادعای خود استناد کند. این روایت به دلیل آنکه در سندش افراد مجهول بی شماری هستند، ضعیف است.

دوم آنکه، چنان که در علم اصول ثابت شده است، اگر حتی روایتی صحیح هم باشد، اما با روایتی که دلالتی قوی تر از آن دارد تعارض پیدا کند، آن را نمی توان پذیرفت و روایتی که احمد اسماعیل به آن استناد کرده است، غیر از ضعیف بودنش با روایاتی که دلالتشان از آن قوی تر است نیز تعارض دارد؛ از جمله:

۱. در روایتی از امام رضا علیه السلام تأکید شده است آن کس که امر امامت را از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحویل می گیرد، جدش امام حسین علیه السلام است. حسن بن علی خزاز می گوید:

علی بن ابی حمزه بر امام رضا علیه السلام وارد شد و از ایشان پرسید: شما امام هستید؟ حضرت فرمودند: «بله». گفت: من از جد شما

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۵۰-۱۵۱، ح ۱۱۱.

امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود هیچ امامی نیست، جز آنکه فرزندی دارد. امام رضا علیه السلام فرمودند: «ای پیرمرد، فراموش کردی یا خودت را به فراموشی زدی؟ امام صادق علیه السلام این گونه فرمودند، بلکه فرمودند هر امامی فرزندی دارد، به جز امامی که حسین بن علی پس از او خروج می‌کند که آن امام فرزندی ندارد». علی بن ابی حمزه گفت: راست گفتید فدایتان گردم، جدتان همین گونه فرموده بود.<sup>۱</sup>

بنابراین، امام رضا علیه السلام امام دوازدهم را در هنگام وفات، از فرزند داشتن استثنا کرده‌اند، پس چطور احمد اسماعیل کذاب ادعا می‌کند که فرزند امام مهدی است؟

۲. کلینی در کتاب کافی به سند خود از عبدالله بن قاسم بطل، از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿ما به بنی اسرائیل در کتاب اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد﴾<sup>۲</sup> روایت کرده است که فرمودند: منظور قتل علی بن ابی طالب و نیزه زدن به امام حسن علیه السلام است و منظور از این قسمت آیه که می‌فرماید: «و برتری جویی بزرگی خواهید کرد» کشته شدن امام حسین علیه السلام است. آنجا که خدا می‌فرماید: «هنگامی که نخستین وعده فرارسد» منظور پیروزی خون خواهان حسین علیه السلام است. اینکه فرموده است: «بندگان پیکار جو را بر شما می‌فرستیم تا خانه‌ها را جست‌وجو کنند» منظور قومی است که خداوند پیش از خروج حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف آنان را برمی‌انگیزد، پس آن‌ها هیچ‌کسی که خونی از آل پیامبر بر گردنش باشد را رها نمی‌کنند و همه را به قتل می‌رسانند. و اینکه فرموده

۱. همان، ص ۲۲۴، ح ۱۸۸.

۲. اسراء: ۴.

« استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال »

است: « و این وعده‌ای است قطعی » منظور خروج قائم است و اینکه فرموده است: « سپس شما را بر آنان چیره می‌کنیم » منظور خروج امام حسین علیه السلام و هفتاد نفر از یارانشان است که کلاه خودهایی طلاکاری شده که دو طرف دارد، بر سردارند. آنان به مردم می‌گویند که این حسین علیه السلام است که خروج کرده است تا مؤمنان درباره او به تردید نیفتند و بدانند که او دجال یا شیطان نیست و حضرت حجت قائم نیز همچنان در میان آن‌هاست. آنگاه که مردم کاملاً دانستند شخصی که خروج کرده امام حسین علیه السلام است، مرگ به سراغ حضرت حجت می‌آید؛ پس کسی که او را غسل داده، کفن کرده، حنوط می‌کند و لحد قبر او را می‌گذارد، امام حسین علیه السلام است و تنها، وصی است که می‌تواند متصدی این امور برای یک وصی دیگر شود<sup>۱</sup> (نه احمد اسماعیل).

بنابراین، کسی که امر امامت را پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (در زمان رجعت) عهده‌دار می‌شود، جدش امام حسین علیه السلام است و آن شخص، احمد اسماعیلِ دروغ‌گو نیست.

۳. صدوق در کتاب *کمال الدین* به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است: « به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، من از پدرتان شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم، دوازده مهدی خواهد بود. حضرت فرمودند: « پدرم نگفت دوازده امام و فقط گفت دوازده مهدی، اما آنان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی ما و شناخت حَقمان فرامی‌خوانند. »<sup>۲</sup> بنابراین، حتی اگر بفرض که سند روایت مهدیان دوازده‌گانه نیز صحیح باشد، نمی‌توان آن را پذیرفت؛ چون با

۱. کلینی، *کافی*، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰.

۲. صدوق، *کمال الدین*، باب ۳۳، ص ۳۵۸، ح ۵۶.

■ استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال ■

این روایت تعارض دارد.

سوم آنکه، هرکس که ادعا کند فرزند شخصی است، باید دلیل و شواهدی داشته باشد؛ مانند اعتراف پدرش یا شهادت قابله و قرائن دیگری که با چیزی تعارض نداشته باشند. احمد اسماعیل با کدام دلیل ادعا می‌کند که فرزند امام مهدی است؟

### معنای رؤیا و میزان حجیت آن

یکی دیگر از دلایلی که احمد اسماعیل به آن استناد می‌کند، خواب و رؤیاست. او می‌گوید در خواب دیده که فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وصی ایشان است! در پاسخ ادعای احمد اسماعیل باید سه مطلب را بیان کنیم:

### مطلب یکم، تعریف رؤیا

در این زمینه، بیش از یک نظریه وجود دارد. نظریه غربی‌ها چنین است که رؤیا مربوط به حقیقتی غیبی یا حقیقتی مرتبط با آینده نیست، بلکه تنها انعکاس و اثرپذیری از عالم خارج است. بنابراین، رؤیا همان مطالبی است که انسان با خود بیان می‌کند یا بازتابی از امور دنیوی زندگی او و قضیه‌ای صرفاً مادی است که واقعیت ندارد و بیان‌کننده هیچ حقیقتی نیست.

مبنای چنین تفسیری، انکار روح و اعتقاد به مادی بودن انسان است، اما نظریه اسلام چنین است که رؤیا از یک حقیقت خاص حکایت می‌کند و مربوط به امری است که در گذشته اتفاق افتاده یا در آینده واقع خواهد شد. طبق این نظریه، رؤیا به روح تعلق دارد؛ چراکه روح انسان در خواب به عالم غیب می‌رود و برخی از امور آن

■ استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال ■

جهان را درک می‌کند. از این رو، انسان هنگامی که بیدار می‌شود، می‌تواند آنچه را در خواب دیده است بیان کند. پس نفس در ذات خود وجودی مجرّد و در افعال خود وجودی مادی است و وقتی انسان به خواب می‌رود، گویا نفس او به جهان برتر می‌رود و در آنجا رؤیا برای او به وجود می‌آید.

### مطلب دوم: آیا هر رؤیایی حقیقت دارد؟

دانشمندان می‌گویند که ازسویی، روح گاه به جهان برتر منتقل می‌شود، اما این‌گونه نیست هر روحی که از بدن جدا شد، بتواند به عالم عقل و مجردات پا بگذارد؛ چراکه برخی از ارواح تیرگی‌هایی دارند و از صفای کمتری برخوردار هستند. ازسوی دیگر، انسان همان‌طور که حواسی ظاهری دارد، حواسی باطنی نیز دارد که در روان‌شناسی فلسفی به عنوان حس مشترک و خیال‌پرداز از آن یاد می‌شود. این حس مشترک قدرت تصرف در اشکال را داراست و حتی هنگامی که روح از بدن جدا می‌شود و به عالم مثال می‌رود، تنها روح نیست که دست به تصرف می‌زند، بلکه ممکن است حس مشترک نیز با او در این امر دخیل شده، در صورت‌هایی که نفس از عالم مثال درک می‌کند، تأثیر بگذارد. از این رو، امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند:

ای مفضل، در رؤیاها اندیشه کن که چگونه خواب‌های راست و دروغ با یکدیگر آمیخته‌اند. اگر همه خواب‌ها راست بود، همه مردم پیامبر بودند! و اگر همه آن‌ها دروغ بود نیز هیچ نفعی نداشت و اساساً رؤیا امری اضافی و بی‌معنا به شمار می‌آمد. اما خواب‌ها گاهی راست است که مردم از آن در مصالحی بهره ببرند و راهنمایی شوند یا ضرری را بشناسند و از آن دوری کنند و



\* استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال \*

گاه دروغ است تا این گونه نباشد که به طور مطلق، بر خواب و رؤیا اعتماد شود.<sup>۱</sup>

بنابراین، برخی از خواب‌ها صادق و برخی نادرست است و بعضی از خواب‌های صادق قابل تعبیر است و برخی دیگر قابل تعبیر نخواهد بود. ابوبصیر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: «ابلیس، شیطانی را به نام هزاع در اختیار دارد که هر شب مابین مشرق و مغرب را در برمی‌گیرد و در خواب به سراغ مردم می‌آید».<sup>۲</sup> بنابراین، این شیطان در خیالات مردم اشکالی را تلقین می‌کند که به سبب آن‌ها، خواب‌های نادرست و دروغ ایجاد می‌شود.

اکنون که روشن شد برخی از خواب‌ها درست و برخی نادرست است، چگونه می‌توان به طور قطعی، خواب درست را از نادرست تشخیص داد؟ بنابراین، رؤیا تنها ظن و گمان را می‌رساند که حجیتی ندارند؛ چراکه به تعبیر قرآن کریم: ﴿گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند﴾.<sup>۳</sup> در نتیجه، هرگز با رؤیا نمی‌توان حکمی شرعی یا غیر آن را ثابت کرد.

### مطلب سوم: چه رؤیایی حجیت دارد؟

تنها رؤیای معصوم حجت است و آنچه از امرونی نیز در آن باشد، تنها به معصوم اختصاص خواهد داشت. خدای متعال از قول حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن می‌فرماید: ﴿گفت: فرزندم، من در خواب دیدم که باید تو را قربانی کنم، بنگر که نظر تو چیست؟ گفت: پدرم هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران

۱. مفضل بن عمر، توحید، ص ۴۳-۴۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۵.

۲. صدوق، الأمالی، ص ۲۱۰، ح (۱۸/۲۳۴).

۳. نجم: ۲۸.

« استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال »

خواهی یافت).<sup>۱</sup> همچنین، خدا در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، تنها برای آزمایش مردم بود».<sup>۲</sup>

بنابراین، رؤیایی که حجیت دارد تنها رؤیای معصوم است و خواب شخص غیرمعصوم حتی اگر صادق هم باشد، حجت نیست. امام صادق علیه السلام نیز بر این مسئله تأکید کرده‌اند. ابن‌اذینه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «این ناصبی‌ها چه روایت می‌کنند؟ گفتم: "فدایتان شوم، در چه موردی؟" حضرت فرمودند: در اذان و رکوع و سجده‌هایشان. گفتم: "آنان می‌گویند که اُبی بن کعب آن را در خواب دیده است". حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند، همانا دین خدا برتر از آن است که در خواب دیده شود».<sup>۳</sup>

به این ترتیب، امام صادق علیه السلام این حقیقت را بیان کردند که رؤیا نمی‌تواند مصدري برای مسائل شرعی یا اعتقادی قرار گیرد، اما فرقه‌های منحرف، در اثبات عقاید خویش به رؤیا استناد کرده‌اند و مطابق خواب، برای خود امام انتخاب می‌کنند. همان‌طور که پیروان احمد اسماعیل دروغ‌گوا می‌کنند در خواب دیده‌اند که یکی از معصومان به آنان گفته است که با احمد اسماعیل گاطع بیعت نمایید! و ما نیز به ایشان همان سخن امام صادق علیه السلام را می‌گوییم: «دروغ می‌گویید، همانا دین خدا برتر از آن است که در خواب دیده شود».

آنچه گذشت، مهم‌ترین مواردی بود که از سوی احمد اسماعیل،

۱. صافات: ۱۰۲.

۲. اسراء: ۶۰.

۳. کلینی، کافی، ج ۳، باب نوادر، ص ۴۸۲، ح ۱.

• استناد مدعیان دروغین به خواب و خیال •

مدعی گناهکار، مورد استناد واقع شده است و پاسخ‌های ما به ادعاهای او برای آن کس که عقل دارد، گوش فرادهد و حضور یابد کفایت می‌کند. بنابراین، بررسی باقی سخنان باطل او ضرورتی نخواهد داشت.

۶

آیا یمانی  
قائم آل محمد صلی الله علیه و آله  
و معصوم است؟

**دشمنی احمد اسماعیل و پیروان او با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف**  
 بر خواننده گرامی پوشیده نیست که مقصود اساسی از ادعاهای احمد  
 اسماعیل و یاران او دربارهٔ یمانی، نه اثبات مقامات عظیم شخصیت  
 یمانی، بلکه نبرد با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و سلب تمام فضیلت‌های ثابت  
 آن حضرت است. احمد اسماعیل و یارانش برای رسیدن به هدف‌های  
 شیطانی خود، یمانی را وسیله‌ای برای این امر قرار داده و هر آنچه را که  
 در روایات متواتر برای امام مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف ثابت است، به یمانی  
 نسبت داده‌اند.

### رد پندار قائمیت احمد اسماعیل

از جمله اموری که این افراد در اثبات آن برای یمانی - که بنا بر  
 ادعایشان همان احمد اسماعیل است - کوشش کرده‌اند، این است  
 که او قائم آل محمد و مهدی آخرالزمان است. عبدالرزاق دیراوی ذیل  
 عنوان «یمانی همان قائم آل محمد و مهدی آخرالزمان است» چنین  
 گفته است: «در کتاب کافی از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده است که  
 فرمودند: هر پرچمی که پیش از قیام قائم بلند شود، صاحب آن طاغوت  
 است و به جای خدا عبادت خواهد شد». معنای این روایت چنین

« آیا یمانی قائم آل محمد ﷺ و معصوم است؟ »

است که به طور مطلق، هر پرچمی پیش از قائم باشد، پرچم گمراهی و صاحب آن طاغوتی است که به جای خدا عبادت می شود و از این حکم تنها پرچم قائم استثنا شده است.

اما از آنچه گذشت، دانستیم که پرچم یمانی که پیش از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، پرچم هدایت و بلکه هدایت یافته ترین پرچم هاست؛ پس چگونه باید تعارض بین روایت یمانی و روایتی را که پیش تر از کافی نقل شد، برطرف کرد؟ آشکار است که هر راه حلی برای این تعارض باید براساس مضمون هر دو روایت و بی هیچ کاستی از آن دو باشد. تنها راه حل در اینجا، این است که بگوییم پرچم قائم و یمانی یک پرچم است؛ این امر موجب تقویت این حقیقت خواهد بود که قائم همان یمانی است. همچنین، روایتی که تصریح می کند فرمانده لشکر غضب یا رهبر ۳۱۳ یار، خلیفه ای یمانی است نیز به همین حقیقت اشاره دارد.<sup>۱</sup>

### رد این پندار که یمانی همان قائم آل محمد ﷺ است

سخن امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف که فرمودند: «هر پرچمی که پیش از قیام قائم باشد، صاحبش طاغوتی است که به جای خدا عبادت می شود»، ارتباطی به پرچم یمانی و مانند آن ندارد؛ زیرا منظور از پرچم هایی که صاحبان آن طاغوت هایی هستند که به جای خدا پرستش می شوند، پرچم های مخالف دعوت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ مانند پرچم سفیانی و امثال آن، یا پرچم های ناشناسی که صداقت صاحبان آنها مشخص نیست؛ چراکه آنان اگرچه در ظاهر مدعی حق باشند، اما طاغوت هایی هستند که به جای خدا عبادت می شوند، اما امام

۱. دیراوی، جامع الأدلة، ص ۱۲۱.

▪ آیا یمانی قائم آل محمد علیهم السلام و معصوم است؟ ▪

معصوم علیه السلام بر هدایت پرچم‌هایی، مانند یمانی و خراسانی تصریح کرده و خبر داده است که صاحبان آن‌ها به یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقابل دشمنان آن حضرت و کمک به ایشان در دعوتشان برخوانند خواست و به وسیله معصومان علیهم السلام صداقت آنان در دعوتشان برای ما آشکار شده است و می‌دانیم که ایشان با یاری امام، چیزی از اهداف دنیوی را نمی‌خواهند. بنابراین، تردیدی نیست که منظور از پرچم‌های گمراهی که مورد نکوهش واقع شده‌اند، نمی‌تواند این موارد باشد و این افراد به یقین نمی‌توانند طاغوت‌هایی باشند که به جای خداوند عبادت شوند.

به دیگر سخن، این پرچم‌ها از عمومیت سخن امام که فرمودند: «هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است و به جای خدا عبادت می‌شود» خارج‌اند؛ چراکه تصریح شده است آن‌ها پرچم‌های هدایت هستند و بنابراین، عمومیت سخن پیشین امام معصوم تخصیص برمی‌دارد، بلکه از باب تخصیص (خروج موضوعی) نیز آن پرچم‌ها از روایتی که نقل شد خارج هستند؛ چراکه محال است صاحب پرچم هدایت، طاغوتی باشد که به جای خداوند عبادت شود. این امر به ما نشان می‌دهد که حدیث مورد نظر مربوط به پرچم‌های گمراهی است که در روایات به عنوان پرچم‌های هدایت معرفی نشده‌اند. به این ترتیب، نادرستی ادعای عبدالرزاق دیراوی نیز مشخص می‌شود که گفته است: «پرچم یمانی و قائم یکی هستند». صحیح این است که این دو، پرچم‌هایی مختلف‌اند که یکی از آن دو به دیگری دعوت می‌کند.

یمانی فرماندهای نظامی و خروج او علامت نزدیکی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد؛ چنان‌که در

« آیا یمانی قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و معصوم است؟ »

روایات متواتر شیعه و اهل سنت بدون هیچ اختلافی وارد شده است. آشنایان با روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و دیگر احادیث می دانند که آن اخبار، دلالت دارند که یمانی چند ماه پیش از قیام قائم خروج می کند و خروج او علامتی بر نزدیکی ظهور مبارک خواهد بود. همچنین، می دانند که یمانی برای یاری امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ از یمن خروج کرده، برای ظهور ایشان زمینه سازی می کند؛ در حالی است که امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ از مکه مکرمه خروج می کنند. افزون بر این، اختلافات دیگری نیز بین روایات قائم و یمانی موجود است که به سبب آن انسان به یقین می رسد که یمانی کاملاً با امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ متفاوت بوده و شخص دیگری است. با وجود این، عجیب نیست که احمد اسماعیل و پیروانش واضحاً را منکر می شوند و در بدیهیات به جدال می پردازند، متواترات را مردود می شمارند و حق آشکارا با وجود آنکه از آن آگاهی دارند، رد می کنند.

گفتنی است پرچم یمانی به این دلیل پرچم هدایت شده است که به امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ دعوت می کند نه به خودش. در حدیث امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز چنین آمده است: «ولیس فی الرايات رایة أهدى من رایة الیمانی، هی رایة هدی؛ لآنه یدعو إلی صاحبکم؛<sup>۱</sup> در میان پرچم ها، هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است؛ چون به صاحب شما دعوت می کند».

احمد اسماعیل و یارانش این روایت را مهم ترین دلیل و استناد خود قرار داده اند؛ حال آنکه روشن است منظور از سخن امام که فرمودند: «چراکه او به صاحب شما دعوت می کند» دعوت به امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ است. آشکار است که در صورت یکی بودن یمانی و امام زمان، چنین

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۴.



« آیا یمانی قائم آل محمد ﷺ و معصوم است؟ »

تعبیری و بیان چنان علتی نادرست بود؛ چراکه لازمه ادعای عبدالرزاق دیراوی درباره یکی بودن شخصیت یمانی و قائم چنین خواهد شد که علت هدایت یافته تر بودن پرچم یمانی، دعوت به خودش است! آشکار است که چنین علتی نادرست است؛ چون صاحبان همه پرچم‌ها به خود دعوت می‌کنند، پس چرا از بین آنان، پرچم یمانی پرچم حق شده است؟

### آیا یمانی معصوم است؟

احمد اسماعیل و یارانش چنین ادعا کرده‌اند که یمانی معصوم است و به عصمت او تصریح شده است. احمد در بیانیه خود به تاریخ ۲۱ ربیع ثانی سال ۱۴۲۶ با عنوان «سید احمد الحسن یمانی موعود است» گفته است: «دوم آنکه در روایت آمده است: یمانی به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند و دعوت به حق و راه مستقیم، یعنی این فرد خطا نمی‌کند و مردم را در باطل داخل نکرده و از حق بیرون نمی‌برد؛ یعنی او معصوم است و به عصمتش تصریح شده است»<sup>۱</sup>.

### کلام احمد اسماعیل از جهات متعددی نادرست است:

۱. روایتی که تعبیر «او به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند» در آن آمده، روایتی ضعیف است و نمی‌توان با روایتی ضعیف که حتی یک مستحب نیز با آن به اثبات نمی‌رسد، عصمت را که از مقامات حساس دینی و اصول عقاید است، ثابت کرد.

۲. عصمت در اصطلاح به معنی لطف پنهان خدا به مکلف است؛ به شکلی که حتی با وجود توان و قدرت نیز انگیزه‌ای برای ترک اطاعت

۱. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۴، ص ۴۳.

« آیا یمانی قائم آل محمد ﷺ و معصوم است؟ »

الهی و انجام گناهان نداشته باشد.

همچنین، عصمت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: اینکه شخص به‌گونه‌ای باشد که در نفس پاکش، لحظه‌ای میل به انجام عمل حرام یا اصرار بر عمل مکروه یا ترک وظیفه شرعی وجود نداشته باشد.<sup>۱</sup> این امر مستلزم علم آن فرد به وظایف، واقعیت‌ها و احکام حرام و حلال و واجب است.

اما ادعای احمد اسماعیل مبنی بر اینکه معصوم کسی است که خطا نمی‌کند و مردم را در باطل داخل نمی‌نماید یا از حق خارج نمی‌کند، مطلبی غیر از معنای اصطلاحی عصمت است. دلیل این ادعای احمد این است که پیروان او هرگز نمی‌توانند معنای اصطلاحی عصمت را برایش ثابت کنند؛ چراکه فایل‌های صوتی احمد اسماعیل در سایت یاران او موجود و سرشار از خطاهای لغوی بسیار است. افزون بر اینکه وی حتی در خواندن قرآن کریم اشتباهات فاحشی دارد که بسیاری از کودکان مسلمان نیز مرتکب آن نمی‌شوند! پس به‌یقین مطابق معنای معروف، نمی‌تواند معصوم به‌شمار آید. از همین‌رو، پیروان او ادعا کرده‌اند که احمد مطابق معنای جعلی آنان معصوم است. باین‌حال، همان معنی نیز قابل تطبیق بر احمد اسماعیل نیست؛ چراکه مطالب نادرست و خطاهای فاحش او بسیار است و او به‌این‌ترتیب، همه پیروانش را در باطل داخل کرده و از حق بیرون برده است؛ زیرا آنان ادعاهای نادرست احمد را که مخالف اجماع شیعیان از زمان امامان تا به امروز است، مورد تأیید قرار داده‌اند؛ از جمله این ادعا که احمد می‌گوید: امامان ۲۴ نفر هستند، او امامی معصوم است و دعوتی خاص، مانند دعوت نوح

۱. تبریزی، *الانوار الالهية فی المسائل العقائدية*، ص ۳۰.

« آیا یمانی قائم آل محمد ﷺ و معصوم است؟ »

و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله دارد و ادعاهایی دیگر که تنها دیوانگان و کسانی که بر عقل و قلبشان غلبه شده باور می‌کنند.<sup>۱</sup>

ضمن آنکه، مسلمانان عادی و غیر آنان مرتکب خطا می‌شوند، اما خطاهای آنان همچون زنا و شرب خمر مردم را در باطل داخل نکرده، از حق بیرون نمی‌برد؛ پس آیا آنان نیز به نظر احمد و یارانش معصوم هستند؟ به عبارت دیگر، مسلمانان عادی خطا می‌کنند و احمد اسماعیل نیز خطا می‌کند، افراد عادی مسلمان با اشتباهشان مردم را در باطل داخل نکرده، از حق بیرون نمی‌برند. بنابراین، از این جهت با احمد اسماعیل تفاوتی نخواهند داشت؛ پس چرا تنها احمد اسماعیل معصوم شده است و دیگران معصوم نشده‌اند؟

۳. بین دعوت به حق و عصمت شخص دعوت‌کننده، هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد. چه بسیار دعوت‌کنندگان به حق که معصوم نیستند، بلکه اساساً تکلیف هر مؤمنی این است که به حق و راه مستقیم دعوت کند؛ مثلاً امر به معروف و نهی از منکر دعوت به حق است؛ پس آیا می‌توان گفت که هرکس امر به معروف و نهی از منکر کند یا به مذهب

۱. رجوع شود به کتابمان با عنوان *الرد القاصم* که در آن، تعداد زیادی از این ادعاهای نادرست را آورده‌ام؛ از جمله اینکه احمد معتقد است؛ او فرستاده، سفیر، وصی، نواده و متولی امر امامت پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است، او ستاره مبارک، زره حضرت داود، ستاره شش‌گوشه و ستاره صبح است، در آیات بسیاری از قرآن از او با عنوان رسول یاد شده است، او زمین را سرشار از عدل و داد می‌نماید، او تأیید شده با جبرئیل و استوار شده با میکائیل و یاری شده با اسرافیل است، او یمانی یاد شده در روایات است، در تورات و انجیل از او نام برده شده است، او برتر از حضرت عیسی و شبیه عیسی است که خود را فدای او کرد، او فرستاده عیسی مسیح نزد مسیحیان و فرستاده ایلیا به سوی یهود و فرستاده خضر است. او دایه زمین است که با مردم صحبت می‌کند، در پشت او مهر نبوت است، او حجرالأسود است و یاران او اولین کسانی هستند که وارد بهشت می‌شوند (نویسنده).

• آیا یمانی قائم آل محمد ﷺ و معصوم است؟ •

اهل بیت ﷺ دعوت نماید، معصوم است؟

۴. عبارت «چرا که او به صاحب شما دعوت می‌کند» که در روایت وارد شده، تفسیر دعوت به حق است. بنابراین، یمانی به امام مهدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره عمار دعوت می‌کند و در دعوت خویش نیز راست‌گوست، نه آنکه هر چه از او سر بزند حق و راه مستقیم باشد.

۵. مشابه این توصیف در حق مردان بزرگی وارد شده است که همگان بر معصوم نبودن آن‌ها اتفاق نظر دارند؛ مثلاً پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره عمار بن یاسر فرمودند: «يدعوهم إلى الجنة؛<sup>۱</sup> او مردم را به بهشت دعوت می‌کند».

هیچ تردیدی نیست که دعوت به بهشت، دعوت به حق خواهد بود. همچنین، درباره زید شهید مانند همان تعبیر ستایش‌آمیز آمده است. کلینی در کافی با سند صحیح از عیص بن قاسم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است که آن حضرت ضمن حدیثی فرمودند: «ولا تقولوا: خرج زید، فإنَّ زیداً كان عالماً وكان صدوقاً ولم يدعكم إلى نفسه، إنما دعاكم إلى الرضا من آل محمد ﷺ ولو ظهر لوفى بما دعاكم إليه؛<sup>۲</sup> نگویید زید خروج کرد؛ چرا که زید عالم و راست‌گو بود و شما را به خودش دعوت نکرد، بلکه به رضایت آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام دعوت کرد؛ اگر او پیروز می‌شد، به آنچه شما را به آن دعوت کرده بود، حتماً وفا می‌کرد».

دعوت زید به رضایت آل محمد همان دعوت به امام زمان خود بود که همان دعوت به حق و راه مستقیم به شمار می‌آید. دعوت یمانی نیز همین‌گونه است. همچنین، همانند همان تعبیر درباره شیخ مفید

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۵ و ۳۲؛ مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۴۱۲؛ بخاری،

صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۱۹.

« آیا یمانی قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصوم است؟ »

نیز وارد شده است. در توقیع امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ به شیخ مفید که طبرسی آن را در کتاب *احتجاج* روایت کرده، این تعبیر آمده است: «سلام الله عليك أيها الناصر للحق، الداعي إليه بكلمة الصدق؛ سلام خدا بر تو ای یاری کننده حق و دعوت کننده به آن با راستی».

آشکار است که هیچ کس به عصمت عمار بن یاسر، زید شهید یا شیخ مفید اعتقادی ندارد، بلکه همه مسلمانان بر این باورند که آنان معصوم نیستند. اگر امثال این عبارات بر عصمت دلالت می کرد، عالمان شیعه آن را بیان و در کتاب های خود حتماً به این موضوع تأکید می کردند. احمد اسماعیل پس از کلام پیشین خود گفته است:

و به این معنی، این قید یا حد در تعیین شخصیت یمانی سودمند خواهد بود، اما اینکه معنای دیگری برای آن کلام «او به حق و راه مستقیم دعوت می کند» فرض کنیم، موجب بی فایده بودن آن خواهد شد و دیگر آن عبارت نمی تواند قید و حدی برای شخصیت یمانی باشد. حاشا که معصومان چنین سخنی بگویند.<sup>۲</sup>

عبدالرزاق دیراوی نیز در شرح کلام امامش، احمد اسماعیل، کوشش کرده و گفته است:

پس از آنکه بدانیم امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در صدد تعریف شخصیت یمانی بوده اند، سخن احمد الحسن که گفته است: «فرض دیگری برای کلام امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام موجب بی فایده بودن آن خواهد شد و دیگر نمی تواند قید و حدی برای شخصیت یمانی باشد» روشن خواهد شد. هر معنایی غیر از آنچه احمد الحسن گفته است برای کلام امام فرض کنیم، موجب می شود تا تعریف مورد نظر شامل فرد

۱. طبرسی، *احتجاج*، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. احمد الحسن، *المتشابهات*، ج ۴، ص ۴۳.

« آیا یمانی قائم آل محمد ﷺ و معصوم است؟ »

دیگری غیر از یمانی هم باشد یا دست کم می تواند آن را شامل شود و در نتیجه بیهوده خواهد بود؛ چراکه تعریف یا حد، سزاوار است که با چیزی باشد تا موجب تشخیص فرد از دیگران شود، نه آنکه باهم در آن شریک باشند. روشن است که معنایی که احمد الحسن بیان کرده، تنها مخصوص یمانی است و او را به عنوان یکی از حجت های خدا مشخص می نماید و آن حجت ها در وصیت رسول خدا شناخته شده هستند.<sup>۱</sup>

در پاسخ باید گفت: سخن امام که فرمودند: «او به حق و راه مستقیم دعوت می کند» قید و حد و تعریفی برای شخصیت یمانی نیست؛ چراکه قید تنها برای اسم جنس است؛ مانند قید خوردن کلمه «رَقَبَةٌ» با کلمه «مُؤْمِنَةٌ» در این آیه شریفه: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ...<sup>۲</sup>» برای هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که فرد باایمانی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و درعین حال کسی که فرد باایمانی را از روی خطا به قتل برساند، باید یک برده مؤمن آزاد کند و خون بهایی به خویشان او بپردازد.

اسامی معرفه و عَلم، مانند زید و یمانی و... قابل قید خوردن نیستند و این مسئله بر هرکس که علم اصول خوانده باشد، آشکار است. همچنین، چنان که در علم منطق آمده، حد نیز که نوعی از تعریف است برای اسامی عَلم مانند یمانی و... نخواهد بود. مشکل احمد اسماعیل و دیراوی - که او را در امور نادرستش یاری می دهد - این است که آنان بدیهیات علم منطق و اصول را نمی فهمند و بنابراین، طبیعی است که

۱. همان.

۲. نساء: ۹۲.

• آیا یمانی قائم آل محمد ﷺ و معصوم است؟ •

دچار چنین خطای فاحشی شوند که حتی کوچک‌ترین طلاب علم نیز دچار آن نمی‌شوند! همچنین، اینکه احمد ادعا کرده است این سخن امام که فرمودند: «او به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند» بر عصمت دلالت داشته و در مقام تعریف شخصیت یمانی، موجب سودمندی کلام امام است و در غیر این صورت کلام امام بیهوده خواهد بود، هدیانی آشکار از احمد اسماعیل است؛ چراکه این جمله اساساً مربوط به تعریف شخصیت یمانی نیست، بلکه تنها نشان می‌دهد که او در دعوت به حق صادق است و این نکته‌ای مهم در سخن امام است و البته هیچ دلالتی هم بر عصمت ندارد. ناظم العقیلی نیز از کلام امامش، احمد اسماعیل، این چنین دفاع کرده است:

دعوت به حق و راه مستقیم تنها از سوی معصوم خواهد بود؛ چراکه از شخص غیرمعصوم، هم درستی و هم نادرستی احتمال می‌رود و اگر احتمال خطا درباره‌اش وجود داشته باشد، دیگر معصوم نخواهد بود و نمی‌تواند این‌گونه وصف شود که به راه مستقیم هدایت می‌کند؛ زیرا معنای استقامت این است که هرگز در هدایت امت منحرف نخواهد شد؛ به این معنا که او مردم را در گمراهی داخل نکرده است و از هدایت بیرون نخواهد بُرد.

اینکه می‌گوییم غیرمعصوم به حق و راه مستقیم هدایت نمی‌کند، منظورم به نحو حتم و یقین است؛ مانند یمانی، نه به نحو جزئی و احتمالی، چراکه هر انسانی به طور عام می‌تواند به حق یا راه مستقیم دعوت کند؛ مانند کسی که مردم را به پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام فرامی‌خواند، اما نمی‌توان او را این‌گونه وصف کرد که به تمام حق و حقیقت راه مستقیم دعوت می‌کند؛ یعنی به نحو

« آیا یمانی قائم آل محمد ﷺ و معصوم است؟ »

### جزم و یقین<sup>۱</sup>

ناگفته پیداست که در این سخنان ناظم العقیلی مغالطه‌های آشکاری وجود دارد. روشن است که دعوت به حق می‌تواند از سوی شخص غیرمعصوم و با یقین به حقانیت خود و اطمینان به این باشد که او بی‌تردید به هدایت دعوت می‌کند؛ مثلاً کسی که به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام دعوت می‌کند، بی‌شک دعوت‌کننده به هدایت و راه مستقیم به شمار می‌آید، چه معصوم باشد و چه نباشد. از همین رو، تمام شیعیان، چه دانشمندان آنان و چه افراد دیگر، یقین دارند کسی که به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام دعوت می‌کند، به راه مستقیم دعوت می‌نماید؛ اگر این شخص - چه عالم و چه عامی - یقین نداشته باشد که به راه مستقیم دعوت می‌کند، حجت او در عملکردش بی‌اساس خواهد بود و دشمنان می‌توانند اشکال کنند که او در صحت مذهب خود یقین ندارد، بلکه تنها پندارش چنین است و روشن است که گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد.

اما اینکه عقیلی گفته است: «چراکه از شخص غیرمعصوم، هم درستی و هم نادرستی احتمال می‌رود و اگر احتمال خطا درباره‌اش وجود داشته باشد، دیگر معصوم نخواهد بود و نمی‌تواند این‌گونه وصف شود که به راه مستقیم هدایت می‌کند» کلامی در رد خود او به شمار می‌آید؛ چراکه بر معصوم نبودن احمد اسماعیل دلالت می‌کند؛ زیرا احمد در خواندن قرآن کریم، چنان‌که از فایل‌های صوتی منتشرشده در سایت یارانش آشکار است، مرتکب خطاهای نمایانی شده است و بنابراین نمی‌تواند معصوم باشد؛ چراکه درباره‌ او نه تنها احتمال درستی و نادرستی می‌رود، بلکه ما به خطا کار بودنش نیز یقین داریم و به این ترتیب، طبق سخنان

۱. العقیلی، *دراسة فی شخصیة الیمانی الموعود*، ج ۱، ص ۱۱۳.



• آیا یمانی قائم آل محمد علیهم السلام و معصوم است؟ •

عقیلی، احمد نمی‌تواند به راه مستقیم هدایت کند. این سخن عقیلی نیز که دلیل آورده و گفته است که احتمال درستی و نادرستی در شخص غیرمعصوم وجود دارد و نمی‌تواند چنین وصف شود که به راه مستقیم هدایت می‌کند، آشکارا نادرست است؛ زیرا اگر شخص غیرمعصوم به همان چیزی دعوت کند که معصوم علیه السلام نیز به آن دعوت کرده و دلیل قطعی بر درستی آن وجود دارد؛ مانند توحید و نبوت و امامت اهل بیت علیهم السلام و امثال آن، پس هرگز در آن احتمال خطا وجود ندارد و روشن است که می‌توان به صورت قطعی چنین گفت که او به راه مستقیم دعوت می‌کند.

اما این ادعای عقیلی که گفته است: «معنای استقامت این است که هرگز در هدایت امت منحرف نخواهد شد؛ به این معنا که او مردم را در گمراهی داخل نکرده و از هدایت بیرون نخواهد برد» نیز دلیلی علیه اوست نه به نفع او؛ زیرا سخن او قابل تطبیق بر کسانی است که مردم را به مذهب اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کنند و روشن است که این دعوت هرگز در هدایت امت به خطا نمی‌رود و می‌توان درباره‌اش گفت که چنان دعوت‌کننده‌ای امت را در گمراهی وارد نمی‌کند و از هدایت بیرون نمی‌برد، بلکه بالاتر از آن، می‌توان گفت چنان فردی با وجود آنکه معصوم هم نیست، برخی مردم را از گمراهی بیرون برده و در هدایت داخل می‌کند. بسیاری از علمای شیعه همین‌گونه بوده‌اند. آنان عمر بابرکت خود را در هدایت مردم به مذهب اهل بیت علیهم السلام صرف کردند، حال آنکه هرگز مدعی عصمت خود نشدند.

اما نادرستی این سخن عقیلی نیز آشکار است: «اینکه غیرمعصوم به حق و راه مستقیم هدایت نمی‌کند، منظورمان به نحو حتمی و یقینی است؛ مانند یمانی، نه به نحو جزئی و احتمالی»؛ چراکه آنچه در

« آیا یمانی قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصوم است؟ »

روایت آمده این است که یمانی به حق «دعوت» می‌کند و نیامده که به حق «هدایت» کند و فرق بین این دو روشن است. ادعای عقلی مبنی بر اینکه هدایت باید به نحو یقین و قطع باشد نیز از این روایت برداشت نمی‌شود. بنابراین، یمانی مانند هر دعوت‌کننده دیگری به حق است، به‌ویژه که یمانی به حقی مخصوص دعوت می‌نماید که همان امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است. دعوت قطعی و یقینی او به امام نیز او را از بسیاری دیگر از شیعیان که به صورت قطعی به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام یا حق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دعوت می‌کنند نیز متمایز نمی‌کند؛ چراکه عمل آنان نیز مستلزم عصمت و وجوب پیروی از ایشان نخواهد بود.

اما اینکه عقلی گفته است: «هر انسانی به‌طور عام می‌تواند به حق یا راه مستقیم دعوت کند؛ مانند کسی که مردم را به پیروی از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام فرامی‌خواند، اما نمی‌توان او را این‌گونه وصف کرد که به تمام حق و حقیقت راه مستقیم دعوت می‌کند؛ یعنی به نحو جزم و یقین» نیز اعترافی آشکار از عقلی است که هر شخصی که به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دعوت کند، به حق و راه مستقیم دعوت کرده است. این امر برای نادرستی دلیل این افراد بر عصمت یمانی کافی است؛ چراکه در روایتی که مورد استناد و احتجاج آنان است، نیامده که یمانی به «تمام حق و راه مستقیم دعوت می‌کند»، بلکه تنها چنین آمده است که او «به راه حق و مستقیم دعوت می‌نماید»؛ بنابراین وضع یمانی مانند دیگر افرادی است که به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام دعوت می‌کنند و هیچ‌یک از آنان - نه یمانی و نه دیگران - معصوم نیستند. ناظم العقلی همچنین گفته است:

درباره یمانی در نص کلام ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام آمده است: «او به حق دعوت می‌کند» و چون کلمه حق در اینجا با الف و لام، یعنی «الحق» آمده،

« آیا یمانی قائم آل محمد علیهم السلام و معصوم است؟ »

منظور از آن تمام حق مورد نیاز برای هدایت مردم است. به یاری و پیروی از یمانی نیز به صورت مطلق دستور داده شده و روی گردانی از او نیز به صورت مطلق نهی شده است. بنابراین، او با سخن، عملکرد و راه و روش خویش به صورت قطعی و یقینی و نه جزئی و احتمالی به حق دعوت می‌کند.<sup>۱</sup>

نادرستی این سخن عقیلی نیز بر هرکس که در آن درنگی نماید روشن است؛ چراکه نسبت دادن چنان حدیثی به معصومان علیهم السلام، به دلیل ضعف سندش جایز نیست و امامان معصوم به شیعیان نشان دستور داده‌اند آنچه را راویان مورد اعتماد نقل می‌کنند، بپذیرند نه آنچه دروغ‌گویان، منحرفان و افراد ناشناس به ایشان نسبت می‌دهند. در سند این روایت نیز حسن بن علی بن حمزه وجود دارد که در کتب رجال، از جمله افراد ضعیف برشمرده شده است. بنابراین، انسان مؤمن حق ندارد روایات این شخص و دیگر دروغ‌گویان و افراد مجهول را به معصومان علیهم السلام نسبت دهد.

حتی اگر از ضعف سندی این روایت نیز چشم‌پوشی کنیم، باید گفت که الف و لام در کلمه «الحق»، الف و لام استغراقی نیست و آن‌گونه که عقیلی پنداشته است، دال بر این نیست که یمانی به همه حق مورد نیاز برای هدایت مردم، همچون عقیده و احکام و مستحبات و آداب و دیگر امور شریعت دعوت می‌کند، بلکه الف و لام مورد نظر، الف و لام عهد است و بر حقی معهود و مشخص که در خود روایت نیز آمده است، دلالت دارد. این حق، همان دعوت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و نه بیشتر.

در این روایت هیچ قرینه‌ای نیز وجود ندارد که الف و لام را استغراقی

۱. العقیلی، *دراسة فی شخصیة الیمانی الموعود*، ج ۱، ص ۱۱۳.

• آیا یمانی قائم آل محمد ﷺ و معصوم است؟ •

بدانیم. علت اشتباه ناظم العقیلی این است که چون قواعد علم اصول را نمی‌فهمد، بین الف و لام داخل بر اسم جنس - مانند کلمه حق که بدون قرینه نمی‌تواند دلالت بر عموم داشته باشد - و الف و لامی را که بر اسم جمع می‌آید - مانند «العلماء» که دلالت بر عمومیت دارد - خلط کرده و پنداشته است که الف و لام در کلمه الحق بر عموم دلالت می‌کند و استغراقی است. سپس چنین نتیجه گرفته که معنای روایت این است که یمانی به تمام حق و نه بخشی از حق، دعوت می‌کند!

اما اینکه عقیلی گفته است: «به یاری و پیروی از یمانی نیز به صورت مطلق دستور داده شده و روی گردانی از او نیز به صورت مطلق نهی شده است» همچنان درست نیست؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که به نحو مطلق، بر پیروی از یمانی و یاری او دلالت داشته باشد، حتی روایت ضعیف‌السندی که پیش‌تر گذشت نیز بر ضرورت پیروی از یمانی و کمک به او دلالت ندارد و درنهایت، این را می‌رساند که التواء ضد یمانی، یعنی جنگیدن با او و تضعیف حرکتش جایز نیست و نه چیزی بیش از این. حتی اگر بفرض محال هم این روایت بر ادعای عقیلی دلالت می‌کرد نیز به دلیل ضعف سندش امکان استنباط عقیده یا حکمی شرعی از آن وجود نداشت.



آیا اعتقاد به یمانی  
واجب است؟

## آیا یمانی امامی واجب‌الاطاعه است؟

اگر در مجموع روایات تأمل شود، نشانی از این ادعای احمد اسماعیل و یارانش که می‌گویند یمانی امامی است که اطاعت از او واجب، ایمان به او لازم و پیروی از او ضروری است، یافت نخواهد شد، بلکه در روایات، تعداد ائمه اطهار علیهم‌السلام منحصرأ دوازده نفر بیان شده که نام‌هایشان معلوم و افرادشان مشخص است. به‌طور قطع، این امر دلالت می‌کند که یمانی امامی نیست که اطاعت از او واجب باشد.

به‌طور کلی، براساس روایات خروج یمانی نشانه‌ای حتمی از نشانه‌های ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود که به‌واسطه آن، مؤمنان از نزدیکی قیام آن حضرت آگاه خواهند شد. همچنین، پرچم یمانی پرچم هدایت است و او امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را یاری و برای ایشان زمینه‌سازی می‌کند. در روایات مطلبی بیش از این وجود ندارد. خروج یمانی نشانه‌ای مانند دیگر نشانه‌های ظهور است که فایده‌ای مشخص دارد و آن راهنمایی بر نزدیکی ظهور است تا مؤمنان برای یاری امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف منتظر فرجه‌الشریف آماده باشند. همچنین، از آن روایات می‌توان لزوم احتیاط را نیز برداشت کرد تا مؤمنان از مدعیان مهدویت و دیگر دروغ‌گویان که اندکی پیش از ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شمارشان افزایش می‌یابد، فریب نخورند، اما

« آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ »

افزون بر این موارد، اعتقاد به اینکه یمانی امامی معصوم است و اطاعت و یاری کردنش همچون یاری کردن امام مهدی واجب است و... با دلیل درستی ثابت نشده است و حتی یک روایت نیز چه صحیح و چه ضعیف بر آن دلالت ندارد؛ پس چگونه ممکن است درباره یمانی به چیزی معتقد شویم که در روایات نیامده است؟ به ویژه اگر بحث از اعتقاد به امامت، عصمت یا مانند آن باشد که در آن یقینی بودن دلیل لازم است، یا سخن از تکلیفی شرعی، مانند ضروری بودن یاری یمانی در میان باشد.

اما احمد اسماعیل گاطع و پیروانش چنین ادعا می‌کنند که یمانی، تنها رهبری نظامی نیست که برای یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج کند، بلکه او صاحب دعوتی الهی است که ایمان آوردن به او واجب است. همچنین، گفته‌اند که او امامی معصوم است که اطاعتش واجب و وزیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در طول دوران حکومت آن حضرت است و پس از ایشان نیز عهده‌دار امامت مسلمانان خواهد شد. همچنین، گفته‌اند که یمانی اولین نفر از دوازده مهدی است که یکی پس از دیگری پس از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به امامت خواهند رسید و شمار بسیاری از ادعاهای نادرست دیگر که نه تنها با هیچ دلیل صحیحی ثابت نشده است، بلکه دلیل قطعی بر نادرستی آن وجود دارد.

## نادرستی این ادعا که یمانی پیش از سفیانی خروج می‌کند

ناظم العقیلی روایت صحیحهُ عیص بن قاسم را که براساس آن، شیعیان از خروج پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نهی شده‌اند نقل کرده و پس از آن گفته است:

« آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ »

بنابراین، یمانی مشمول آن روایات نخواهد بود و می‌تواند و بلکه لازم است که چند سال پیش از خروج سفیانی وجود داشته باشد؛ چراکه او صاحب دعوت است و پیش‌تر گذشت که این دعوت نیازمند مدت‌زمانی طولانی برای اثبات عقیده‌اش و از بین بردن دین انحرافی موجود است. در مدت آن دعوت باید یاران خود را گرد هم آورده، آماده نماید؛ به نحوی که این شایستگی را داشته باشند که لشکریان دولت عدل الهی باشند.<sup>۱</sup>

در پاسخ باید گفت: صحیحهُ عیص بن قاسم به روشنی دلالت می‌کند که شیعیان از یاری کسانی نهی شده‌اند که آنان را به خروج و قیام علیه حاکمان ظالم فرامی‌خوانند، حتی اگر ظاهر چنان دعوت‌ها و قیام‌هایی حق باشد. سخن امام صادق علیه السلام در روایتی که فرموده است: «إلا مع من اجتمعت بنو فاطمة معه، فوالله ما صاحبکم إلا من اجتمعوا علیه؛<sup>۲</sup> جز با کسی که فرزندان فاطمه گرد او جمع شوند که به خدا سوگند صاحب شما کسی است که نزد او اجتماع کنند». آشکارا نشان می‌دهد که شیعیان تنها باید با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف خارج شوند و از خروج با دیگران نهی شده‌اند.

بنابراین، اگر شیعیان مأمور بودند که با یمانی خروج کنند، حتماً امام صادق علیه السلام آن را بیان می‌فرمودند. احمد اسماعیل و پیروانش ادعا کرده‌اند منظور از کسی که فرزندان فاطمه گرد او جمع شوند و با او اجتماع کنند، تأیید شدن احمد اسماعیل با خواب و رؤیاست! روشن است که این سخن هذیانی آشکار است؛ چراکه گردهمایی فرزندان فاطمه، چنان‌که از معنای لغوی آن نیز روشن است، پیوستن به چنان

۱. العقیلی، *دراسة فی شخصیه الیمانی الموعود*، ج ۳، ص ۴۶.

۲. کلینی، *کافی*، ج ۸، ص ۲۶۴.



▪ آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ ▪

شخصی و خروج همراه اوست، اما خواب و رؤیا چنان که در روایات وارد شده است و علمای بزرگوار شیعه فتوا داده‌اند، حجیتی در دین خدا ندارد و تأیید با آن نه از لحاظ لغوی و نه عرفی، هرگز اجتماع به شمار نمی‌آید.

از جمله مواردی که گواه سخن ماست این است که یمانی در ماه رجب خروج می‌کند و چنانچه یاری او بر همگان واجب بود، امام صادق علیه السلام اجازه نمی‌دادند شیعیان پیوستن به فردی را که فرزندان فاطمه گرد او جمع می‌شوند تا پس از ماه رمضان نیز به تأخیر بیندازند، اما در روایت شریفه عیص بن قاسم، امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

إذا كان رجب فأقبلوا على اسم الله، وإن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير، وإن أحببتم أن تصوموا في أهاليكم ففعل ذلك أن يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفْياني علامة؛ همین که ماه رجب شد، با نام خدا روی آورید و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب اندازید، اشکالی ندارد و اگر بخواهید ماه رمضان هم -اقدامی نکنید و- فریضه روزه را در میان خاندان خود بگیرید، شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما باشد و همان خروج سفیانی به عنوان علامت و نشانه، شما را بس است.

## یمانی صاحب دعوت نیست

اگرچه یمانی فرماندهای نظامی و نیازمند مدت زمانی برای جمع‌آوری سلاح و نیروست، اما با وجود این، او صاحب دعوتی نیست که ایمان به آن واجب باشد و این ادعا هیچ دلیلی ندارد. اگر چنین سخنی درست بود، حتماً در روایاتی که شمار امامان علیهم السلام را بیان کرده است از آن یاد

۱. همان، ص ۲۱۹.

• آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ •

می‌شد؛ چراکه معقول نیست تا این حد، روایات به این امر بی‌اعتنا باشند و امامت یمانی حتی در یک روایت هم از امامان وارد نشده باشد و گفته نشود که او صاحب دعوتی است که ایمان به آن واجب است. همچنین، نزد همه مسلمانان آشکار است که هیچ دعوتی پس از دعوت رسول خدا ﷺ وجود ندارد و هر دعوتی که غیر از دعوت آن حضرت باشد، باطل است؛ پس اگر یمانی صاحب دعوت باشد، دعوتش باطل به شمار می‌آید و اگر دعوتش همان دعوت رسول خدا ﷺ باشد نیز که او دیگر صاحب دعوت به شمار نخواهد آمد، اما احمد اسماعیل در کتاب‌هایی که به او نسبت داده شده، تصریح می‌کند که او صاحب دعوتی غیر از دعوت‌های پیامبران گذشته است، اگرچه به آن‌ها شباهت دارد؛ چنان‌که در یکی از کتاب‌هایش گفته است: «دعوت من مانند دعوت نوح و دعوت ابراهیم و دعوت موسی و دعوت عیسی و دعوت محمد است»<sup>۱</sup>.

از این سخن آشکار است که او ادعای دعوتی جدید دارد که با دعوت‌های پیامبران گذشته مشابه، اما غیر از آن‌هاست؛ بنابراین ادعا کرده که دعوت من (مانند) دعوت محمد است و نگفته که همان دعوت رسول خداست. این مسئله به‌تنهایی کافی است که بگوییم دعوت احمد اسماعیل باطل و بدعت است و هیچ ارزشی ندارد.

### شناختن یمانی، زیان‌آور نیست

طبق آنچه عالمان شیعه امامیه گفته‌اند، خروج یمانی یکی از نشانه‌های نزدیکی ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، یمانی صاحب دعوتی جدید - چنان‌که احمد اسماعیل ادعا می‌کند - نیست و

۱. احمد الحسن، *الجواب المنیر عبر الاثیر*، ج ۱-۳، ص ۹.

• آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ •

نشانه‌های ظهور از ضروریات مذهب نیست که شیعیان حتماً باید آن را بدانند. بنابراین، اگر شخص مؤمن به دلیل بی‌اطلاعی از روایات صحیح مربوط به یمانی، به او اعتقاد نداشته باشد، این امر به ایمان او زیانی نخواهد رساند و موجب گناه و مجازات نخواهد بود. اعتقاد به خروج یمانی در حکم مطالب بسیار دیگری است که از راه‌های صحیح از امامان علیهم‌السلام روایت شده، اما تکلیف الزامی به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد و بسیاری از عوام شیعیان از آن‌ها اطلاعی ندارند و این بی‌اطلاعی به ایمان ایشان آسیبی نمی‌رساند.

آری، جایز نیست فردی که از تفصیل وارده در روایات درباره یمانی اطلاعی ندارد، آن‌ها را انکار کند؛ چراکه بی‌اطلاعی از آن، مجوز انکار و تکذیبش نخواهد بود و انکار این امور، چه بسا حتی بدون قصد، به انکار حق و تکذیب اهل بیت علیهم‌السلام بینجامد و البته که هر دوی این موارد جایز نیست، اما فرد عامی که از روایات صحیح‌های که خروج یمانی را از نشانه‌های ظهور می‌داند و مانند آن روایات، اطلاع پیدا می‌کند، واجب است که مضمون آن را درست بشمارد و آن را رد و تکذیب ننماید؛ چراکه رد این روایات مستلزم تکذیب ائمه علیهم‌السلام خواهد بود و این امر جایز نیست.

**پاسخ به این استدلال که یمانی صاحب دعوت است**  
عبدالرزاق دیراوی در استدلال بر اثبات اینکه یمانی صاحب یک دعوت جدید است، چنین گفته است: «دلیل آنکه یمانی صاحب دعوت است، نص روایت امام باقر علیه‌السلام است که فرمودند: "او [یمانی] به صاحب شما دعوت می‌کند"<sup>۱</sup> و امام صادق علیه‌السلام فرمودند: "ای سدید،

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۴.

« آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ »

ملازم خانه خود باش... هنگامی که به تو خبر رسید سفیانی خروج کرده است، پس اگرچه سینه خیز خود را به ما برسان<sup>۱</sup>». و پرچمی که هم‌زمان با پرچم سفیانی است، پرچم یمانی است و اقتضای دستور یادشده آن است که مدتی قابل توجه پیش از حرکت مسلحانه (پیش از خروج) وجود داشته باشد تا مردم آن پرچم را بشناسند و به سویش بیایند.

در پاسخ باید گفت: اخباری که می‌گویند یمانی به حضرت صاحب‌الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت می‌کند، دلالتی بر این ندارد که او صاحب دعوتی جدید و متفاوت با اعتقاد شیعیان است. یمانی مانند عالمان قدیم و جدید شیعه است که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت می‌کرده و از ابتدای عصر غیبت تا امروز، امامت آن حضرت را ثابت می‌کردند، بی‌آنکه هیچ‌یک از ایشان دعوت جدید و اختصاصی داشته باشد. جز آنکه چون دعوت یمانی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صادقانه بوده است و برخلاف دیگر پرچم‌ها که در عصر ظهور افزایش می‌یابند، پیراسته از شائبه‌های دنیوی است، پرچم او از همه آن پرچم‌ها هدایت‌یافته‌تر خواهد بود، اما این سخن امام که فرمودند: «اگرچه سینه خیز، به سوی ما بیا»، بر وجوب رفتن به مکه مکرمه برای یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می‌کند؛ زیرا بین خروج سفیانی و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها شش ماه - یا ممکن است چند هفته بیشتر یا کمتر - فاصله است و در این حدیث هیچ اشاره‌ای مبنی بر رفتن به سوی یمانی وجود ندارد؛ چون اصلاً نامی از یمانی در این حدیث نیست.

حدیثی که پیش‌تر از عیص بن قاسم نقل کردیم نیز به روشنی دلالت می‌کند آن‌کس که رفتن به سوی او واجب است، شخص امام

۱. یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۱۵.

• آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ •

زمان عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى رَجَبِ الشَّرِيفِ است، اما احمد اسماعیل و پیروان او چنین می پندارند که چون احمد کسی است که فرزندان فاطمه در خواب و رؤیای پیروانش با او اجتماع کرده اند، واجب است به سوی او رفته شود! صرف نظر از اینکه رؤیاهای دروغ در دین خدا اساساً ارزشی ندارد و پیشوای حق را از باطل مشخص نمی کند و اجتماع فرزندان فاطمه با احمد اسماعیل نیز هرگز در خواب و رؤیا انجام نمی شود، باید گفت که در آن روایت آمده است که رفتن به سوی یمانی در ماه رجب واجب نیست (با توجه به آنکه خروج یمانی در ماه رجب خواهد بود) و می توان آن را تا پس از ماه رمضان به تأخیر انداخت، این در حالی است که یمانی در زمان خروجش بیش از هر زمان دیگری نیازمند یاری است؛ بنابراین آشکار می شود فردی که در رجب، شعبان یا پس از ماه رمضان رفتن به سویش واجب است، شخص امام مهدی عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى رَجَبِ الشَّرِيفِ است نه فردی دیگر.

اینکه دیراوی پرچمی را که هم زمان با سفیانی است، صرفاً پرچم یمانی دانسته نیز نادرست است؛ چراکه پرچم خراسانی نیز هم زمان با این دو پرچم است. بنابراین، اگر دستوری برای پیوستن به پرچم هدایت وجود داشته باشد، منحصر به یمانی نخواهد بود؛ زیرا هم پرچم یمانی و هم پرچم خراسانی، هر دو هدایت یافته هستند، به ویژه که در برخی از روایات نیز آمده است که تعدادی از اصحاب امام زمان عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى رَجَبِ الشَّرِيفِ به پرچم خراسانی خواهند پیوست. نعمانی با سند خود از جابر بن یزید جعفی، از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام ضمن حدیثی طولانی آورده است:

وَيَبْعَثُ السَّفِيَانِي جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَعَدَّتْهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا، فَيَصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قِتْلًا وَصَلْبًا وَسَبِيًّا، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتٍ مِنْ قِبَلِ خِرَاسَانَ، وَتَطْوَى الْمَنَازِلَ طِيًّا حَيْثُ مَا وَمَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ

■ آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ ■

القائم؛<sup>۱</sup> و سفیانی لشکری هفتاد هزار نفری را به کوفه ارسال می‌کند؛ پس اهل کوفه را می‌کشند، دار می‌زنند و به اسارت می‌گیرند. در همان حال پرچم‌هایی از سوی خراسان می‌آید که منزل‌ها را با سرعت می‌پیمایند و شماری از اصحاب امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه آنان هستند.

این سخن دیراوی نیز که گفته: «اقتضای دستور رفتن به سوی آن چنین است که مدتی قابل توجه پیش از حرکت مسلحانه (پیش از خروج) وجود داشته باشد تا مردم آن پرچم را بشناسند و به سویش بیایند» نیز نادرست است؛ چراکه حتی یک روایت صحیح‌السند نیز وجود ندارد که بر وجوب رفتن، به منظور یاری یمانی دلالت داشته باشد؛ در حالی که روایاتی که بر یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می‌کنند نزد شیعیان و غیر آنان متواتر است. همین امر تأیید می‌کند که دستور به رفتن و پیوستن، مربوط به یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است نه غیر از ایشان. حتی اگر فرض کنیم دستوری هم برای رفتن به سوی یمانی وجود داشته باشد، چنان دستوری هرگز مستلزم این نیست که یمانی پیش از خروجش صاحب دعوتی باشد. بنابراین، اگر او صاحب دعوت هم باشد، دستور به رفتن به سوی او مستلزم این نیست که مدتی پیش از خروجش، دعوتش وجود داشته باشد؛ زیرا آشکار است که اطلاع از هر دعوتی پس از اعلام شدن آن صورت می‌پذیرد و نیازی به وجود زمانی قابل توجه پیش از آن نخواهد بود.

در اینجا لازم است یادآوری شود که ما انکار نمی‌کنیم یمانی به یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت می‌کند و در دعوت خویش نیز صادق است، جز آنکه می‌گوییم دعوت به او، دعوت به یاری کردن اوست نه دعوت به

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۹.

« آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ »

مذهبی جدید که ۲۴ امام دارد و نه به طور مشخص دعوت به امامت احمد اسماعیل؛ چراکه چنین دعوتی هرگز دعوت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار نمی آید.

## دلایلی که نشان می دهد یمانی امامی واجب الاطاعه نیست

دلایلی نشان می دهد که یمانی امامی نیست که اطاعتش واجب باشد و صاحب دعوتی مخصوص هم نیست. این دلیل ها عبارت اند از:

۱. روایات متواتر نزد شیعیان، امامان را تنها دوازده نفر - نه کمتر و نه بیشتر - می داند که اولین آنان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اگر یمانی امامی واجب الاطاعه بود، تعداد امامان از دوازده نفر بیشتر می شد و نادرستی این امر روشن است.

۲. اگر یمانی امامی واجب الاطاعه بود، لازم بود در روایات متواتر بسیاری که ائمه اطهار علیهم السلام بر امامت دیگر امامان تأکید کرده اند، بر امامت او نیز تأکید می کردند و دست کم این مسئله در یک روایت صحیح وجود داشت. این در حالی است که هرکس در روایات شریفه به جست و جو پردازد، حتی در یک روایت ضعیف السند نیز کمترین اشاره ای بر امامت یمانی نخواهد یافت؛ پس این امامت که هیچ دلیلی در احادیث ندارد، چطور ثابت شود؟

۳. در روایات چنین آمده است که یمانی به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت می نماید؛ اگر یمانی امامی واجب الاطاعه بود، لازم بود در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سکوت کرده باشد؛ چراکه از دو امام که در یک زمان وجود داشته باشند، لزوماً یکی از آن دو ساکت است؛ چنان که شیخ کلینی به سند صحیح از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است:

« آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ »

قلت لأبی عبدالله علیه السلام: تكون الأرض ليس فيها إمام؟ قال: «لا». قلت: يكون امامان؟ قال: «لا، إلا وأحدهما صامت»؛<sup>۱</sup> به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ممکن است زمینی باشد که امام در آن وجود نداشته باشد؟ حضرت فرمودند: «خیر». عرض کردم: ممکن است دو امام (در یک زمان) وجود داشته باشد؟ فرمودند: «خیر، جز اینکه یکی از آن دو ساکت خواهد بود».

### پاسخ به دلیل احمد اسماعیل بر لزوم اطاعت از یمانی

احمد اسماعیل به همه احادیث متواتری که تعداد امامان را تنها دوازده نفر می‌داند بی‌اعتنایی کرده و کوشیده است تا با تمسک به برخی احادیث ضعیف، لزوم اطاعت از یمانی را ثابت کند. او در این راستا چنین گفته است:

یمانی در زمان ظهور مقدس از زمینه‌سازان ظهور و از ۳۱۳ نفر است و پرچم را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد سپرد. او همچنین مهدی اول است و در زمان ظهور مقدس نیز وجود خواهد داشت و اولین نفری است که در آغاز ظهور و پیش از قیام، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایمان می‌آورد. بنابراین، لازم است یکی از این دو نفر (یمانی و مهدی اول) بر دیگری حجت باشد. نظر به اینکه امامان و مهدیان دوازده‌گانه که مهدی اول نیز از آنان است، حجت‌های خدا بر همه مخلوقات هستند، پس اگر این دو نفر در واقع یک شخصیت نباشند، مهدی اول بر یمانی نیز حجت خواهد بود و اوست که رهبر زمینه‌سازی برای ظهور امام می‌شود. به این ترتیب، نقش یمانی نقشی در مقام دوم و یاری‌کننده آن رهبر زمینه‌ساز خواهد شد؛ درحالی‌که چنین

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.



■ آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ ■

سخنی صحیح نیست؛ چراکه یمانی زمینه‌ساز اصلی و فرمانده حرکت ظهور مقدس است. بنابراین، لزوماً باید مهدی اول همان یمانی و یمانی همان مهدی اول باشد.<sup>۱</sup>

دروغ‌های فاحش این سخنان و مخالفتش با دلایل روشن بر خوانندگان گرامی پوشیده نیست؛ چراکه حتی یک روایت نیز وجود ندارد که گفته باشد یمانی یکی از آن ۳۱۳ نفر یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در روایتی که اسامی یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن آمده است نیز گروهی از یمن نام برده شده‌اند که مشخص نیست یمانی یکی از آنان است یا خیر؛ چراکه اساساً در دیگر روایات، نام یمانی ذکر نشده است تا بدانیم او یکی از آن افراد باشد، اما این ادعای احمد اسماعیل که گفته یمانی از بصره و نامش احمد است و به این ترتیب خود احمد اسماعیل است! نیز در روایت تکذیب شده است؛ چراکه در روایتی که مرندی در **مجمع النورین** آورده، اسامی یاران امام از بصره چنین آمده است: علی و محارب و طلیق.<sup>۲</sup>

در روایتی که یزدی حائری در کتاب **الزام ناصب** آورده نیز دو نفر به عنوان یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از بصره نام برده شده‌اند: علی و محارب،<sup>۳</sup> اما محمد بن جریر طبری شیعی در کتاب **دلائل الإمامة**، یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از شهر بصره را سه نفر دانسته است: عبدالرحمن بن اعطف بن سعد، احمد بن ملیح و حماد بن جابر.<sup>۴</sup>

در هیچ‌یک از این روایت‌ها نشانی وجود ندارد که یمانی از یاران امام

۱. احمد الحسن، **المتشابهات**، ج ۴، ص ۴۶.

۲. المرندی، **مجمع النورین**، ص ۳۳۱.

۳. یزدی حائری، **الزام الناصب**، ج ۲، ص ۱۷۴.

۴. طبری، **دلائل الإمامة**، ص ۵۷۴.

• آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ •

مهدی منتظر باشد، بلکه همه آنها مخالف ادعای احمد اسماعیل و پیروانش است که می‌گویند یمانی از بصره و نامش احمد است و یکی از ۳۱۳ نفر است؛ زیرا احمدی که در روایت *دلائل الإمامة* آمده احمد بن ملیح است نه احمد بن اسماعیل بن گاطع، آن‌طور که این افراد می‌کوشند برخلاف حقیقت، چنین ادعایی را برای مردم بیان کرده، بگویند یکی از یاران امام زمان از بصره و نامش احمد است.

در این راستا، این افراد روایت را از مصدر اصلی آن، که کتاب *دلائل الإمامة* است نقل نمی‌کنند و آن را از کتاب *بشارة الاسلام* می‌آورند که روایت را از نسخه‌ای از کتاب *غایة المرام* با غلط‌ها و تصحیفات بسیار نقل کرده است. در کتاب *غایة المرام* نیز روایت از همان کتاب *دلائل الإمامة* نقل شده است. در کتاب *بشارة الاسلام* این روایت این‌گونه نقل شده است: و از بصره، عبدالرحمن بن اعطف بن سعد و احمد و ملیح و حماد بن جابر؛ در حالی که نویسنده کتاب *بشارة الاسلام* پس از نقل این روایت اعتراف کرده نسخه‌ای که از آن نقل کرده است، غلط‌های بسیاری دارد. ایشان در این باره گفته است: «غلط‌های این نسخه بسیار و برخی از حروف از آن ساقط شده است و برخی به حروفی دیگر تبدیل شده‌اند و من با برخی از اخبار و با نظر خودم، برخی از آنها را تصحیح کرده‌ام».

با این حال، احمد اسماعیل و یارانش این روایت را از منبع اصلی آن، یعنی کتاب *دلائل الإمامة* که نویسنده آن محمد بن جریر بن رستم طبری است (م. قرن ۴) نقل نمی‌کنند، بلکه از کتاب *بشارة الاسلام* نقل می‌کنند که کتابی نزدیک به زمان ماست؛ چراکه نویسنده آن در سال ۱۳۳۶ق از دنیا رفته است. علت این عملکرد روشن است؛ چراکه نقل

۱. کاظمی، مصطفی، *بشارة الاسلام*، ص ۲۹۵.

« آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ »

منبع اصلی، نادرستی ادعای ایشان را که می‌گویند احمد همان یمانی و یکی از ۳۱۳ نفر است، نشان می‌دهد؛ درحالی‌که نقل نادرست *بشارة الاسلام*، یکی از یاران امام از بصره را احمد پنداشته، باعث می‌شود آنان بتوانند ادعا کنند که منظور از این احمد، همان احمد اسماعیل گاطع است. با وجود آنکه، نویسنده کتاب درباره نسخه‌ای که از آن نقل می‌کند، چنان گفته است که نقل کردیم. این امر دلیلی روشن است که احمد اسماعیل و پیروانش در نقل امانت‌دار نیستند و چه بسا روایاتی را به صورت بُریده می‌آورند و قسمتی از آن را نقل و دیگر قسمت‌ها را رها می‌کنند؛ چرا که قسمت‌های دیگر روایت ادعاهای نادرست ایشان را باطل می‌کند و برخلاف آن گواهی می‌دهد.

حیدر الزیادی از مبلغان احمد اسماعیل، ادعا کرده است که عبارت «علی محارب» که در برخی از روایات از یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده شده، همان احمد اسماعیل است! او در این باره گفته است:

اولین یار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از بصره و نامش احمد است. در روایتی او علی محارب نامیده شده است، اما لفظ علی از این روست که او در زمان ظهور صاحب وصایت است؛ چنان که علی بن ابی طالب ع وصی رسول خدا ص بود. بنابراین، از جهت شباهت، احمد اسماعیل نیز علی نامیده شده و محارب نیز به معنی جنگ‌جوست و این نام‌گذاری به این دلیل است که او جنگ‌های اعتقادی و نظامی لشکر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را رهبری می‌کند.<sup>۱</sup>

این سخن، هرکس را به خنده وامی‌دارد و نهایت تحریف و بازی این فرقه را با معانی روایات نشان می‌دهد و بیان می‌کند احمد اسماعیل از همه فضیلت‌ها تهی است. از این رو، یارانش به چنین اعمال شرم‌آوری

۱. زیادی، *الیمانی الموعود حجة الله*، ص ۱۵۶.

• آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ •

روی آورده‌اند تا برخی فضیلت‌هایی را که ندارد به او نسبت دهند. این نمونه‌ای از رفتار پیروان احمد اسماعیل بود. آنان روایاتی که توان تحریف معانی آن را دارند، برمی‌گزینند و با وجود آنکه در هیچ‌یک از مصادر حدیث که آوردیم، اشاره‌ای به احمد اسماعیل وجود ندارد، نامی را انتخاب کرده‌اند و معنایش را به شکلی که اکنون از حیدر الزیادی نقل کردیم، تحریف کرده‌اند؛ درحالی که روشن است منظور از علی محارب در روایت **مجمع النورین**، یا علی و محارب در روایت **الزام الناصب**، فرد یا دو فردی است که نامشان این‌گونه است؛ مانند دیگر نام‌هایی که در همان روایت برای دیگر یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده و در اصل، قصد امام صادق علیه السلام در آن روایت، بیان نام‌های این یاران بوده است نه آنکه قصد بیان صفات و ویژگی‌های آنان را داشته باشند.

اما اینکه احمد اسماعیل ادعا کرده است یمانی پرچم را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تسلیم می‌کند نیز در هیچ روایتی نیامده است. روایات پیش‌گفته دلالت می‌کند که یمانی به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت می‌کند و از پیروان ایشان است و به یاری ایشان برخواهد خواست. این ادعای آنان که یمانی همان است که زمین را سرشار از عدل و داد می‌کند یا برای حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه‌سازی می‌نماید، کمترین نشانی در روایات ندارد و همه آنچه احمد اسماعیل و یارانش در این خصوص آورده‌اند، از دروغ‌ها و فریب‌های بسیار آنان است که دلیل و برهان، نادرستی آن را بازگو کرده است؛ اما اعتقاد به امامت مهدی اول که همان احمد اسماعیل گاطع باشد یا امامت مهدیان دوازده‌گانه از فرزندان این شخص، از عقاید شیطانی باطلی است که از زمان نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز، مورد مخالفت همه مسلمانان بوده و روایات متواتری که تعداد پیشوایان معصوم را تنها دوازده نفر می‌داند نیز با آن مخالفت

« آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ »

دارد؛ پیشوایانی که اولین آنان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و همین امر، نادرستی این عقیده فاسد را نشان می‌دهد.

## پاسخ به ادعای احمد اسماعیل بر یکی بودن یمانی و مهدی اول

از آنچه گذشت، روشن شد که ادعای احمد اسماعیل مبنی بر اینکه مهدی اول همان یمانی مورد اشاره در روایات است، نادرست است. ادعای او چنین است که اگر مهدی اول و یمانی یکی نباشند، لازم است یکی از این دو نفر (یمانی و مهدی اول) بر دیگری حجت باشد. نظر به اینکه امامان و مهدیان دوازده‌گانه که مهدی اول نیز از آنان است، حجت‌های خدا بر تمام مخلوقات هستند، پس اگر این دو نفر در واقع یک شخصیت نباشند، مهدی اول بر یمانی نیز حجت خواهد بود و اوست که رهبر زمینه‌ساز برای ظهور امام می‌شود. به این ترتیب، نقش یمانی نقشی در مقام دوم و یاری‌کننده آن رهبر زمینه‌ساز خواهد شد؛ درحالی‌که چنین سخنی درست نیست؛ چراکه یمانی زمینه‌ساز اصلی و فرمانده حرکت ظهور مقدس است. بنابراین، لزوماً باید مهدی اول همان یمانی و یمانی همان مهدی اول باشد.

این سخنان از لانه عنکبوت نیز سست‌تر است؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، از زمان امامان معصوم علیهم السلام تا به امروز، شیعیان هرگز نگفته‌اند پس از امامان معصوم دوازده مهدی از فرزندان امام مهدی وجود خواهد داشت. ضمن آنکه این سخن مخالف احادیث صحیح و متواتری است که تعداد امامان را تنها دوازده نفر می‌داند که اولین آنان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

■ آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ ■

است. بنابراین، مهدی اول هرگز در زمان ظهور و غیر آن زمان وجود نخواهد داشت تا تردید شود که آیا او همان یمانی است یا شخصی غیر از او؟ حتی اگر از همه روایاتی که درباره دوازده امام وارد شده است نیز چشم‌پوشی کنیم و از باب جدل بپذیریم که پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دوازده مهدی عهده‌دار امر امامت خواهند شد که اولین نفرشان نیز مهدی اول است، باید گفت که چنین سخنی نیز مستلزم وجود مهدی اول در عصر ظهور نیست؛ چراکه ممکن است او ده یا بیست سال پس از ظهور متولد شود. اینکه احمد اسماعیل خود را مهدی اول دانسته نیز بی‌ارزش است؛ چراکه نه تنها ادعایی صرف و بی‌دلیل است، بلکه دلیل صحیح برخلاف آن وجود دارد؛ زیرا صرف نظر از اینکه احمد اسماعیل هرگز ارتباط نسبی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد و مهدی اول حتی اگر بفرض هم وجود داشته باشد، فرزند بلافصل امام مهدی خواهد بود نه از نوادگان نوادگانش، چنان‌که احمد اسماعیل برای خود ادعا کرده و می‌پندارد که امام زمان جد چهارم اوست! حال آنکه فردی که حتی شایستگی امامت نماز را هم ندارد و تنها فردی عامی و خطاهایش در آیات قرآن نیز بسیار و فاحش است؛ به‌گونه‌ای که حتی بسیاری از کودکان مسلمان نیز دچار آن نمی‌شوند، پس چگونه می‌تواند امامی واجب‌الاطاعه باشد؟ حتی اگر از همه این‌ها صرف‌نظر کنیم و بگوییم که مهدی اول در زمان ظهور وجود دارد، هیچ دلیلی نداریم تا او را همان یمانی بدانیم و ایرادی ندارد که این دو نفر، دو شخصیت متفاوت باشند؛ مهدی اول یکی از فرزندان امام مهدی باشد و یمانی نیز یکی از رهبرانی که به یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برمی‌خیزند. این دو چه منافاتی باهم خواهد داشت؟ همچنین، این ادعای احمد اسماعیل که «اگر این دو نفر یک شخصیت نباشند، لازم می‌آید که مهدی اول رهبر انقلاب

« آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ »

زمینه‌سازی باشد و یمانی دارای مقام دوم شود و یاریگر او باشد نیز صحیح نیست؛ چراکه یمانی همان زمینه‌ساز ظهور و فرمانده حرکت ظهور مقدس است» خطایی فاحش و هذیان‌گویی آشکار است؛ چراکه رهبر حرکت ظهور مقدس شخص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است نه مهدی اولی که تنها در خیال احمد اسماعیل گاطع و پیروانش موجود است و نه یمانی که احمد اسماعیل و یارانش بی‌هیچ دلیلی او را زمینه‌ساز اصلی و رهبر حرکت ظهور مقدس قرار داده‌اند.

همچنین، حتی اگر برفرض بپذیریم که مهدی اول در زمان ظهور نیز وجود دارد، ازسوی دیگر نیز مانعی ندارد که او شخصیتی غیر از یمانی باشد. به‌این ترتیب که مهدی اول در زمان ظهور ساکت است، اما یمانی از نشانه‌های ظهور امام و دعوت‌کنندگان به آن حضرت است و رهبر حرکت ظهور مقدس نیز چنان که گفتیم خود شخص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

### آیا یمانی فرمانده لشکر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟

کسی که در روایات آخرالزمان درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بحث و بررسی کند، هیچ اشاره‌ای نخواهد یافت که یمانی فرمانده لشکر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد یا نقشی در سرشار کردن زمین از عدل و داد ایفا کند. شگفتا که احمد اسماعیل و یارانش همه فضیلت‌ها را از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سلب کرده و ادعا کرده‌اند که یمانی همان فردی است که برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه‌سازی و کشورگشایی خواهد کرد و درحقیقت، اوست که زمین را سرشار از عدل و داد می‌کند و اینکه این امر به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده، از این روست که تنها دستور این کار با آن حضرت است نه آنکه خود آن را انجام بدهند؛ مانند پادشاهی که

« آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ »

لشکری را آماده می‌کند و هر آنچه این لشکر انجام دهد به پادشاه نسبت داده خواهد شد؛ اگرچه خود پادشاه نجنگیده، فرماندهی نکرده و هیچ تلاشی نکرده باشد. ناظم العقیلی در این زمینه گفته است:

ما می‌توانیم همه جنگ‌ها و حماسه‌هایی را که یمانی انجام می‌دهد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت دهیم، از این باب که همه آن‌ها به دستور و راهنمایی آن حضرت بوده است؛ چنان که می‌گوییم فلان پادشاه، فلان شهر را گشود؛ در حالی که فرمانده لشکر آن پادشاه شهر را گشوده است. همان طور که عکس این مسئله را نمی‌توانیم انجام دهیم؛ مثلاً نمی‌توانیم حماسه‌هایی را که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شخصاً فرمانده آن هستند به یمانی نسبت بدهیم؛ چرا که یمانی در آن هنگام تنها یک سرباز مانند دیگر سربازان و فرماندهان است و به طور مستقیم فرماندهی، امر و نهی و نقشه‌ریزی ندارد.<sup>۱</sup>

ناظم العقیلی همچنین در ادامه گفته است:

پس از آنکه ثابت شد یمانی از فرزندان امام مهدی است، باید گفت امور بسیاری را که در روایات آمده که امام مهدی انجام می‌دهند، در حقیقت فرزندش و یمانی ایشان، احمد وصی آن‌ها را انجام خواهد داد؛ از جمله حماسه‌ها و حمل کردن شمشیر به مدت هشت ماه بر شانه خود و چه بسا امور دیگری هم باشد که به ذهن نمی‌رسد.<sup>۲</sup>

ناظم العقیلی می‌خواهد به این نتیجه برسد که اشکالی ندارد یمانی که عقیلی او را از فرزندان امام زمان فرض کرده است، همه آنچه در روایات انجام آن به امام مهدی نسبت داده شده را انجام دهد، حتی سرشار کردن زمین از عدل و داد (و این از امور دیگری است که به

۱. العقیلی، *دراسة فی شخصیة الیمانی الموعود*، ج ۱، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۶۷.



• آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ •

ذهن نمی‌رسد) و غیرازاین موارد و چنین امری موجب تکذیب روایات خواهد بود؛ چراکه به نحو مجاز و نه حقیقت، می‌توان کاری را که فرزند یا نوه انجام می‌دهد به پدر یا جد نسبت داد. به این ترتیب، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دیگر اصلاحگر راستین جهانی که قرار است زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم پُر شده سرشار از عدل و داد کند، نخواهد بود و مُصلح واقعی به ادعای این افراد، احمد اسماعیل است که همه فضیلت‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به او نسبت داده‌اند.

پوشیده نیست که این سخن مخالف اجماع همه مسلمانان است؛ چراکه اتفاق نظر دارند فردی که زمین را سرشار از عدل و داد می‌کند، درحقیقت خود شخص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و روایات نیز این کار را به خود ایشان نسبت داده‌اند. اقتضای این نسبت، حمل کلام بر معنای حقیقی است که نشان می‌دهد آن حضرت فاعل حقیقی است و نه مجازی و حمل کلام بر مجاز نیازمند قرینه است و در اینجا قرینه‌ای وجود ندارد که نشان دهد کسی که زمین را سرشار از عدالت می‌کند، مردی از فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

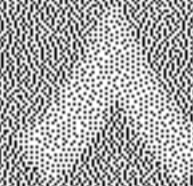
همچنین، لازم است گفته شود اگر قرار باشد کسی که زمین را سرشار از عدالت می‌کند یکی از فرزندان امام مهدی باشد؛ مانند احمد اسماعیل که با بی‌شرمی خود را نوه نوه امام مهدی می‌داند، دیگر نیاز نیست که امام مهدی در روایات به عنوان فردی معرفی شود که زمین را پُر از عدالت خواهد کرد و معنا ندارد که در همه روایات بر این امر تأکید شود، بلکه لازم است این عمل به شکل حقیقی، اگرچه دست‌کم در برخی از روایات، به خود احمد اسماعیل نسبت داده شود. به این ترتیب، دیگر نیاز نیست که همه روایات بدون استثنا مجازی دانسته شود؛ چراکه این امر موجب اشتباه مردم و گمراه شدن آنان خواهد بود. حتی اگر

• آیا اعتقاد به یمانی واجب است؟ •

فرض کنیم ضرورتی شرعی وجود داشته که ائمه اطهار علیهم السلام آن را می دانستند و اقتضا می کرد که سرشار کردن زمین از عدالت را به فردی غیر از احمد اسماعیل نسبت دهند، باید گفت که نسبت دادن این امر به نزدیک ترین پدران، مانند حاج اسماعیل گاطع (پدر احمد اسماعیل) یا نسبتش به بهترین پدران از جهت مادر که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد یا بهترین آنان از جهت پدر که امیرمؤمنان علیه السلام باشد، سزاوارتر از نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که طبق ادعای احمد اسماعیل، جدّ چهارم اوست.



**غیبت کبری و  
پناهگاه مرجعیت**



## رابطه امتحان و غیبت کبری

با ملاحظه روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام درمی یابیم که آن بزرگواران به مرحله‌ای خطرناک و دشوار هشدار داده‌اند که جامعه شیعی با آن روبه‌رو خواهد شد. این همان مرحله آزمایش و امتحان است. در اینجا برخی از آن روایات را بیان می‌کنیم:

۱. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: مع القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف من العرب شیء یسیر، فقیل له: إن من یصف هذا الأمر منهم لکثیر! قال: لا بد للناس من أن یمتخصوا و یمیزوا و یغربلوا و سیخرج من الغربال خلق کثیر؛ تعداد اندکی از مردم عرب با قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند بود. به امام صادق علیه السلام عرض شد: اما بسیاری از آن‌ها از این امر سخن می‌گویند (اظهار اعتقاد به امام زمان دارند). حضرت فرمودند: باید مردم امتحان شده، جدا و غربال شوند و از غربال گروه بسیاری بیرون خواهند ریخت.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هیئات هیئات! لا والله لا یكون ما تمذون إليه أعینکم - یعنی

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۱۲ و او این روایت را از ابویعفور نیز روایت کرده است. همچنین، کلینی در کافی (ج ۱، ص ۳۷۰) همین روایت را از ابویعفور آورده است.

## « غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت »

ظهور الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - حتى تُميزوا، لا والله لا يكون ما تمذون إليه أعينكم حتى تُمحصوا، لا والله لا يكون ما تمذون إليه أعينكم حتى تُغربلوا، لا والله لا يكون ما تمذون إليه أعينكم إلا بعد إياس، لا والله لا يكون ما تمذون إليه أعينكم حتى يشقى من يشقى ويسعد من يسعد؛ هيهات! هيهات! نه به خدا سوگند آنچه چشم انتظارش هستید - یعنی ظهور امام مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف - واقع نخواهد شد تا آن زمان که جدا گردید، نه به خدا سوگند آنچه چشم انتظارش هستید واقع نخواهد شد تا آن زمان که امتحان شوید، نه به خدا سوگند آنچه چشم انتظارش هستید واقع نخواهد شد تا غربال شوید، نه به خدا سوگند آنچه چشم انتظارش هستید تنها پس از ناامیدی اتفاق می افتد، نه به خدا سوگند آنچه چشم انتظارش هستید اتفاق نمی افتد تا نگون بخت بد بخت شود و سعادت مند خوشبخت گردد.

نتیجه این است که روایات اهل بیت علیهم السلام از حقیقتی پنهان سخن می گویند که همان آزمایش و امتحانی است که جامعه شیعی دچار آن خواهد شد و مردم بسیاری از آن بیرون خواهند رفت. این امتحان به غیبت امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف ارتباط دارد. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره فرمودند:

والله لأقتلن أنا وابنائی هذان - یعنی الحسن والحسين - وليبعثن الله رجلاً من ولدی فی آخر الزمان يطالب بدمائنا وليغيبن عنهم تمييزاً لأهل الضلالة حتى يقول الجاهل: ما لله فی آل أحمد من حاجة؛<sup>۱</sup> به خدا سوگند من و این دو فرزندم - یعنی حسن و حسین - کشته خواهیم شد و خداوند مردی را از فرزندان من در آخر الزمان برمی انگیزد که به خون خواهی ما برخواهد خواست و از مردم غایب

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۰؛ طوسی، الغیبة، ص ۳۳۵.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۳.

می شود تا اهل گمراهی (از اهل حق) جدا شوند؛ تا آنجا که فرد نادان خواهد گفت: به خدا سوگند خداوند را به آل پیامبر هیچ نیازی نیست.

اینکه امام فرمودند: «به جهت جدا شدن اهل گمراهی از مردم غایب می شود» آشکارا بر ارتباط آزمایش با غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می کند، اما بحث مهم این است که حقیقت این ارتباط چیست؟ آیا از قبیل ارتباط علی است یا ارتباط هدفی؟

### بررسی حقیقت ارتباط بین غیبت و آزمایش

نخست شایسته است که دو ارتباط پیش گفته را به طور دقیق معرفی کنیم. این امر به فهم دقیق تفاوت بین علیت و هدفی بودن و به عبارت دیگر، فرق دو اصطلاح علت و حکمت وابسته است. علت آن چیزی است که معلول در وجود و عدمش به آن وابسته است. اگر علت موجود باشد، معلول نیز موجود خواهد شد و چنانچه علت از بین برود، معلول نیز از بین خواهد رفت؛ درحالی که حکمت همان مصلحت و ثمره‌ای است که بر وجود چیزی مترتب است. به این ترتیب، گاهی چیزی وجود دارد، اما حکمت وجود ندارد و گاهی هر دو با یکدیگر موجودند. به تعبیر دیگر، رابطه علیت غیر قابل تخلف و از باب تلازم است. اگر علت یافت شود، به ضرورت معلول نیز باید وجود داشته باشد؛ حال آنکه در حکمت و هدفی بودن، چنین ملازمه‌ای موجود نیست و ممکن است حکمتی محقق شود یا نشود. اکنون این پرسش مطرح است که رابطه بین غیبت ولی خدا، حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و آزمایش و غربال شدن مردم و جدا شدن آنان و عناوینی مانند این‌ها که در روایات شریفه آمده چه نوع رابطه‌ای است؟ آیا رابطه علیت است؟ به

## « غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت »

این شکل که خداوند ولیّ خود را پنهان کرده تا شیعه آزمایش و غربال شوند و اگر خدا در پی غربال و امتحان ایشان نبود، آن حضرت را پنهان نمی‌کرد؟ یا آنکه خداوند ایشان را غایب کرده است و علت غیبت نیز بر ما پوشیده و یکی از اهداف آن آزمایش بوده است؟

پاسخ درست مورد دوم است؛ چراکه هیچ‌کس علت قطعی غیبت را نمی‌داند و به این امر در برخی از روایات شریفه نیز اشاره شده است؛ از جمله عبدالله بن فضل می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: **إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بَدَّ مِنْهَا، يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ، فَقُلْتُ: وَلِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ لِأَمْرٍ لَمْ يُوْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ؛** همانا برای صاحب این امر غیبتی است که حتماً انجام خواهد شد. در زمان آن غیبت، هر اهل باطلی تردید خواهند کرد. عرض کردم: فدایتان شوم، چرا؟ حضرت فرمودند: به‌دلیلی که ما اجازه آشکار کردن آن را برایتان نداریم.

نتیجه آنکه، علت غیبت را تنها خداوند و حافظان علم او می‌دانند. به این ترتیب، ترس از کشته شدن یا کسب مهارت‌های فرماندهی یا برخی دیگر سخنان به‌عنوان علت غیبت، از ادعاهایی است که مستندی ندارد.

## بیان حقیقت آزمایش

پس از آنکه برای ما روشن شد جامعه شیعه در زمان غیبت دچار امتحان و آزمایش خواهد شد، باید حقیقت و ماهیت این آزمایش را بیان کنیم تا مؤمنان در برابر آن آمادگی لازم را داشته باشند. این آزمایش در زمان غیبت در دو سطح خواهد بود:

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۲؛ همو، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۴۶.

## ۱. سطح یکم، آزمایش در بُعد رفتاری

بسیاری از مردم در خصوص غریزه‌ها و شهوت‌هایشان دچار امتحان خواهند شد تا آشکار شود که چه کسی از شهوت‌ها و غرایزش پیروی می‌کند و چه کسی از بند آن رها خواهد بود. روشن است ما در زمانی هستیم که راه‌های بی‌شماری برای برانگیختن شهوت‌ها وجود دارد و انقلابی در غریزه رخ داده است. زمان این انقلاب همان زمان آزمایش بُعد رفتاری مردم در خصوص غریزه‌هایشان خواهد بود. در روایات شریفه نیز به این‌گونه از آزمایش اشاره شده است؛ از جمله در خبری طولانی که شیخ کلینی در کتاب شریف کافی از امام صادق ع نقل کرده است:

مَنْ انتظر أمرنا وصبر على ما يري من الأذى والخوف فهو غداً في زمرةنا، إذا رأيت الحقَّ قد مات و ذهب أهله و رأيت القمارَ قد ظهر و رأيت الشرابَ يباع جهاراً و ليس له مانعٌ، و رأيت النساءَ يبذلن أنفسهنَّ لأهل الكفر، و رأيت الملاهي قد ظهرت لا يجروا أحدٌ على منعها، و رأيت الدماءَ قد استُخِفَّ بها، و رأيت الناسَ قد تساوا في ترك الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر والتدين به فكن على حذر و اطلب إلى الله النجاة، واعلم أنَّ الناسَ في سخط الله و إنما يمهلهم لأمر يراد بهم، فكن مترقباً واجتهد ليراك الله في خلاف ما هم عليه؛ هرکس منتظر امر ما باشد و بر ترس و آزاری که می‌بیند شکیبایی نماید، فردا در گروه ما خواهد بود. آنگاه که ببینی حق مُرده و اهل آن از بین رفته‌اند، آنگاه که ببینی قمار کردن آشکار شده، آشکارا شراب به فروش می‌رسد و مانعی برایش وجود ندارد، زنان خود را به کافران عرضه می‌کنند و لهو و لعب آشکار شده است و کسی

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۶-۴۲ با تصرف.



## \* غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت \*

جرئت بازداشتن از آن را ندارد، خون و جان مردم کوچک شمرده می‌شود و هیچ‌یک از مردم امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند و به آن التزام ندارند، پس در چنین شرایطی هوشیار و برحذر باش و از خدا نجات را درخواست کن و بدان که مردم دچار غضب پروردگار شده‌اند، اما به دلیل امری که برای آنان اراده شده، به آن‌ها مهلت داده شده است. پس منتظر باش و بکوش تا خداوند تو را برخلاف رفتار آنان مشاهده کند.

این روایت شریفه - و مانند آن - از بُعد رفتاری آزمایش سخن می‌گوید و بیان می‌کند که مردم دچار شدیدترین فتنه‌های دنیوی خواهند شد و تنها کسی شرافت دیدار امام و یاری آن حضرت را خواهد یافت که از این آزمایش رفتار با موفقیت عبور کرده باشد.

## ۲. سطح دوم، آزمایش در بُعد فکری

بُعد فکری این آزمایش شدیدتر و خطرناک‌تر است؛ چراکه مردم برحسب عادت به آن توجهی ندارند. جامعه شیعی در بصیرت، اعتقادات و افکار خود دچار آزمایش خواهد شد و پرچم‌های گمراهی افکار انحرافی و شبهات به نام دین انتشار خواهد یافت و تنها کسانی که درک و بصیرت داشته باشند از آن نجات می‌یابند. شاهد این امر، روایتی است که امیرمؤمنان علیه السلام در آن فرمودند:

الحادی عشر من ولدی، هو المهدی الذی یملاً الأرض عدلاً  
وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، تكون له غيبة و حيرة، یضل  
فیها أقوام ویهتدی فیها آخرون؛<sup>۱</sup> یازدهمین نفر از فرزندان من،

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۹؛ نعمانی، الغیبة، ص ۶۹؛ طوسی، الغیبة، ص ۳۳۶.

## « غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت »

همان مهدی است که زمین را همان‌گونه که از ظلم و ستم پُر شده، سرشار از عدل و داد می‌نماید. برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که در آن گروه‌هایی گمراه شده، گروه‌هایی دیگر هدایت خواهند یافت.

اینکه آن حضرت برای دوران غیبت از گمراهی و هدایت سخن گفته‌اند، به روشنی دلالت می‌کند که آزمایش در بصیرت‌ها و دین مردم خواهد بود. نتیجه آنکه آزمایشی که جهان شیعی دچار آن خواهد شد، دو بُعد رفتاری و فکری خواهد داشت و بُعد دوم از بُعد نخست خطرناک‌تر است؛ چراکه با بصیرت و دین مردم در ارتباط است و کسانی خواهند آمد که پرچم‌هایی را به نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برافراشته و ادعای سفارت و نیابت و ارتباط با آن حضرت را خواهند داشت و هرکس از آن‌ها پیروی کند، در جهنم افتاده است.

## هدف از آزمایش

با رجوع به آیات قرآن آشکار می‌شود که حقیقتی غیر قابل انکار و تشکیک و سنتی تکوینی وجود دارد که مربوط به همه جوامع، از جامعه حضرت آدم و فرزندانش تا آخرین روز دنیا است. این همان آزمایش و امتحان است که ضرورتاً انجام خواهد شد و آیات قرآن با ندایی بلند آن را بیان کرده‌اند؛ چنان‌که خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ آیا مردم گمان کردند به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم [و این‌ها را نیز

۱. عنکبوت: ۲-۳.

## • غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت •

امتحان می‌کنیم] باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند، تحقق یابد.»  
این حقیقت نیازی به شواهد بسیار ندارد؛ تنها لازم است که هدف از آن را بشناسیم. به راستی چرا خدای متعال آزمایش را سنتی تاریخی و اجتماعی قرار داد که هر جامعه‌ای دچار آن شود؟ پاسخ این است که خدای متعال برای بندگان، درجات و جایگاه‌ها و مراتبی مختلف قرار داده است که تنها با صعود از نردبان کمال و درجات آن می‌توان به آن‌ها رسید. این صعود نیز تنها با آزمایش و ابتلا همراه خواهد بود.

### تشریف به محضر امام نیز پیرو قانون آزمایش است

اکنون که آشکار شد آزمایش به‌طور کلی برای شایسته‌سازی است، سخن ما در این بحث روشن‌تر خواهد شد. آشکار است که همراهی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاری ایشان از مقامات بسیار والاست؛ بنابراین برای رسیدن به آن، عبور از مرحله امتحان و آزمایش ضروری خواهد بود. به عبارت دیگر، رتبه و مقام این امر نزد خدا آن‌چنان بالاست که عقل‌ها را به حیرت می‌اندازد. روایاتی مختلف نیز در فضیلت اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مقام عالی آنان نقل شده است؛ از جمله: شیخ صدوق در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه*، به سند خود از امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت کرده است:

كأني بأصحاب القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف وقد أحاطوا بما بين الخافقين، فليس من شيء إلا وهو مطيع لهم حتى سباع الأرض و سباع الطير، يطلب رضاهم في كل شيء، حتى تفخر الأرض على الأرض و تقول: «مرَّ بي اليوم رجل من أصحاب القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف»؛<sup>۱</sup> گویا یاران قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. صدوق، *کمال الدین*، ص ۶۷۳.

## « غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت »

را می بینم که بر دنیا، بین مشرق و مغرب، مسلط شده اند و همه چیز حتی درندگان زمین و آسمان نیز از آنان پیروی می کنند و در هر امری خشنودی آنان را می جویند. حتی قطعه زمینی بر قطعه دیگر فخر فروخته و می گوید: «امروز مردی از اصحاب قائم از من عبور کرد».

بنابر آنچه گذشت و به اقتضای قانون همانندی و تناسب عقلایی، باید گفت که تنها با سختی و رنج بسیار و طی کردن آن امتحان ها و آزمایش هاست که می توان به چنین مقام و منزلتی رسید و در مقابل چنان آزمایشی باید صبری مناسب همان مقام داشت. این روایت امام صادق علیه السلام نیز گواه همین موضوع است:

من سرّه أن یکون من أصحاب القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر، فإن مات وقام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بعده کان له من الأجر مثل أجر من أدركه، فجدوا و انتظروا، هنیئاً لكم أيتها العصابة المرحومة؛ هرکس دوست دارد از اصحاب قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، پس باید انتظار بکشد و انتظار او همراه با عمل پرهیزگارانه و اخلاق نیک باشد. پس اگر درگذشت و قائم پس از مرگ او ظهور کرد، اجر و پاداش او مانند کسی خواهد بود که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کرده است. پس بکوشید و منتظر باشید، گوارایتان باد ای گروهی که مورد رحمت پروردگار هستید.

## وظیفه مؤمن در مرحله آزمایش

در مطالب پیشین گفته شد که آزمایش در دو بُعد فکری و عملی (بصیرتی و رفتاری) است. همچنین گفته شد که بُعد یکم

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۷.

## « غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت »

خطرناک تر است. دلیل حساسیت و خطر بیشتر آن را می توان با بیان دو امر بازگو کرد:

امر یکم: تشخیص آزمایش رفتاری سهل است؛ چراکه اگر کسی امور حرام و انواع مختلف آن را بشناسد، به آسانی می تواند از آن دوری کند. امر دوم: آزمایش فکری به نام دین و علم خواهد بود؛ بنابراین تشخیص آن، به ویژه برای مردم عادی دشوار است. روایات شریفه نیز بر سه وظیفه مهم تأکید کرده اند که سزاوار است مؤمنان در مرحله آزمایش به آن اقدام کنند:

### وظیفه یکم: پرهیز از امامان گمراه و مدعیان مهدویت

در روایات شریفه به این امر بسیار توجه شده است؛ از جمله در صحیحیحه ابی خدیجه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است که آن حضرت فرمودند: «لا یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو الی نفسه؛<sup>۱</sup> قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج نمی کند تا آنکه پیش از ایشان دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همه آنان به خودشان دعوت می نمایند». نتیجه اینکه حالتی از ابهام و پیچیدگی در مرحله آزمایش وجود دارد و شایسته است که انسان هوشیار و بیدار باشد و در ارتباط با حوادث مرتبط با ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ با بصیرت عمل کند.

### وظیفه دوم: پناه بردن به فقیهان و عالمان

با ملاحظه دقیق سیره امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و به ویژه امام جواد تا امام حسن عسکری عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آشکار می شود که آن بزرگواران نقشی مهم و بزرگ را در زمینه سازی غیبت امام زمان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ داشته اند؛ چراکه آن پدیده،

۱. طوسی، الغیبه، ص ۴۳۷؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۲.

## « غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت »

پدیده‌ای نو بود و شیعیانی که به حضور امام عادت داشتند، هنوز با آن مأنوس نبودند. از جمله فعالیت‌هایی که چند امام آخر از امامان بزرگوار در این زمینه انجام دادند، مشخص کردن دقیق مرجعیت دینی بود که مردم باید در زمان غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن رجوع نمایند.

روایاتی که درباره تأکید ائمه علیهم السلام بر فقیهان و نقش آنان وارد شده، بسیار است و می‌توان آن‌ها را در دو گروه دسته‌بندی کرد:

گروه یکم: روایاتی که به صورت عام، از فضیلت علم و عالمان سخن می‌گویند و به دوران مشخصی از زمان آن علما اشاره ندارند؛ مانند صحیحۀ قدّاح از امام صادق علیه السلام که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: «وإنّ العلماء ورثة الأنبياء؛<sup>۱</sup> همانا عالمان، وارثان پیامبران هستند». همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «الراوية لحديثنا يشدُّ به قلوب شيعتنا أفضل من ألف عابد؛<sup>۲</sup> کسی که حدیث ما را نقل کند و به واسطه آن، قلب‌های شیعیان ما محکم و استوار گردد، از هزار عابد برتر است». همچنین آن حضرت فرمودند: «العلماء أمناء، الأتقياء حصون، والأوصياء سادة؛<sup>۳</sup> عالمان، امین‌اند و پرهیزگاران دژها و اوصیا سروران هستند». در این باره، روایات بسیار زیاد است.

گروه دوم: روایاتی که از فضیلت علم و عالمان در یک بازه زمانی خاص صحبت می‌کند، همان زمانی است که ما از آن با عنوان مرحله آزمایش تعبیر می‌کنیم؛ از جمله اینکه امام جواد علیه السلام فرمودند:

من تكفل بأيتام آل محمد المنقطعين عن إمامهم المتحيرين  
في جهلهم الأسراء في أيدي شياطينهم و في أيدي النواصب من

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. همان.

## غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت \*

أعدائنا فاستنقذهم منهم وأخرجهم من حيرتهم وقهر الشياطين برد  
و ساوسهم وقهر الناصبين بخجج ربهم و دليل أئمتهم ليفضلون  
عند الله تعالى على العباد بأفضل المواقع بأكثر من فضل السماء  
على الأرض و العرش و الكرسي و الحُجُب على السماء و فضلهم على  
هذا العابد كفضل القمر ليلة البدر على أخفى كوكب في السماء؛<sup>۱</sup>  
به درستی، هرکس سرپرستی یتیمان آل محمد عليه السلام - همان‌ها  
که از امامشان دور افتاده و در حیرت جهل غوطه‌ور و در دستان  
دشمنان ناصبی ما اسیرند - را برعهده گیرد و آنان را نجات دهد  
و از سرگردانی برهاند و شیاطین را با دفع وسوسه‌هایشان مغلوب  
سازد و با حجت‌های پروردگار و دلایل امامانشان بر ناصبیان چیره  
شود، مقام و منزلتش نزد خداوند به بهترین وجهی بر شخص عابد،  
برتری و فضیلت یابد. فضیلتی به مراتب بالاتر از فضل آسمان بر  
زمین و عرش و کرسی و پرده‌های آسمان بر آسمان و برتری این  
جماعت بر گروه عابدان، همچون فضیلتی است که ماه شب بدر بر  
کم‌سوترین ستاره آسمان دارد.  
همچنین امام هادی عليه السلام فرمودند:

لولا من يبقى بعد غيبة قائمكم عجل الله تعالى فرجه الشريف من العلماء الداعين إليه و  
الدالين عليه و الذاتين عن دينه بخجج الله و المنقذين لضعفاء  
عباد الله من شباک إبليس و مردته و من فخاخ النواصب لما بقى  
أحد إلا ارتدَّ عن دين الله و لكنهم الذين يمسكون أزيمة قلوب ضعفاء  
الشيعة كما يمسك صاحب السفينة سكانها، أولئك هم الأفضلون  
عند الله؛<sup>۲</sup> اگر در پس غیبت امام قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف عالمانی نبودند که

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۹.

۲. همان.

## « غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت »

به سوی ایشان دعوت و اشاره کنند و با براهین الهی از او دفاع نمایند و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند و از بند نواصب رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می شدند، اما علما کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست دارند و مهار می کنند؛ همچون ناخدای کشتی که سکان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت های برتر در نزد خداوند هستند.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز فرمودند: «فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه؛<sup>۱</sup> اما هرکس از فقیهان که از نفس خود مراقبت کند و نگهدار دین خود باشد و با هوای نفسش مخالفت نماید و پیرو امر مولای خود باشد، پس بر عوام لازم است که از او تقلید کنند».

و هنگامی که نوبت به امام زمان عجل الله فرجه الشريف رسید، آن حضرت در توقیع شریف خود به سفیر مقدّسشان، شیخ محمد بن عثمان عمری فرمودند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم؛<sup>۲</sup> اما در حوادثی که اتفاق می افتد به راویان حدیث ما رجوع کنید، پس آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم».

نتیجه آنکه امامان بزرگوار و به ویژه چند امام آخر از امامان ما، مرجعیت دینی فقها را در زمان غیبت برای شیعیان پایه گذاری کردند که

۱. همان، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. صدوق، *کمال الدین*، ص ۴۸۵. رک: به جلد دوم *بحار الانوار* علامه مجلسی که ابواب مختلفی را در این خصوص قرار داده و روایات شریفه ای که مرتبط به این بحث هستند را آورده است.



## « غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت »

مردم به آنان رجوع نمایند. از این رو، سنت شیعیان در رجوع به فقیهان و مراجع عظام در طول تاریخ، پاسخ به خواست امامان بزرگوار بوده است. بنابراین، به طور مطلق نباید به ادعاهای بی‌ارزشی که برخی از منحرفان و گمراهان مطرح می‌کنند و به دنبال برحذر داشتن مردم از مراجع عظام تقلید و متهم کردن آن بزرگواران به گمراهی هستند، گوش فراداد؛ چراکه چنین مطالبی خلاف آنچه است که امامان ما تأسیس کرده بودند.

### وظیفه سوم: آمادگی معرفتی

روایات شریفه بر این وظیفه به دلیل اهمیت و حساسیت آن بسیار پافشاری کرده‌اند؛ از جمله عمرو بن ابان می‌گوید که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که فرمودند:

اعرف العلامة فإذا عرفته لم يضرك تقدم هذا الأمر أو تأخر، إنَّ الله يقول: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»<sup>۱</sup>، فمن عرف إمامه كان كمن كان في فسطاط المنتظر رَجَّةَ الشَّرِيفِ عَلَيْهِ السَّلَام؛<sup>۲</sup> علامت را بشناس که اگر شناختی دیر و زود بودن این امر به تو زیانی نخواهد رساند. همانا خدای متعال می‌فرماید: «روزی که همه مردم را با امامشان فرامی‌خوانیم» پس هرکس که امامش را بشناسد، گویا که در خیمه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام رَجَّةَ الشَّرِيفِ است.

همچنین زرارة بن اعین از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است که آن حضرت ضمن گفتار خود درباره امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

و هو المنتظر غير أنَّ الله يجبُ أن يمتحن الشيعة، فعند ذلك

۱. اسراء: ۷۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۲؛ نعمانی، الغيبة، ص ۳۵۲.

« غیبت کبری و پناهگاه مرجعیت »

یرتاب المبطلون یا زرارۃ، قلت: جعلت فداک، إن أدركت ذلك  
الزمان أى شیء أعمل؟ قال: یا زرارۃ، إذا أدركت هذا الزمان فادع  
بهذا الدعاء: «اللهم عرّفنی نفسک، فإنّک إن لم تُعرّفنی نفسک لم  
أعرف نبيک، اللهم عرّفنی رسولک، فإنّک إن لم تُعرّفنی رسولک لم  
أعرف حجّتك، اللهم عرّفنی حجّتك، فإنّک إن لم تُعرّفنی حجّتك  
ضللت عن دینی»؛<sup>۱</sup> او امامی است که انتظارش کشیده می شود،  
اما خداوند دوست دارد که شیعیان را امتحان کند. آنگاه ای زراره،  
اهل باطل تردید خواهند کرد. زراره می گوید به ایشان عرض کردم:  
فدایتان شوم، اگر آن زمان را درک کردم به چه چیزی عمل کنم؟  
حضرت فرمودند: ای زراره، اگر آن زمان را درک کردی این دعا را  
بخوان: «پروردگارا، خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به  
من شناسانی؛ من پیامبرت را نمی شناسم. پروردگارا پیامبرت را  
به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من شناسانی، حجّتت را  
نمی شناسم. پروردگارا حجّتت را به من بشناسان که اگر حجّتت را  
به من شناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۹

**بررسی اعتبار استخاره  
در اعتقادات**

مدعیان مهدویت، استخاره را راه دومی برای اثبات امامت احمد اسماعیل می‌دانند. آنان در اثبات حجیت استخاره به سه دلیل استناد کرده‌اند:

### دلیل یکم: روایت صفوان بن یحیی

این روایت را شیخ طوسی در کتاب غیبت از علی بن معاذ روایت کرده است: «قلت لصفوان بن یحیی: بأی شیء قطعت علی علی؟ قال: «صلیة ودعوت الله واستخرت علیه وقطعت علیه»؛<sup>۱</sup> به صفوان بن یحیی گفتم: بر چه اساسی به امامت علی بن موسی الرضا مطمئن شدی؟ گفت: «نماز خوانده، دعا کردم و استخاره نمودم و بر ایشان مطمئن شدم»». مدعیان این‌گونه به این روایت استدلال کرده‌اند: صفوان بن یحیی که در زمان خود یکی از بزرگان مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام و از شاگردان امام رضا علیه‌السلام بود، اثبات کرده است که امامت حضرت رضا علیه‌السلام با استخاره بود و این امر بر حجیت استخاره و یقین آور بودن آن دلالت می‌کند؛ چراکه بسیار بعید است شخصیتی همچون صفوان، بی استناد به معصوم و تنها از سوی خود به استخاره استناد نماید.

۱. طوسی، الغیبة، ص ۶۱.

## دلیل دوم: روایت سلیمان بن بلال

شیخ نعمانی این روایت را در کتاب غیبت، از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است. در این روایت طولانی که درباره صفات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، امیرمؤمنان چنین فرموده‌اند:

أوسعكم كهفياً، وأكثركم علماً، وأوصلكم رحماً، اللهم فاجعل بعثه خروجاً من الغمة، واجمع به شمل الأمة، فإن خار الله لك فاعزم، ولا تنثن عنه إن وُفقت له، ولا تجوزنَّ عنه إن هُديت إليه؛<sup>۱</sup> ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزون‌تر و صلۀ رحم او از همه شما بیشتر است. پروردگارا! برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دل تنگی و اندوه قرار ده و با او پراکندگی امت را جمع ساز. پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد و هرگاه به سویش راه یافتی از او در مگذر.

مدعیان چنین استدلال کرده‌اند که امیرمؤمنان علیه السلام استخاره را راهی از راه‌های اثبات امامت برشمرده‌اند و عبارت «فإذا خار الله لك فاعزم» بر این امر دلالت می‌کند.

## دلیل سوم: عمومات استحباب استخاره

همانند سخن امام صادق که فرمودند: «فوالله ما استخار الله مسلم إلاَّ خار له البتة»<sup>۲</sup> به خدا سوگند هیچ مسلمانی استخاره نکرد، به جز آنکه خدا حتماً برای او خیر قرار داد». همچنین، ایشان فرمودند: «ما أبالی

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۲۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۷۰.

\* بررسی اعتبار استخاره در اعتقادات \*

إذا استخرت الله على أي طريق وقعت؛<sup>۱</sup> اگر استخاره کرده باشم، ابایی ندارم که در کدام راه واقع شوم».

این روایات و احادیث بسیار مشابه آن، دلالت می‌کند که استخاره محبوب است و هرگاه انسان به آن اقدام کند خیر و نیکی خواهد دید و امامت احمد الحسن نیز داخل در همین عمومات است و از آن خارج نیست. در ادامه، دلایل سه‌گانه مدعیان واکاوی می‌گردد.

## ۱. روایت صفوان بن یحیی

این روایت را می‌توان از سه جهت بررسی کرد:

### جهت یکم: شیخ طوسی تنها ناقل این روایت است

این روایت را هیچ‌یک از بزرگان شیعه و محدثان، به جز شیخ طوسی نقل نکرده است. البته این امر به خودی خود ایرادی ندارد و مشابه آن در روایات بسیار اتفاق افتاده است، اما اشکال به علت نقل این روایت بازمی‌گردد. شیخ طوسی در پی بررسی و پاسخ به ادعای واقفی‌ها درباره مهدویت و خاتمیت امام کاظم علیه السلام بوده که در این باره چنین فرموده است:

اما آنچه واقفی‌ها روایت کرده‌اند، اخبار آحادی است که حجتی تقویتش نمی‌کند و نمی‌توان به صحت آن ادعای علم کرد و راویان آن مورد طعن هستند و به سخن آن‌ها اعتمادی نمی‌شود و پس از همه این‌ها باید روایات آنان را تأویل کرد و ما برخی از آنچه که روایت کرده‌اند را ذکر کرده، سخن صحیح در آن را تبیین می‌کنیم؛

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۱.

• بررسی اعتبار استخاره در اعتقادات •

از جمله این‌ها اخباری است که ابومحمد علی بن احمد علوی موسوی در کتابش *نصرة الواقفة* ذکر کرده است.<sup>۱</sup> از سخن شیخ طوسی چنین برمی‌آید که علی بن احمد علوی موسوی، کتابی با نام *نصرة الواقفة* نوشته بود که موضوعش نیز از عنوانش روشن است. شیخ طوسی به رد و پاسخ این کتاب و بیان نادرستی ادعاهای موسوی پرداخت و مجموعه‌ای از روایات آن کتاب را در کتاب *غیبت* خود نقل کرد تا به نقض و جواب آن پردازد. یکی از آن‌ها همین روایت است که مورد بحث و بررسی واقع شده است! شگفت‌آور است که مدعیان مهدویت، در حالی به این روایت استناد می‌کنند که از نقل‌های ویژه واقفی‌هاست و آنان چنین مطلبی را جعل کرده‌اند تا در امامت امام رضا علیه السلام اشکال وارد کرده، چنین وانمود کنند که هیچ نصی بر مقام امامت آن حضرت وجود ندارد و حتی صفوان نیز مجبور به استخاره شده است!

به هر روی، این نخستین نقض و تحریف در اسلام نبوده و نیست و آنچه برای ما در اینجا اهمیت دارد، بیان نظر شیخ طوسی درباره این روایت است. نظر شیخ را به طور کوتاه در سه مطلب می‌توان بیان کرد: مطلب اول: ازسویی، شیخ تصریح کرده که این روایت از کتابی در یاری واقفیان است و نویسندگانی که نام او گفته شد آن را نوشته است. این نویسنده شخصی مجهول الحال است، اما روشن است که به مذهب واقفی تعصب داشته است. ازسوی دیگر، این روایت نیز خبری واحد است که هیچ حجت و دلیلی در تأیید آن نبوده است و امکان صحیح دانستنش نیز وجود ندارد. راویان روایت هم اشخاصی ضعیف هستند و سخنان و احادیث آنان مورد اطمینان نیست.

۱. طوسی، *الغیبة*، ص ۴۳.

مطلب دوم: بر فرض صحت این روایت، باید گفت که نباید به ظاهر آن ملتزم شویم، بلکه لازم است چنین روایتی تأویل شود. مطلب سوم: شیخ طوسی در شرح این روایت گفته است: در این خبر تنها سرزنش فردی است که تقلید کرده است. اگر هم این عمل صحیح باشد، هیچ دلیل و حجتی بر دیگران نیست. افزون بر این، فردی که این مطلب از او ذکر شده به دلیل مکان و فضل و زهد و دینش فوق چنین جایگاهی است. چگونه است که در مسئله‌ای علمی به دشمنش بگوید که به استخاره قایل شده است؟ جز اینکه درباره آن شخص معتقد به بلاهت و غفلتی باشد که او را از دایره تکلیف بیرون ببرد. در این صورت، معارضه و بحث ساقط است.<sup>۱</sup>

این کلام شیخ طوسی نهایت رد و انکار بر استناد به استخاره در اثبات امامت اشخاص به شمار می‌آید. به راستی، چگونه مدعیان مهدویت به سراغ چنین اموری می‌روند که بیانگر نادانی و غفلت آنان است، در حدی که حتی می‌توان به سبب چنین کاری آنان را در گروه دیوانگان به شمار آورد؟ چگونه عقل انسان چنین اموری را می‌پذیرد؟ از خداوند بخشش و سلامت و عافیت را در دین و دنیا خواستاریم.

### جهت دوم: مجهول بودن علی بن معاذ

روایت مورد نظر از علی بن معاذ نقل شده و چنین شخصی مجهول الحال است و هیچ خبری از او در کتب رجال شیعه و سنی وجود ندارد و چه بسا، اساساً این روایت از جعلیات واقفیه‌ها باشد.



### جهت سوم: این روایت توان اثبات ادعا را ندارد

حتی اگر فرض کنیم که چنین روایتی صحیح است و به وثاقت علی بن معاذ و محمد علوی که هیچ اطلاعی از آنان نیز نداریم، حکم نماییم، کافی است به موارد ذیل توجه کنیم تا بدانیم این روایت در هر حال توان اثبات نظر مدعیان را ندارد:

یکم آنکه، این روایت از معصوم علیه السلام نقل نشده، بلکه تنها سخن یکی از اصحاب ایشان است. اصحاب معصومان هرچقدر هم مقام بالایی در علم و معرفت داشته باشند، باز هم معصوم نیستند و ممکن است به اشتباه بیفتند.

دوم آنکه، هیچ شاهی در این روایت وجود ندارد که نشان بدهد عمل صفوان مورد امضا و تأیید امام معصوم بوده است.

ممکن است در اینجا پرسش شود که چگونه ممکن است دانشمند با عظمتی همچون صفوان که از شاگردان امام رضا علیه السلام نیز بوده است، نداند که استخاره نمی‌تواند دلیلی برای اثبات امامت دیگران باشد؟ پاسخ این است که بر فرض محال که چنین امری از صفوان سر زده باشد، باز هم مضمون روایت مربوط به آغاز امامت امام رضا علیه السلام است و در آن زمان هنوز صفوان از شاگردان آن حضرت نبوده است و دلیلی نداریم که در آن هنگام، مرتبه و مقام والایی در علم و بزرگی داشته است؛ چرا که او تنها از امام رضا و امام جواد علیه السلام روایت دارد؛ اگرچه کثی در رجال خود حکایت کرده که او از اصحاب امام کاظم علیه السلام نیز بوده است. به عبارت دیگر، این اشکال مستلزم آن است که صفوان در هنگام آن استخاره که در این روایت نادرست آمده است، دانشمند و فقیه بوده باشد، حال آنکه دلیلی بر درستی چنین نظری وجود ندارد، بلکه این مدعیان و مدافعان احمد

\* بررسی اعتبار استخاره در اعتقادات \*

اسماعیل هستند که نخست باید راستی این روایت و سپس دانشمند و فقیه بودن صفوان را در آن زمان ثابت نمایند.

## ۲. اما روایت «خار الله لك» را می‌توان از دو جهت مورد بررسی قرار داد:

**جهت یکم: بررسی سند روایت**

خلاصه بررسی این است که در سند این روایت اسامی ای وجود دارند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

### **موسی بن هارون بن عیسی**

این شخص مجهول الحال است و درباره او هیچ توثیقی وارد نشده است.

### **عبدالله بن مسلمة بن قعنب**

این شخص که از او با عنوان قعنبی نیز یاد شده است، شاگرد امام مذهب مالکی بوده و کسی است که کتاب **موطأ** امام مالکی‌ها را از او روایت کرده است. بزرگان رجال اهل تسنن او را مورد اطمینان می‌دانند،<sup>۱</sup> حال آنکه هیچ‌یک از عالمان شیعه او را توثیق نکرده‌اند.

### **سلیمان بن بلال**

از علمای شیعه، تنها ابن داوود این فرد را توثیق کرده است. بررسی توثیقات متأخران نیازمند بحثی طولانی است و حق این است که چنین توثیقاتی اعتباری ندارد.

۱. رک: ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

### جهت دوم: بررسی دلالت روایت

این روایت هرگز دلالت ندارد که میتوان در اثبات امامت اشخاص از استخاره بهره گرفت؛ چراکه عبارت «خار الله لك» که در آن وارد شده است، در مقام دعای خیر برای دیگران به کار می‌رود؛ چنان‌که عالمان لغت‌شناس تصریح کرده‌اند که به معنای «خدا به تو خیر بدهد» است.<sup>۱</sup> کاربرد این عبارت که به استخاره نیز ربطی ندارد، در زبان عرب‌ها فراوان است؛ برای نمونه بانو دیلم، به همسرش شهید زهیر بن قین چنین گفت: «خار الله لك، وأسألك أن تذكرني في القيامة عند جدِّ الحسين عليه السلام؛<sup>۲</sup> خدا به تو خیر بدهد و از تو می‌خواهم که مرا در قیامت نزد جد امام حسین عليه السلام یاد کنی». همچنین، عبدالله بن سلیمان و منذر بن مشعل اسدی هنگامی که خبر شهادت مسلم بن عقیل را به امام حسین عليه السلام دادند و متوجه شدند که آن حضرت تصمیم جدی برای رفتن دارد به ایشان عرض کردند: «خار الله لك؛<sup>۳</sup> خدا به تو خیر بدهد». بنابراین، مفاد این روایت نیز چنین است: اگر خدا به تو خیر داد و افتخار دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را پیدا کردی، عزم خود را استوار گردان و از امامت او بازنگرد.

نتیجه اینکه این مورد نیز هیچ ارتباطی به استخاره ندارد.

### ۳. بررسی عمومات استحباب استخاره

لازمه چنین استدلالی متوقف کردن احکام الهی و باطل کردن شریعت مقدس است؛ چراکه اگر به چنین عموماتی قایل باشیم، بسیاری

۱. رک: ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۳۷۲.

۳. همان، ص ۳۷۳.

## • بررسی اعتبار استخاره در اعتقادات •

از قوانین شرعی و قواعد فقهی را باید باطل دانست و چه بسا برخی از ابواب فقه به طور کامل از بین خواهد رفت؛ از جمله:

باب قضا: وقتی عمومات استخاره جاری باشد، در صدور حکم هیچ احتیاجی به دلیل و قسم و سختگیری در بررسی دلایل طرفین نخواهد بود، بلکه کافی است که قاضی استخاره کند و داستان تمام شود!

باب تقلید: اگر عمومات استخاره حجت باشد، نیازی به جست و جو برای شناخت مجتهد اعلم نیست، بلکه اساساً نیازی به جست و جو و پیدا کردن مجتهد هم نیست! چرا که می توان مرجع تقلید و بلکه خود حکم شرعی را نیز از راه استخاره فهمید!

باب طهارت: بسیاری از احکام این باب، بر ضوابط و قواعدی معین استوار است؛ از جمله احکام استحاضه های سه گانه که به بررسی و شناخت میزان خون ربط دارد. اگر عمومات استخاره حجت باشد، همان کافی خواهد بود و نیازی به بررسی نیست!

به این ترتیب، در دیگر مسائلی که محل تردید است یا تطبیقشان آشکار نیست؛ مانند مسائل مربوط به هلال ماه یا خوردنی ها و آشامیدنی ها و شک های نماز و روزه و حج می توان به استخاره عمل کرد! روشن است که چنین ادعایی تنها هذیان گویی است. این در حالی است که عمومات استخاره، اگرچه به طور مصداقی تخصیص نخورده اند، اما به طور موردی تخصیص بردار هستند.

## تخصیص موردی روایات استخاره

منظور از تخصیص موردی چیست؟

اگر اثبات عمومیت هر دلیل عامی موجب لغو شدن احکام و مسائل

تشریحی دیگری باشد، لازم است که مورد آن - و نه مصادیقش - تخصیص بخورد. برای روشن شدن مطلب، می‌توان دو قاعده فقهی تجاوز و استصحاب را برای نمونه بیان کرد. مفاد قاعده تجاوز چنین است که در هنگام نماز، اگر وارد جزء دیگری شدیم و در به جا آوردن جزء پیش از آن تردید کردیم، بنا را باید چنین بگذاریم که آن جزء مورد تردید را به جا آورده‌ایم؛ مثلاً اگر در رکوع تردید کردیم که آیا حمد یا سوره را خوانده‌ایم یا خیر، بنا را می‌گذاریم که خوانده‌ایم یا اگر شک کردیم که آیا حمد را به درستی خوانده‌ایم یا خیر، اگر خواندن آن پایان یافته است، بنا را بر درستی می‌گذاریم.

اما مفاد قاعده استصحاب چنین است: آنچه را بوده است، بر همان حال باقی می‌دانیم. اگر اصل استصحاب را بر مثال پیشین تطبیق کنیم، لازم است اگر در هنگام رکوع درباره خواندن حمد شک کردیم اصل را بر نخواندن بگذاریم؛ چراکه براساس اقتضای اصل عدم، قرائت نشده است. در اینجا این پرسش مطرح است: اصلی که باید در شک مورد نظر جاری شود، استصحاب است (به دلیل اینکه عموماتش چنان موردی را نیز در برمی‌گیرد) یا قاعده تجاوز؟

پاسخ صحیح مورد دوم است؛ چراکه اگر به عمومات ادله استصحاب معتقد باشیم، قاعده فراغ و تجاوز را باید لغو کنیم و تشریح آن لغو و بی‌ارزش خواهد شد؛ چراکه قاعده استصحاب را می‌توان در هر جایی به کار گرفت. بنابراین، چاره‌ای نیست جز آنکه مورد ادله استصحاب در غیر موارد قاعده فراغ و تجاوز تخصیص بخورد.

کوتاه سخن آنکه، منظور از تخصیص موردی این است که مورد جریان دلیل یک قاعده تخصیصی می‌خورد تا عمومات آن، موجب لغو شدن دیگر امور شرعی نباشد.

بر اساس آنچه گذشت باید گفت که ادله استخاره اگرچه عمومیت دارد، اما تمسک به عمومات آن موجب لغو شدن بسیاری از ابواب فقهی خواهد بود. بر این اساس، تخصیص مورد ادله استخاره لازم است. بنابراین، باید گفت که ادله استخاره ناظر به مباحثات و همچنین مواردی است که شارع مقدس وظیفه را درباره آن مشخص نکرده است، اما در مواردی که وظیفه از سوی شارع مشخص است؛ مانند عقاید و اثبات امامت امامان و امام مهدی به عنوان آخرین امام و غیبت ایشان و عدم وجود نایب خاص در غیبت (برخلاف ادعای مدافعان احمد اسماعیل)، عمومات استخاره جاری نخواهد بود، در غیر این صورت لازم است که در این موارد، وظیفه‌ای که شارع مقدس تبیین و تعیین کرده است، لغو شود.

از آنجاکه امامت از مواردی است که کیفیت اثبات آن از سوی شارع به دقت تعیین شده است، موردی برای جریان استخاره نخواهد بود؛ بنابراین هیچ‌یک از امامان بزرگوار ما و عالمان نیکوکار شیعه، هرگز برای اثبات مصداق امامت به استخاره استناد نمی‌کردند، بلکه از راه‌هایی سخت و دشوار به این مهم می‌پرداختند و در این راه رنج‌هایی را به جان می‌خریدند که تنها خدا از آن آگاه است. همچنین شایان ذکر است، همه آنچه گفته شد با فرض این است که اساساً استخاره را موجب قطع و یقین بدانیم، در غیر این صورت نیز اعتباری برای استخاره در این بحث نخواهد بود؛ چراکه در نهایت می‌تواند موجب ظن و گمان باشد و در امری همچون امامت که از قضایای یقینی است، نمی‌توان به سراغ آن رفت.

۱۰

احمد اسماعیل از  
فرزندان امام زمان  
عجل الله تعالی  
فرجه الشریف  
نیست

## احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان نیست!

ادعای احمد اسماعیل این است که فرزند امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف است. بحث درباره این ادعا را در سه محور پیگیری می‌کنیم:

### محور یکم: ادله اثبات

مدعیان با استناد به شماری از دلیل‌ها، می‌کوشند تا وجود فرزندان را برای امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف اثبات کنند. ما به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته و پاسخشان را ارائه خواهیم کرد.

### دلیل یکم: روایات استحباب ازدواج

برای توضیح این مطلب، نیاز است سه مقدمه بیان شود: مقدمه یکم: روایات استحباب ازدواج بسیار زیاد هستند و به روشنی نشان می‌دهند که ازدواج محبوب و مطلوب است. در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «قال امیرمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ: تزوجوا فإن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «من أحب أن يتبع سنتي فإن من سنتي التزويج»؛ امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: ازدواج کنید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۲۹.



« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست »

می فرمود: « هرکس دوست دارد از سنت من پیروی کند، پس ازدواج کردن از سنت من است ».

مقدمه دوم: امام معصوم همان گونه که هیچ واجبی را قطعاً ترک نمی کند، هیچ مستحبی را نیز ترک نمی نماید.

مقدمه سوم: اقتضای وضع طبیعی ازدواج، داشتن فرزند است.

نتیجه: نظر به اینکه امام هیچ مستحبی را ترک نمی کند، پس ایشان دارای همسر است و اقتضای همسر دار بودن ایشان نیز این است که دارای فرزند نیز باشند.

### بررسی دلیل یکم

با بیان دو امر، به پاسخ این دلیل می پردازیم:

#### ۱. عدم اطلاق استحباب ازدواج

##### ۱-۱. بیان فرق بین حکم اولی و ثانوی

در علم اصول مشخص شده است که احکام واقعی به دو گروه تقسیم می شوند: احکام اولیه و احکام ثانویه.

تفاوت بین این دو گروه چنین است که احکام اولیه، احکامی هستند که اولاً و بالذات و صرف نظر از عناوینی که بر موضوع حمل می شوند، برای موضوعاتشان ثابت اند؛ مانند حرام بودن خوردن گوشت مرده که به این عنوان ثابت است، اما احکام ثانویه احکامی هستند که در نتیجه حمل شدن عناوینی ثانویه، برای موضوعاتشان ثابت می شوند؛ مانند حلال بودن خوردن گوشت مرده در هنگام وجود عنوان اضطرار. این حکم نظر به اضطراری که اشخاص دچارش هستند، برای گوشت مرده ثابت خواهد بود.

• احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریک نیست •

مقام مورد بحث ما نیز همین گونه است. استحباب ازدواج یک حکم اولی است، اما ممکن است نظر به وجود عناوینی اضافی، حکمش تغییر نماید. در مطالب پیش رو آشکار می شود که فقیهان، تطبیقات مختلفی را برای این امر برشمرده اند.

## ۱-۲. تطبیقات حکم ثانوی ازدواج در کتب فقها

حرمت ازدواج: صاحب عروة این مورد را برای نمونه، مربوط به زمانی دانسته است که طلب علوم دینی بر شخصی واجب باشد و ازدواج موجب ناکامی او در طلب علم و دانش بشود.<sup>۱</sup>

وجوب ازدواج: این مورد نیز برای نمونه، مربوط به زمانی است که انسان در صورت ازدواج نکردن بیم ارتکاب حرام را داشته باشد. ازدواج درباره چنین شخصی به اتفاق علما واجب است.

کراهت ازدواج: محقق بزرگ و سرور شیعیان، آیت الله العظمی خوئی، نمونه این امر را ازدواج زنی سیده با مردی که همسر سیده داشته باشد، دانسته است. در کلمات فقیهان از این عمل با تعبیر «جمع کردن بین دو زن فاطمی» یاد می شود.<sup>۲</sup>

۱. طباطبائی یزدی، *العروة الوثقی مع تعلیقات عدّة من الفقهاء*، ج ۵، ص ۴۷۶. صاحب عروة در این باره فرموده است: ازدواج گاهی حرام می شود؛ مانند زمانی که به اخلاص در امری واجب از قبیل تحصیل علم واجب بینجامد.

۲. کتاب *النکاح*، ج ۱، شرح ص ۴۴۵. آیت الله خوئی در این زمینه گفته اند: اقتضای روایتی که امام در آن فرموده اند: «از فرزندان فاطمه» حرمت جمع کردن بین دو زن سیده است، حتی اگر از سوی مادری سید باشند، اما حتی اخباری ها نیز به چنین سخنی ملتزم نبوده و حکم را تنها مربوط به جمع بین دو زن سیده دانسته اند. این امور دلالت می کند که اگر سند روایت تام باشد، حکم کراهت خواهد بود و نه حرمت.

« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست »

نتیجه آنکه، استحباب ازدواج یک حکم اولی است، اما برحسب عناوین اضافی، گاهی به حکمی دیگر تبدیل خواهد شد.

### ۱-۳. حکم ازدواج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

شرایط و وضع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر ما پوشیده است. بنابراین، نمی‌توانیم ادعا کنیم که به طور قطع، ازدواج برای آن حضرت مستحب است و چه بسا حکم ازدواج برای ایشان حرام باشد؛ به این صورت که احتمالاً خداوند ایشان را موظف کرده باشد که ازدواج نکند تا وجود مقدسشان همچنان مخفی و پوشیده باقی بماند. به دیگر عبارت، اثبات حکم اولی ازدواج برای امام زمان متوقف بر شناخت شرایط آن حضرت است. این در حالی است که هیچ‌کس نمی‌تواند به چنین شناختی برسد. بنابراین، چنان استدلالی باطل خواهد بود. حتی اگر فرض کنیم که حکم اولی ازدواج برای امام زمان ثابت است، باز هم باید گفت ملازمه‌ای بین ازدواج و فرزند داشتن، وجود ندارد؛ زیرا احتمال دارد دخالتی غیبی وجود باشد و مانع فرزنددار بودن ایشان شود تا غیبت کبری آن حضرت و شخصیت مبارکشان همچنان محفوظ بماند. این احتمال قوی، برای نادرستی دلیل ارائه شده کفایت می‌کند.

### دلیل دوم: روایت مفضل بن عمر

مفضل بن عمر می‌گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولُ بَعْضُهُمْ: مَاتَ، وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ: قُتِلَ، وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ: ذَهَبَ، حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ، لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ

• احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست •

وُلْدِهِ وَلَا غَيْرَهُ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛<sup>۱</sup> صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت؛ یکی از آن دو آن قدر طولانی می شود که برخی خواهند گفت او از دنیا رفته است و برخی می گویند کشته شده و برخی دیگر خواهند گفت که رفته است. تا آنجا که هیچ کس جز شماری اندک از یاران او، بر امر ایشان باقی نخواهد ماند و از جایگاه ایشان هیچ کس از فرزندان او و غیر آن، به جز فردی که به کارهایشان رسیدگی می کند، اطلاعی نخواهد داشت.

قسمت پایانی روایت صراحت کامل دارد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای فرزند هستند.

### بررسی دلیل دوم

در پاسخ باید گفت که استناد به این دلیل و تکیه نمودن به آن جایز نیست؛ چراکه این روایت تصحیف شده است. دو دلیل برای این تصحیف وجود دارد:

### یکم: روایت نعمانی در کتاب غیبت

روایت را به شکلی که اکنون گذشت، شیخ طوسی در کتاب غیبت آورده است، اما نعمانی که متقدم بر شیخ طوسی است، روایت را به شکل دیگری نقل کرده و چنین آورده است:

إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولُ بَعْضُهُمْ: مَاتَ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: قُتِلَ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: ذَهَبَ، فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ، لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا

۱. طوسی، الغيبة، ص ۱۶۲.

\* احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست \*

غیره إلا المولى الذی یلی أمره؛ صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت؛ یکی از آن دو آن قدر طولانی می شود که برخی خواهند گفت: او از دنیا رفته و برخی می گویند: کشته شده و برخی دیگر خواهند گفت که رفته است. پس جز شماری اندک کسی از اصحابشان بر امر ایشان باقی نمی ماند. از جایگاه ایشان نیز کسی از ولی و غیر او خبر نخواهد داشت، به جز فردی که به کارهای ایشان رسیدگی می نماید.

بنابراین، مشاهده می شود که در مصدر قدیمی تر که کتاب غیبت نعمانی است، کلمه «وُلْد» (فرزندان) وارد نشده، بلکه کلمه «ولئ» وارد شده است.

### دوم: ضمیر

در روایت شیخ طوسی آمده است: از جایگاه ایشان هیچ کس از فرزندان و غیر آن، اطلاعی نخواهد داشت. ضمیر در این عبارت مفرد آمده است که با سیاق عبارت همخوانی ندارد؛ چراکه کلمه «وُلْد» (فرزندان) جمع و لازم است که ضمیر نیز جمع باشد تا مناسب بازگشت به آن کلمه شود. بنابراین، باید گفته شود که از جایگاه ایشان، هیچ کس از فرزندان و غیر آنان اطلاعی نخواهد داشت. این در حالی است که در روایت نعمانی ضمیر به صورت مفرد آمده و مناسب بازگشت به کلمه «ولئ» است. به این ترتیب، نسخه نعمانی بر نسخه شیخ طوسی ترجیح داده می شود و روایت غیبت شیخ طوسی نمی تواند دلیلی برای اثبات وجود فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار آید.

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۶.

« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله فرجه الشريف نیست »

### دلیل سوم: روایت ابوبصیر

امام صادق عليه السلام فرمودند: «یا ابامحمد، کأئی أری نزول القائم فی مسجد السهلة بأهله و عیاله؛ ای ابامحمد، گویا فرود آمدن قائم را با اهل و عیالش در مسجد سهله می بینم». این روایت صراحت دارد که امام زمان عجل الله فرجه الشريف خانواده و فرزندان دارند که همراه با آنان به مسجد سهله تشریف فرما خواهند شد.

### بررسی دلیل سوم

دو قرینه وجود دارد که این روایت مربوط به زمان پس از ظهور است و نه پیش از آن. این دو قرینه عبارت اند از:

#### قرینه یکم: فرود آمدن در مسجد سهله

در روایت آمده است که گویا فرود آمدن قائم را در مسجد سهله می بینم و روشن است که تشریف فرمایی ایشان پس از عهده دار شدن امور است و بنابراین پس از ظهور مبارکشان و در زمانی خواهد بود که شهر کوفه پایتخت دولت الهی ایشان می شود.

#### قرینه دوم: پرسش ابوبصیر

ابوبصیر در این روایت گفته است: امام زمان با اهل ذمه چگونه رفتار می کند؟ امام صادق عليه السلام فرمودند: آن حضرت با آنان به شیوه ای مسالمت آمیز رفتار می کند؛ همان گونه که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله مسالمت آمیز برخورد می کرد. آنان به دست خود و با خواری جزیه پرداخت خواهند کرد.

۱. ابن مشهدی، المزار، ص ۱۳۴.

• احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست •

با توجه به پرسش ابوبصیر از کیفیت رابطه و برخورد امام با اهل ذمه، آشکار است که مرحله مورد بحث در این روایت مربوط به پس از ظهور است؛ زیرا در آن زمان حکومت به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و آن حضرت عهده‌دار امور خواهند شد. بنابراین، این روایت ارتباطی به زمان غیبت ندارد و به طور قطع، به عهد ظهور و حکومت آن حضرت مربوط است.

### دلیل چهارم

آنچه علامه مجلسی از کتاب *غروری عتیق* نقل کرده است: «السلام علی ولایة عهده و علی الأئمة من ولده»<sup>۱</sup> سلام بر سرپرستان عهد امام زمان و امامانی که از فرزندان ایشان هستند».

### بررسی دلیل چهارم

در پاسخ باید گفت که علامه مجلسی این سخن را به معصومان نسبت نداده و از آنان نقل نکرده است؛ بنابراین این کلام حجیتی نخواهد داشت. افزون بر این، هویت کتاب *غروری عتیق* حتی نزد خود علامه مجلسی نیز مجهول بوده است.

### دلیل پنجم

آنچه شیخ طوسی در کتاب *غیبت* خود نقل کرده است: «وصلی علی ولیک و ولایة عهده و الأئمة من ولده»<sup>۲</sup> و صلوات فرست بر ولی خود و سرپرستان عهد آن حضرت و امامانی که از فرزندان ایشان هستند».

۱. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۹، ص ۲۲۸.

۲. طوسی، *الغیبة*، ص ۲۸۰.

\* احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست \*

در پاسخ باید گفت که این روایت از یعقوب بن یوسف ضرباب نقل شده و او آن را از پیرزنی نقل کرده است که ادعا می‌کرد خادم خانه امام عسکری علیه السلام بوده است. هم کسی که نقل کرده و هم فردی که از او نقل شده است، مجهول هستند و ذکر و نامی از ایشان در کتاب‌های رجالی نیست. بنابراین، تکیه کردن به نقل این دو نفر بسیار مشکل است. ضمن آنکه این دلیل نیز مانند دلیل پیشین است و توان اثبات آنچه ادعا شده را ندارد؛ چراکه ادعا این است که امام زمان در همین زمان ما دارای فرزند هستند؛ در حالی که این دو دلیل، صرف نظر از ناتمام بودنشان، تنها اصل وجود فرزند را می‌توانند ثابت کنند و توان اثبات این را ندارند که فرزندان پیش از ظهور نیز وجود دارند.

در اینجا، ممکن است گفته شود که صلوات فرستادن بر شخصی که وجود ندارد نادرست است؛ بنابراین همین امر نشان می‌دهد که در زمان غیبت نیز امام زمان دارای فرزند هستند. در پاسخ باید گفت که این گونه صلوات، مانند درخواست حضرت عیسی است که سلام خدا بر خود را در روز مرگ و روز برانگیخته شدن خود خواستار شده بود؛ با آنکه ایشان در هنگام آن درخواست از دنیا نرفته، مجدد نیز برانگیخته نشده بودند، اما چنان درخواستی درست است؛ اگرچه موکول به زمان تحقق این دو مطلب باشد.

همچنین، می‌توان پیش از وجود فرزند و موکول به زمان وجودشان نیز از خدا طلب رحمت و صلوات بر آنان کرد؛ مانند آنکه به کسی که فرزندی ندارد گفته شود خداوند فرزندان تو را از نیکان قرار دهد و با این دعا، محقق شدن این امر را در هنگام وجود آن فرزندان از خدا درخواست کند. دعاهای بسیاری از این باب و برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است؛ در صورتی که امام زمان در هنگام صدور آن دعاها هنوز متولد نشده بودند.



• احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست •

### دلیل ششم: داستان جزیره خضرا

پاسخ این دلیل این است که داستان یادشده، تنها قصه و حکایت است و چنین اموری حجیتی ندارند. شگفت آور است که برخی از مدعیان مهدویت می‌کوشند با استناد به نقل این داستان از برخی بزرگان،<sup>۱</sup> آن را صحیح به شمار آورند. این در حالی است که نقل کردن اعم از اعتقاد داشتن است؛ برای نمونه یکی از افرادی که این داستان را نقل کرده سید بحر العلوم است؛ در حالی که هنگام نقل آن فرموده است: «اگر نقل صحیح باشد».<sup>۲</sup> همچنین، وحید بهبهانی آن را به عنوان مؤید ذکر کرده<sup>۳</sup> و روشن است که آنچه به عنوان مؤید ذکر شود، به خودی خود حجیتی نخواهد داشت.

### دلیل هفتم

آنچه کفعمی در کتاب **مصباح** خود آورده و گفته است که همسر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از دختران ابولهب است. در خصوص این استدلال نیز باید گفت: یکم آنکه، ثبوت زوجیت ملازمتی با دارای فرزند بودن ندارد. ممکن است چنین پنداشته شود که مرحوم میرزای نوری به همین دلیل بر اثبات وجود فرزندان امام زمان استدلال کرده است؛ چنان که ناظم العقیلی این گونه توهم کرده و گفته است: «ذکر المیرزا النوری فی النجم الثاقب اثنی عشر دلیلاً علی

۱. رک: به آنچه ناظم العقیلی در کتابش **الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم** (ص ۲۴) نگاشته است.

۲. بحر العلوم، **الفوائد الرجالية**، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳. وحید بهبهانی، **الحاشیة علی مدارک الأحکام**، ج ۳، ص ۱۸۷.

• احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست •

وجود الذریة للإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و سوف نذكرها جميعاً؛<sup>۱</sup> میرزای نوری در کتاب **النجم الثاقب** دوازده دلیل بر وجود فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است که ما همه آن دلیل‌ها را ذکر خواهیم کرد.

عقیلی سپس دلیل مورد اشاره را از میرزای نوری نقل کرده است؛<sup>۲</sup> در حالی که شأن میرزای نوری بزرگ‌تر و برتر از چنین پندار سستی است. حقیقت این است که محدث نوری این مطلب را در اثبات وجود همسر برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است و گواه ادعای ما آنجاست که ایشان محل بحث و اختلاف را مشخص کرده و گفته است: «الشبهة الأولى: أنه لم يعهد للحجة عجل الله تعالی فرجه الشریف الأولاد والعیال و الزوجات...؛ شبهه اول، معلوم نبودن فرزندان و عیال و همسران برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف».

میرزای نوری سپس گفته است: «ولم يعدّ لحد الآن أحدٌ ترك ذلك من خصائصه، ونحن نقتنع بذكر اثني عشر خيراً؛ تاکنون کسی ترک این را از ویژگی‌های آن حضرت به شمار نیاورده است و ما در این باره، به ذکر دوازده خبر قناعت می‌کنیم».

این سخن میرزای نوری صراحت دارد که قصد ایشان از اخباری که آورده است، هم اثبات فرزندان و هم اثبات همسر بوده و این دلیل مربوط به همسران است و نه فرزندان، چنان‌که بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

دوم آنکه، نقل مورد نظر اساساً در **مصباح** شیخ کفعمی وجود ندارد و چه بسا محدث نوری در این نقل به اشتباه افتاده یا عبارت مورد نظر از نسخ متداول کتاب **مصباح** کفعمی ساقط شده است. در نتیجه، ما از مصدر آن نقل باخبر نیستیم تا بتوانیم میزان حجیت آن را بسنجیم.

۱. العقیلی، **الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم**، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۲.

## دلیل هشتم

سخن امام باقر علیه السلام که فرمودند:

والقائم يومئذ بمكة، قد أسند ظهره إلى البيت الحرام مستجيراً  
به فینادی: یا أيها الناس، إنا نستنصر الله، فمن أجابنا من الناس  
فإننا أهل بيت نبيكم محمد صلى الله عليه وآله وأسألكم بحق الله وبحق رسوله  
وبحقي، فإن لي عليكم حق القربى من رسول الله، إلا أعنتمونا  
ومنعتمونا ممن يظلمنا، فقد أخفنا وظلمنا وظردنا من ديارنا  
وأبنائنا، وبغى علينا، ودفعنا عن حقنا، وافتري أهل الباطل علينا،  
فالله الله فينا لا تخذلونا وانصرونا ينصركم الله تعالى؛ قائم در این  
هنگام در مکه خواهد بود، پشت خود را به بیت الحرام تکیه  
داده، به آن پناه بسته و ندا می دهد: ای مردم! ما از خدا یاری  
می طلبیم، چه کسی از مردم دعوت ما را پاسخ می گوید؟ که ما  
خاندان پیامبر شما محمد هستیم... و به حق خدا و حق رسول  
او و حق خودم که مرا بر شما حق خویشاوندی با رسول خداست،  
از شما می خواهم که ما را یاری نمایید و از ما بازدارید آن کس را  
که به ما ستم می کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از  
شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و به ما ظلم شد و از حقان کنار  
زده شدیم و آنان که بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند. پس  
خدا را خدا را به یاد آرید در حق ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری  
کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید.

در پاسخ باید گفت: این برداشت در صورتی امکان داشت که  
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با صیغه مفرد بگوید: «من از شهرم و فرزندانم رانده شدم»،  
اما سخن آن حضرت به صورت جمع خواهد بود و این تعبیر از ایشان،

▪ احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست ▪

به عنوان سرور و رهبر و آقای بنی هاشم، ناظر به همه هاشمیان یا افراد غیر از آنان و شیعیانی است که به امامت اهل بیت علیهم السلام معتقدند. بنابراین، برای لفظ مورد نظر هیچ ظهوری در وجود فرزندان برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باقی نخواهد ماند. مؤید این سخن ما و بلکه گواه آن، روایتی است که شیخ کلینی از یعقوب سراج، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

فيظهر عند ذلك صاحب هذا الأمر، فيبايعه الناس ويتبعونه، ويبعث الشامى عند ذلك جيشاً إلى المدينة، فيهلكهم الله تعالى دونها، فيهرب يومئذ من كان بالمدينة من ولد علي عليه السلام إلى مكة، فيلحقون بصاحب هذا الأمر ويقبل صاحب هذا الأمر نحو العراق، ويبعث جيشاً إلى المدينة فيأمن أهلها ويرجعون إليها؛<sup>۱</sup> در این وقت صاحب الامر ظاهر شده، مردم با او بیعت و از او پیروی می کنند. در این هنگام، شامی لشکری به مدینه می فرستد و خدا آن لشکرا پیش از رسیدن به مدینه نابود می کند. در آن وقت، هر که از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه سکونت دارد، به مکه فرار می کند و به صاحب الامر می پیوندد. حضرت صاحب الامر به سوی عراق حرکت می کند و لشکری به مدینه می فرستد تا مردم مدینه امنیت یابند و به آنجا بازگردند.

چنان که ملاحظه می شود، این روایت صراحت دارد که افرادی از فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام که در مدینه هستند، از ترس هجوم سفیانی و سپاهش از آنجا فرار می کنند. نظر به آنکه سخنرانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مکه پس از این حادثه خواهد بود، ظاهراً باید گفت که اشاره آن حضرت در کلام پیشینشان، به این مطلب است.

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۲۵.

« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست »

### دلیل نهم

آنچه محدث نوری از آخر کتاب مزار بحار الانوار، از کتاب مجموع الدعوات هارون بن موسی تلعبیری نقل کرده است. در آن نقل پس از ذکر سلام و صلوات بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سلام و صلوات بر سرپرستان عهد آن حضرت و امامان از فرزندان ایشان آمده و گفته شده است: «السلام علی ولاة عهده والأئمة من ولده؛ سلام بر سرپرستان عهد او و امامان از فرزندان ایشان».

پاسخ این است که سلام مورد اشاره در مزار بحار الانوار وجود ندارد، ضمن آنکه سند آن نیز به معصوم نمی‌رسد و بنابراین، فاقد حجیت است.

### دلیل دهم

سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که در روایتی فرمودند:

ثمّ یكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه اول المقربين، له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبدالله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو اول المؤمنين؛<sup>۲</sup> سپس بعد از او (امام زمان) دوازده مهدی خواهد بود؛ آنگاه که وفات او رسید، آن (عهد امامت) را به فرزندش که اولین مقربان است، می‌سپارد. او سه نام دارد، نامی مانند نام من که احمد است، نامی مانند نام پدرم که عبدالله است و اسم سوم نیز مهدی است. او اولین مؤمنان است.

در پاسخ باید گفت: سخن این افراد، اثبات فرزند برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. نوری طبرسی، نجم الثاقب، ج ۲، ص ۷۰.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۱۵۱.

« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیست »

در عصر غیبت است تا این ادعا که احمد اسماعیل از فرزندان آن حضرت است امکان پذیر باشد؛<sup>۱</sup> درحالی که درنهایت این دلیل می‌تواند وجود فرزندی را پس از ظهور امام زمان و اندکی پیش از وفاتشان برای آن حضرت ثابت کند. بنابراین، ادعای طرفداران احمد اسماعیل ناتمام خواهد ماند.

ممکن است گفته شود اقتضای اینکه در روایت وارد شده که فرزند امام، اولین مؤمنان است، چنین خواهد بود که ایشان پیش از ظهور پدرش وجود داشته باشد تا تعبیر اولین مؤمنان به دعوت مبارک پدرش برای او درست باشد.<sup>۲</sup>

در جواب این ادعا باید گفت که ویژگی ایمان، از ویژگی‌های تعلیقی است که تنها با متعلق ذکر شده یا مقدر در کلام قابل تحقق خواهد بود. در روایت مورد اشاره نیز متعلق ذکر نشده است؛ چراکه مطلبی وجود ندارد که نشان دهد فرد مورد نظر، اولین مؤمنان به چه چیزی است؟ بنابراین، ادعای این مدعیان مهدویت که منظور از ایمان همان دعوت است، تنها احتمالی بدون قرینه و شاهد خواهد بود؛ زیرا به احتمال قوی که مناسبت حکم و موضوع نیز آن را تأیید می‌کند، متعلق مورد نظر همان وصیت و قیام پس از امام زمان است. به این ترتیب، اولین مهدی از آن مهدیان، اولین فردی است که به وصیت پدرش ایمان می‌آورد و در نتیجه روایت مورد بحث، اجنبی از ادعای این افراد خواهد بود.

۱. ناظم العقیلی در کتاب *الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم* (ص ۸) گفته است: هنگامی که وجود فرزند برای امام مهدی ثابت شود، اشکالی که به احمد الحسن، فرستاده امام مهدی گرفته می‌شود دفع خواهد شد؛ چراکه ایشان تصریح کرده که از نسل امام مهدی است.

۲. رک: العقیلی، *الوصیة والوصی*، ص ۱۱۹.

• احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست •

### دلیل یازدهم

روایتی که یونس بن عبدالرحمن از امام رضا علیه السلام در دعای برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وِلاَةِ عَهْدِهِ، وَالْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ؛<sup>۱</sup> پروردگارا، بر سرپرستان عهد او و امامان پس از او درود فرست». در پاسخ باید گفت که این روایت نهایتاً وجود سرپرستان عهد امام زمان و امامانی پس از ایشان را می‌رساند و از اثبات اینکه آن افراد از فرزندان حضرتش هستند ناتوان است. با توجه به عقیده رجعت امامان، چنان سخن و ادعایی تنها در حد احتمال باقی خواهد ماند.

### دلیل دوازدهم

آنچه علامه مجلسی از اصلی قدیم از تألیفات قدمای ما در ضمن دعاهای تعقیب نماز صبح نقل کرده است که چنین گفته شود:  
اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فِي خَلْقِكَ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ مِنْهَا طَوَّلًا، وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ فِيهَا الْأُمَّةَ الْوَارِثِينَ؛<sup>۲</sup> خدایا، ولیّت حضرت حجة بن الحسن که درودهای تو بر او و بر پدران او باد، در این لحظه و در تمام لحظات سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاریگر و راهنما و چشم باش تا او را در زمینت، در حالی که از تو اطاعت می‌کند، ساکن گردانی و مدت زمان طولانی در آن بهره‌مند نمایی و او و فرزندان او را در زمین امامانی میراث‌دار قرار دهی.

در پاسخ باید گفت که نسبت این دعا به معصومان علیهم السلام ثابت نشده است. بنابراین، ادله حجیت شامل آن نخواهد شد و نمی‌توان در مقام

۱. طوسی، مصباح المتعجل، ص ۴۱۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۳۴۰.

« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست »

اسناد و استناد به چنین روایتی تمسک کرد. افزون بر این، تنها چیزی که از مصدر روایت یادشده داریم، این است که کتابی از یکی از قدمای اصحاب بوده است.

### دلیل سیزدهم

دعایی که محدث قمی در *مفاتیح الجنان* آورده و در آن چنین آمده است: «اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَامْتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقْرِئُ بِهِ عَيْنَهُ وَتَسُرُّ بِهِ نَفْسَهُ؛<sup>۱</sup> پروردگارا به او درباره خودش، اهلش، فرزندش و نسل و امتش و تمام رعایای او آنچه را عطا کن که موجب روشنی چشم او و شادی دل ایشان گردد».

در پاسخ باید گفت: پیش‌تر گذشت که ادعای این اشخاص وجود فرزندان در زمان غیبت است تا به این ترتیب، این ادعا که احمد اسماعیل از نسل مبارک آن حضرت است، امکان‌پذیر گردد؛ حال آنکه چنین دلیلی درنهایت، اجمالاً وجود فرزند و نسل برای آن حضرت است و دلالتی بر حضور آنان در زمان غیبت ندارد. بنابراین، ادعای این اشخاص ناتمام خواهد بود. ضمن اینکه این دعا از لحاظ سندی نیز مرسل و محل اشکال است.

### دلیل چهاردهم

آنچه صاحب کتاب *بشارة الاسلام از بحار الانوار* نقل کرده است. این روایت از سطح کاهن است و در یکی از فقرات خبری طولانی، پس از آنکه برخی از اتفاقات پیش از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان می‌شود، آمده است: «فعندها يظهر ابن المهدي؛ در آن هنگام فرزند مهدی ظهور

۱. قمی، *مفاتیح الجنان*، ص ۵۴۲.



« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست »

می‌کند». این سخن به صراحت دلالت می‌کند که پیش از قیام امام مهدی، فرزند امام مهدی ظهور خواهد کرد.<sup>۱</sup>  
در پاسخ باید گفت: شگفت‌آور است که این افراد، عقیده خود را بر روایتی بنا کرده و حتی به خود زحمت نداده‌اند با مراجعه به منبع اصلی روایت، از الفاظ حقیقی آن اطمینان حاصل نمایند؛ در حالی که با مراجعه به منبع اصلی، درمی‌یابیم که خبر سطحی به این شکل روایت شده است: «فعندها يظهر ابن النبی المهدی؛<sup>۲</sup> در آن هنگام مهدی، فرزند پیامبر ظهور خواهد کرد». افزون بر این، اصل خبر از یکی از کاهنان روایت شده است، پس چگونه این مدعیان برای اثبات عقیده خود به آن رجوع می‌کنند؟

لازم است گفته شود که یکی از چاپ‌های کتاب *بشارة الاسلام* دچار تحریفی شدید شده و مطالب مختلفی به آن افزوده و یا از آن کاسته شده است. به نظر می‌رسد باید دلیل اعتماد مدعیان به این کتاب و رجوع نکردنشان به منابع اصلی را در همین امر جستجو کرد.

### دلیل پانزدهم

روایت داوود بن کثیر رقی که می‌گوید از امام کاظم ع درباره صاحب این امر پرسیدم. حضرت فرمودند: «هو الطريد الوحيد الغريب الغائب عن أهله، الموتور بأبيه ع؛<sup>۳</sup> او طرد شده، تنها، غریب، پنهان از اهلش و خون خواه پدرش است».

در پاسخ باید گفت: یکم اینکه، مشخص نیست این روایت لزوماً

۱. رک: العقيلي، *الرد الحاسم على منكري ذرية القائم*، ص ۱۵.

۲. برسی، *مشارق أنوار اليقين*، ص ۱۹۶ و به نقل از: مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۱۶۳.

۳. صدوق، *کمال الدین*، ص ۳۶۱.

« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست »

مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد؛ زیرا امکان تطبیق آن بر امام رضا علیه السلام نیز وجود دارد. دوم اینکه، بفرض که منظور از این روایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، نهایت چیزی که نشان می‌دهد وجود اهل و خانواده برای آن حضرت است. روشن است که خانواده داشتن به معنای داشتن فرزند نیست؛ چراکه این لفظ از لحاظ لغت و عرف بر خاندان انسان، نزدیکان و خویشاوندانش منطبق می‌گردد.

### دلیل شانزدهم

آنچه از معمر بن خلاد روایت شده است که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «کأنتی برایات من مصر مقبلات، خضر مصبغات، حتی تأتي الشامات، فتهدی إلى ابن صاحب الوصیات؛<sup>۱</sup> گویا پرچم‌های سبز رنگی را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و به فرزند صاحب وصیت‌ها داده می‌شوند».

برخی از مدعیان مهدویت در توضیح این روایت گفته‌اند:

این روایت به روشنی دلالت می‌کند که پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، پرچم‌ها به فرزند صاحب وصیت‌ها داده شده، با او بیعت می‌شود و صاحب وصیت‌ها همان وارث امامان معصوم علیهم السلام و آخرین آنان و کسی است که وصیت در نهایت به ایشان می‌رسد که همان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. روایت نیز تصریح می‌کند که پرچم‌ها به فرزند صاحب وصیت‌ها، یعنی به پسر امام مهدی داده می‌شود. بنابراین، نتیجه این است که فرزندی برای امام زمان پیش از قیام آن حضرت وجود دارد که برای پدرش زمینه‌سازی می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. العقیلى، الرد الحاسم على منكري ذرية القائم، ص ۱۸.

▪ احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست ▪

در پاسخ باید گفت: راهی برای یقین به معنای «صاحب الوصیّات» وجود ندارد. ممکن است همان امام مهدی باشد و تعبیر «ابن صاحب الوصیّات» به معنای فرزند امیرمؤمنان و مربوط به ایشان باشد. همچنین، ممکن است منظور از آن شخصی دیگر باشد که نقشی در عصر ظهور دارد و به یکی از اعتبارات، با عنوان مورد اشاره از ایشان یاد می شود.

نتیجه سخن اینکه، آنچه به عنوان دلایل وجود فرزند برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شد، همه از اعتبار ساقط هستند؛ چراکه بیشتر آن‌ها از معصوم روایت نشده‌اند و موارد دیگر نیز در سندشان مشکل دارند. افزون بر این، روشن شد که بیشتر آنان از اثبات این مطلب ناتوان هستند. ناظم العقیلی گفته است: «من در این بحث ثابت کردم که روایات وجود فرزند برای امام زمان، متعدد و صحیح‌السند است و نشان می‌دهد که آنان پس از امام مهدی به حکومت خواهند رسید». <sup>۱</sup> از مطالب و بحث‌هایی که گذشت، نادرستی این ادعای عقیلی نیز روشن شد.

### محور دوم: ادله نفی

مشاهده شد که هیچ دلیل علمی قابل اطمینانی وجود ندارد که نشان دهد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای فرزند است. ما از این هم فراتر رفته و می‌گوییم که دلایل، نشان‌دهنده این امر است که آن حضرت اساساً دارای فرزند هم نیستند. این مطلب را با سه روایت پیگیری می‌کنیم:

۱. همان.

## روایت اول

حسن بن علی خزاز می گوید:

دخل علی بن ابی حمزة علی ابی الحسن الرضا علیه السلام، فقال له: أنت إمام؟ قال: «نعم»، فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد علیه السلام يقول: «لا يكون الإمام إلا وله عقب». فقال: «أنسيت يا شيخ أو تناسيت؟ ليس هكذا قال جعفر علیه السلام إنما قال جعفر علیه السلام: «لا يكون الإمام إلا وله عقب، إلا الإمام الذي يخرج عليه الحسين بن علی علیه السلام فإنه لا عقب له»، فقال له: صدقت جعلت فداك، هكذا سمعت جدك يقول! علی بن ابی حمزه بر امام رضا علیه السلام وارد شد و گفت: آیا شما امام هستید؟ حضرت فرمودند: «بله». علی بن ابی حمزه گفت: من شنیدم که جدتان جعفر بن محمد می گفت: «هر امامی فرزندی دارد». حضرت فرمودند: «ای پیرمرد! آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زده ای؟ امام صادق علیه السلام تنها فرمودند: «هر امامی فرزندی دارد، به جز امامی که حسین بن علی علیه السلام در پی او خروج خواهد کرد که او فرزندی ندارد». علی بن ابی حمزه گفت: فدایتان شوم؛ راست گفتید. شنیدم که جدتان همین طور می فرمود.

روایت به روشنی دلالت دارد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - که امام حسین علیه السلام در پی ایشان (در زمان رجعت) خروج می کند - فرزندی ندارند. ممکن است اشکال شود که در این روایت، منظور از امامی که فرزند ندارد امام زمان نیست، بلکه منظور از آن آخرین نفر از

« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح نیست »

مهدیان دوازده‌گانه است.<sup>۱</sup> پاسخ این اشکال با توجه به دو مطلب روشن می‌شود: یکم آنکه، روایت داشتن فرزند را از امام نفی کرده و نه از مهدی که آخرین نفر مهدیان است. روشن است که مهدیان هرگز امام نیستند و چنین مقامی در روایات شریفه از ایشان نفی شده است؛ از جمله روایتی که ابوبصیر می‌گوید:

قلت للصادق جعفر بن محمد: یا بن رسول الله، إني سمعت من أبيك عليه السلام أنه قال: «يكون بعد القائم اثنا عشر مهدياً». فقال: «إنما قال: اثنا عشر مهدياً ولم يقل: اثنا عشر إماماً ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مواليتنا ومعرفة حقنا»؛<sup>۲</sup> به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، من شنیدم که پدرتان می‌فرمود: «پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود». حضرت فرمودند: «پدرم تنها گفت دوازده مهدی و نگفت: دوازده امام، اما آنان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و شناخت حَقمان فرامی‌خوانند». از این رو، حتی اگر به وجود مهدیان هم قایل باشیم، این روایت نشان می‌دهد که آنان امام نیستند؛ بنابراین نمی‌توان عبارت «امامی که حسین بن علی در پی او خروج می‌کند» را بر آخرین مهدی حمل کرد.

دوم آنکه، این ادعای باطل مخالف روایات صحیح رسیده از امامان

۱. ناظم العقیلی گفته است: برخی چنین پنداشته‌اند که این روایت داشتن فرزند را از امام زمان نفی می‌کند و علت این پندارشان نیز این است که توهم کرده‌اند منظور از امامی که فرزند ندارد، همان امام زمان است؛ در حالی که چنین فهم و برداشتی نادرست و غیر صحیح است، بلکه امامی که فرزندی ندارد و امام حسین عليه السلام در پی او خروج می‌نماید، آخرین نفر از مهدیانی است که پس از امام مهدی حکمرانی می‌کند و از فرزندان آن حضرت است (العقیلی، *الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم*، ص ۲۵).

۲. صدوق، *کمال الدین*، ص ۳۵۸.

• احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله فرجه نیست •

معصوم علیه السلام است؛ از جمله در روایت معتبره ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام آمده است:

قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام لأصحابه قبل أن يقتل بليلة واحدة: إنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال لي: «يا بني، إنَّك ستساق إلى العراق وتنزل في أرض يقال لها: «عموراء» و «كربلاء» وإنَّك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة» وقد قرب ما عهد إلي رسول صلى الله عليه وآله وإني راحل إليه غداً، فمن أحبَّ منكم الانصراف فلينصرف في هذه الليلة، فإني قد أذنت له وهو مني في حلِّ. وأكد فيما قاله تأكيداً بليغاً وقالوا: «والله ما نفارقك أبداً حتى نرد موردك». فلما رأى ذلك، قال: «فأبشروا بالجنة، فوالله إنَّما نمكث ما شاء الله تعالى بعد ما يجري علينا، ثم يخرجنا الله وإياكم حين يظهر قائمنا، فينتقم من الظالمين وأنا وأنتم نشاهدكم في السلاسل والأغلال وأنواع العذاب والنكال». فقل له: مَنْ قائمكم يا ابن رسول الله؟ قال: «السابع من ولد ابني محمد بن علي الباقر وهو الحجَّة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي ابني وهو الذي يغيب مدَّة طويلة، ثم يظهر ويملاً الأرض قسطاً وعدلاً، كما ملئت جوراً وظلماً»؛ الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام يك شب پیش از شهادتش به اصحاب خود گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله به من فرمود: «ای فرزندم، تو به عراق می روی و به زمینی وارد می شوی که به آن عمورا و کربلا گفته می شود، آنجا به شهادت می رسی و گروهی نیز با تو شهید خواهند شد». آنچه رسول خدا صلى الله عليه وآله با من عهد کرده، نزدیک شده است. من فردا به سوی او خواهم رفت. پس هرکس از شما دوست دارد برود، امشب برود. من به او اجازه دادم. امام حسین علیه السلام در کلامشان بسیار

۱. میرلوحی سبزواری، کفایة المهتدی، ص ۵۱۳، ح ۱۹.

\* احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست \*

تأکید کردند و اصحابشان گفتند: به خدا قسم ما از تو هرگز جدا نمی شویم تا به جایگاهت وارد شویم. هنگامی که امام چنین دید، فرمود: پس شما را بشارت باد به بهشت، به خدا سوگند پس از آنچه بر ما خواهد رفت، تنها مدتی که خدا بخواهد مکث خواهیم کرد و سپس خدا ما و شما را آنگاه که قائمان ظهور کند، خارج می کند. او از ظالمان انتقام می گیرد و ما و شما آنان را در زنجیرها و انواع عذاب و سختی خواهیم دید. به ایشان گفته شد: قائم شما کیست ای فرزند رسول خدا؟ حضرت فرمودند: هفتمین فرزند پسر محمد بن علی باقر و او حجت بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی پسر من است و او کسی است که مدتی طولانی غایب شده و سپس ظهور می کند و زمین را همان طور که از ظلم و ستم پر شده، از عدل و داد پر خواهد کرد.

همان طور که ملاحظه می شود، در این روایت معتبر به صراحت آمده است که رجعت سیدالشهداء علیه السلام در زمان حجت بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و به این ترتیب، راه بازی با روایات و تدلیس و فریب مدعیان مهدویت بسته می شود.

## روایت دوم

بزرگان و رؤسای مذهب واقفیه، بر امام رضا علیه السلام وارد شدند تا در امامت ایشان اشکال و تردید کنند. بطائنی به آن حضرت گفت:  
فإننا روينا أنَّ الإمام لا يمضي حتى يري عقبه؟ فقال له الرضا علیه السلام: «أما رويتم في هذا الحديث بعينه: «إلا القائم؟» قالوا: لا. قال الرضا علیه السلام:  
«بلى قد رويتموه وأنتم لا تدرّون لِمَ قيل ولا ما معناه!» ما روایت

۱. مسعودی، إثبات الوصیة، ص ۲۰۸.

« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست »

داریم که امام از دنیا نمی‌رود تا فرزند خود را ببیند؟ حضرت فرمودند: «آیا در همین حدیث روایت نکرده‌اید که به جز امام قائم؟» آن افراد گفتند: خیر. حضرت فرمودند: «بلکه این را روایت کرده‌اید، اما شما نمی‌دانید چرا آن‌گونه گفته شده است و معنایش چیست.»

### روایت سوم

مفضل بن عمر از امام صادق ع روایت کرده است که آن حضرت فرمودند:

وليقال المهدى فى غيبته: مات، ويقولون بالولد منه وأكثروهم  
يجحد ولادته وكونه وظهوره، أولئك عليهم لعنة الله والملائكة  
والرُّسُل والناس أجمعين؛<sup>۱</sup> درباره مهدی در زمان غیبت گفته  
می‌شود که او درگذشت و برخی می‌گویند که او فرزند دارد  
و بیشتر افراد، ولادت، وجود و ظهور آن حضرت را منکر می‌شوند؛  
آنان کسانی‌اند که لعنت خدا و فرشتگان و پیامبران و همه مردم  
بر آنان باد.

در این روایت، نه تنها وجود فرزند برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نفی شده است، بلکه افرادی که در زمان غیبت معتقد به فرزنددار بودن آن حضرت هستند نیز مورد لعن قرار گرفته‌اند.

محور سوم: اثبات فرزند در زمان غیبت امکان پذیر نیست  
دست‌آورد بحث این است که حتی اگر از باب جدل بپذیریم، ممکن  
است امام فرزندی نیز داشته باشند، اما باید گفت که اثبات این امر  
برای یک فرد، به‌ویژه در زمان غیبت هرگز ممکن نیست. فهم این

۱. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۶۱.



• احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله فرجه نیست •

مطلب از طریق بیان دو مقدمه هموار می‌شود:

### مقدمه نخست: مقدمه کبروی

در فقه اهل بیت علیهم السلام مقرر شده است که اثبات انتساب فرد به دیگران، بر ضوابط و قواعدی متوقف است که بین فقیهان بزرگوار مسلم است. این ضوابط عبارت‌اند از:

### ضابطه یکم: اقرار

منظور این است که پدر یا برادر اقرار کنند که فلان شخص فرزند یا برادر آنان است. به این ترتیب، دیگر احکام شرعی در این خصوص نیز برای آن فرد ثابت خواهد شد؛ مانند ارث بردن، حرمت ازدواج با محارم و دیگر موارد. این ضابطه تفصیلی دارد که در جای خود در کتاب *اقرار* در کتب فقهی بحث شده است.

### ضابطه دوم: استفاضه‌ای که به علم و آگاهی بینجامد

یعنی بین مردم مشهور باشد که فلان شخص، فرزند فلان فرد است یا با فلان خاندان نسبت دارد. در این زمینه، کافی است این خبر در منطقه و شهر همان فرد مستفیض باشد و به دانستن همه مردم نیاز نیست.

### ضابطه سوم: شهادت دو مرد عادل

این مورد نیز از واضحات است، جز آنکه فقیهان در این‌گونه شهادت‌ها و همچنین در اقرار و استفاضه، شروطی را تعیین کرده‌اند که در بحث ما، دو شرط دارای اهمیت است: نخست اینکه، انتساب امکان‌پذیر باشد؛ یعنی از لحاظ شرعی یا عقلی مانعی برای آن وجود

• احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست •

نداشته باشد؛ مثلاً این طور نباشد که دو نفر با پنج سال تفاوت سنی وجود داشته باشند و دو مرد عادل بیایند و شهادت بدهند که یکی فرزند دیگری است! طبیعی است که چنین امری امکان پذیر نیست؛ چرا که فرد پنج ساله امکان فرزنددار شدن را ندارد. دوم اینکه، فردی که قرار است برای نسب او شهادت داده شود، از لحاظ نسب ناشناخته باشد و پدر و خاندان او معروف نباشند. در این صورت، اگر دو مرد عادل شهادت دادند که این فرد فرزند فلانی است، شهادتشان پذیرفته است و آثار شرعی انتساب بر آن حمل خواهد شد، اما اگر برای فردی شهادت دهند که نسبت او آشکار است، چنین شهادتی پذیرفته نیست.

### مقدمه دوم: مقدمه صغروی

بحث در این مقدمه، پیرامون امکان تطبیق ضوابط پیش گفته بر احمد اسماعیل خواهد بود و اینکه، آیا امکان دارد این فرد با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبتی داشته باشد؟ پاسخ منفی است؛ زیرا امکان بهره از اقرار در این جایگاه وجود ندارد؛ چرا که پدری نیست تا برای او شهادت دهد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت هستند و امکان شهادت دادن ایشان وجود ندارد. همچنین، احمد اسماعیل برادری نیز (که فرزند امام زمان باشد) ندارد تا برای او شهادت دهد. بنابراین، استفاده از این راه امکان پذیر نیست، اما استفاضه‌ای که به علم و آگاهی بینجامد نیز خلاف ادعای احمد اسماعیل را می‌رساند؛ چرا که او در شهرش بصره معروف است و مشخص است که از چه خاندان و خانواده‌ای است. همه اهل بصره به شکل مستفیض می‌دانند و اطلاع دارند که این فرد از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست. در اینجا، عشیره «آل بوسویلیم» از صیامره که در روستای همبوش شهرستان بصره سکونت دارند باید عذر ما را

« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست »

بپذیرند که تصریح می‌کنیم این فرد از آنان است؛ چراکه نام او احمد بن اسماعیل بن صالح و از عشیره یادشده است. گمان نمی‌کنیم که در این باره، رازی را فاش کرده باشیم؛ چراکه این نسب احمد اسماعیل معروف و مشهور است و همین امر سبب شده است که او از نسب اصلی خود دست بکشد و خود را احمد الحسن بنامد! شگفت‌آور است که احمد اسماعیل خود را منتسب به اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند؛ در حالی که عشیره او چنین شهرتی ندارند و هیچ‌یک از آنان مدعی سیادت نشده است، اما شهادت دو مرد عادل نیز با توجه به دو شرط پیش‌گفته، فایده‌ای برای احمد اسماعیل نخواهد داشت. ما فرد عادل را که با ادعای احمد اسماعیل موافق باشد، نمی‌شناسیم، حتی اگر دو فرد عادل نیز پیدا شوند، دو شرط یادشده در اینجا وجود ندارد؛ یکم آنکه چنان‌که گذشت، مانعی شرعی برای انتساب موجود است و دوم آنکه، نسب احمد اسماعیل نزد اهل بصره کاملاً مشخص و روشن است. بنابراین، نتیجه این بحث از دیدگاه فقهی چنین خواهد بود که اثبات انتساب احمد اسماعیل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هرگز امکان‌پذیر نیست؛ چون هیچ‌یک از ضوابط و قوانین بر او منطبق نیست.

شایسته است حسن ختام این بحث را سخنی مهم از شیخ طوسی قرار دهیم:

فاما من قال: إنَّ للخلف ولداً وأنَّ الأئمة ثلاثة عشر، فقولهم يفسد بما دللنا عليه من أنَّ الأئمة عليهم‌السلام اثناعشر، فهذا القول يجب إطرأحه. على أنَّ هذه الفِرَق كلها قد انقرضت بحمد الله ولم يبقَ قائل يقول بقولها وذلك دليل على بطلان هذه الأقاويل؛<sup>۱</sup> هرکس

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۲۸.

« احمد اسماعیل از فرزندان امام زمان عجل الله فرجه الشریف نیست »

بگوید: امام زمان فرزندی دارد و امامان سیزده نفرند، کلامش نادرست است، به دلیل استدلال‌هایی که آوردیم و نشان دادیم که امامان دوازده نفرند. بنابراین، چنان سخنی را باید ترک کرد. ضمن آنکه شکر خدا این فرقه‌ها همگی منقرض شده و کسی نمانده است که چنان اعتقادی داشته باشد و خود این امر نیز دلیلی بر نادرستی این سخنان است.

# فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی، *عوالي اللئالی*، تحقیق مجتبی عراقی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳.
۳. ابن تیمیة، أحمد بن عبدالحلیم، *بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة*، تحقیق یحیی بن محمد الهنیدی، مدینه منوره: مجمع الملك فهد ۱۴۲۶ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۵. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، نجف: مکتبه الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: نشر قیوم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۸. ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد.
۹. احمد الحسن، *اضاءات من دعوات المرسلین*، ج ۱-۳، (کتاب شماره ۸۷ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ چهارم، ۱۴۳۱ق.
۱۰. -----، *الجواب المنیر عبر الاثیر*، ج ۱-۳، (کتاب شماره ۱۰۲ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۱. -----، *الجواب المنیر عبر الاثیر*، ج ۴-۶، (کتاب شماره ۱۵۸ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.

« فهرست منابع »

۱۲. -----، *رحلة موسى إلى مجمع البحرين*، (كتاب شماره ۸۳ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
۱۳. -----، *شرائع الاسلام*، ج ۱-۳، (كتاب شماره ۹۵ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ چهارم، ۱۴۳۶ق.
۱۴. -----، *المتشابهات*، جلد دوم، (كتاب شماره ۶ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ سوم، ۱۴۳۱ق.
۱۵. -----، *المتشابهات*، جلد سوم، (كتاب شماره ۱۵ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ سوم، ۱۴۳۱ق.
۱۶. -----، *المتشابهات*، جلد چهارم، (كتاب شماره ۳۵ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
۱۷. بحر العلوم، سید مهدی، *الفوائد الرجالية*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق، چاپ اول، ۱۳۶۳ق.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر، ۱۴۰۱ق.
۱۹. برسی، رجب بن محمد، *مشارق انوار الیقین*، تحقیق سید علی عاشور، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۰. بغوی شافعی، حسین بن مسعود، *شرح السنة*، تحقیق شعیب الأرنؤوط و محمد زهیر الشاویش، دمشق: نشر المکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۱. تبریزی، جواد، *الأنوار الإلهية في المسائل العقائدية*، دارالصدیقة الشهیدة، چاپ چهارم، قم، ۱۴۲۵ق.
۲۲. جعفری، مفضل بن عمر، *التوحید*، تحقیق کاظم المظفر، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۳. جواهری، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق شیخ عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۲۴. حر عاملی، محمد بن الحسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت:

\* فهرست منابع \*

- مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲۵. -----، *الفوائد الطوسية*، تحقیق سید مهدی لازوردی و محمد درودی، قم، ۱۴۰۳ق.
۲۶. -----، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۷. خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثرفی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوهکمره ای، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۸. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الكبرى*، بیروت: مؤسسه البلاغ للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ چهارم.
۲۹. خوئی، ابوالقاسم، *کتاب النکاح*، منشورات مدرسه دارالعلم.
۳۰. -----، *معجم رجال الحدیث*، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۳۱. دیراوی، عبدالرزاق، *جامع الادلة* (کتاب شماره ۱۹۸ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ دوم، ۱۴۳۵ق.
۳۲. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الأرنبوط و حسین الأسد، بیروت: مؤسسه الرسالة، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۳۳. سلیم بن قیس هلالی، *کتاب سلیم بن قیس*، تحقیق: محمد باقر انصاری زنجانی، قم: نشر دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۴. صدوق، محمد بن علی، *الأمالی*، قم: مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۵. -----، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳۶. -----، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۳۷. -----، *علل الشرايع*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۳۸. -----، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم:



« فهرست منابع »

- موسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٥ق.
٣٩. -----، معانى الاخبار، تحقيق: على اكير غفارى، موسسة النشر الاسلامى، ١٣٧٩ق.
٤٠. طباطبائى يزدي، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى (مع تعليقات عدة من الفقهاء العظام)، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤١. طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج، تحقيق سيد محمد باقر خراسان، نجف اشرف: دارالنعمان للطباعة والنشر، ١٣٨٦ق.
٤٢. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت: موسسة الاعلمى للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٤٣. طبرى، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامة، قم: موسسة البعثة، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٤٤. طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، تحقيق سيد مهدي رجائى، قم: موسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٤ق.
٤٥. -----، الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٧ق.
٤٦. -----، العدة فى اصول الفقه (ط.ج)، تحقيق محمدرضا انصارى قمى، قم، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤٧. -----، الغيبة، تحقيق: عبادالله تهرانى و على احمد ناصح، موسسة المعارف الاسلامية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٤٨. -----، مصباح المتهدد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعة، چاپ اول، ١٤١١ق.
٤٩. العقيلى، ناظم، انتصارا للوصية، (كتاب شماره ٨٠ از انتشارات پاىگاه احمد الحسن)، چاپ دوم، ١٤٣٢ق.
٥٠. -----، دراسة فى شخصية اليماني الموعود، (حلقة اول)، (كتاب شماره ٨٥ از انتشارات پاىگاه احمد الحسن)، چاپ دوم، ١٤٣٢ق.
٥١. -----، دراسة فى شخصية اليماني الموعود، (حلقة سوم)،

• فهرست منابع •

- (کتاب شماره ۱۲۲ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
۵۲. -----، *دفاعا عن الوصية* (کتاب شماره ۵۷ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ دوم، ۱۴۳۲ق.
۵۳. -----، *الرد الأحسن في الدفاع عن أحمد الحسن*، ۱۴۲۷ق.
۵۴. -----، *الرد الحاسم على منكري ذرية القائم*، (کتاب شماره ۱۷ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ دوم، ۱۴۳۳ق.
۵۵. -----، *الوصية والوصي أحمد الحسن*، (کتاب شماره ۱۱۲ از انتشارات پایگاه احمد الحسن)، چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
۵۶. قمی، عباس، *مفاتيح الجنان*، چاپخانه اسوه.
۵۷. کاظمی، مصطفی، *بشارة الاسلام*، تحقیق نزار الحسن، بیروت: مؤسسة البلاغ، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.
۵۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۶۰. مرندی، ابوالحسن، *مجمع النورین*، بی جا، بی تا، بی نا.
۶۱. مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصية*، قم: انتشارات انصاریان، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۶۲. مفید، محمد بن نعمان، *الارشاد في معرفة حجج الله على العباد*، تحقیق مؤسسة آل البيت لتحقیق التراث، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۶۳. -----، *الامالی*، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۶۴. میرلوحی سبزواری، سید محمد، *کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی*، قم: دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

• فهرست منابع •

۶۵. نباطی عاملی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، تحقیق محمدباقر بهبودی، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ اول، ۱۳۸۴ق.
۶۶. نعمانی، ابن ابی زینب، *الغیبة*، تحقیق فارس حسون، قم: نشر انوارالهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۶۷. نوری طبرسی، حسین، *النجم الثاقب*، تحقیق: سید یاسین موسوی، نشر انوار الهدی، ۱۴۱۵ق، چاپ اول
۶۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر.
۶۹. وحید بهبهانی، محمدباقر، *الحاشیة علی مدارک الاحکام*، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۷۰. یزدی حائری، علی، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، تحقیق سید علی عاشور.